

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



سلسله کتاب‌ها
دوره آموزش پایه
ویژه انجمن جمعاعت

درآئین
**فعالیت
تشکیلات
در مسجد**

جمع آوری و تدوین: حجت الاسلام و المسلمین محمدرضا طاهری

تهیه و تنظیم: مرکز رسیدگی به امور مساجد

انتشار: چاپ دوم، پاییز ۱۳۹۷

طراح جلد و مدیر هنری: محسن هادی

نشانی: تهران، خیابان جمهوری اسلامی، خیابان دانشگاه

جنوبی، نبش کوچه عطار د. پلاک ۵.

کد پستی: ۱۳۱۶۷۱۳۴۹۹

تلفن: ۶۶۴۹۷۰۲۷

www.masjed.ir



فهرست

فصل اول، هویت مسجد	۹
(۱) اهمیت مسجد	۱۱
(۲) جایگاه مسجد	۱۵
(۳) وظایف ائمه جماعت مساجد	۲۲
(۴) وظایف ائمه و متولیان امر اقامه نماز	۴۰
(۵) بسیج	۴۹
(۶) کانونهای فرهنگی	۵۱
(۷) خادمان	۵۴
فصل دوم، کار تشکیلاتی در مسجد	۵۵
(۱) ضرورت ایجاد تشکیلات و کار تشکیلاتی	۵۷
(۲) آثار و برکات کار تشکیلاتی	۵۸
(۳) شاخص‌ها و لوازم تشکیلات موفق انقلابی	۶۲
(۴) مدیریت در تشکیلات	۷۶
(۵) وظایف عناصر تشکیل دهنده تشکیلات	۱۰۳
(۶) تشکل مردمی موفق	۱۰۶
(۷) لزوم سازماندهی جبهه فرهنگی انقلاب	۱۰۹
فصل سوم، خاطرات مقام معظم رهبری درباره مسجد	۱۱۵



دیباچه

در طلایعه چهل سالگی انقلاب شکوهمند اسلامی و بعد از چهار دهه تلاش و مجاهدت در عرصه های اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی، فکر و کلام رسا و راسخ امام راحل به گوش می رسد که: «مسجد محلی است که از آن باید امور اداره شود. این مساجد بود که این پیروزی را برای ملت مادرست کرد. این مراکز حساسی است که ملت باید به آن توجه داشته باشند. اینطور نباشد که خیال کنند که حالا دیگر ما پیروز شدیم، دیگر مسجد می خواهیم چه کنیم. پیروزی ما برای اداره مسجد است.»^۱

در تمام این سالها، فعالیت های شایان توجهی در بسیاری از نهادها و سازمان های متولی در حوزه مسجد صورت گرفته است. اما دانش تخصصی مدیریت مسجد و تدوین نظریات و تجربیات مرتبط با آن، در این دوره، امری مغفول و فراموش شده بود که در آستانه چهل سالگی انقلاب اسلامی و عطف به فرمایش امام عزیز عَلَيْهِ السَّلَام که پیروزی ما برای اداره مسجد است، بر آن شدیم،

.....
۵۹/۴/۲۰۱

داشته های خود را در مرکز رسیدگی به امور مساجد که به تعبیر مقام معظم رهبری، به عنوان «مرکز و مرجع مقبول، آگاه و نافذالکلمه ای در امر مساجد»^۱ محسوب می شود، در حوزه های مطالعاتی، برنامه ای و عملیاتی تجمیع و تدوین نموده و به محضر صاحب نظران، دست اندر کاران و کارگزاران عرصه مسجد تقدیم نماییم.

امید است ضمن مطالعه و بهره مندی از این مجموعه، با ارائه نظرات و پیشنهادات خود، در تکمیل هر چه بهتر و کیفی محصولات در حوزه مدیریت مسجد، سهیم باشید. فراموش نکنیم «چنانچه مساجد کیفیت شایسته خود را بیابد، هزینه های مادی و معنوی بسیاری از دوش جامعه، مردم و مسئولان برداشته خواهد شد»^۲.

مرکز رسیدگی به امور مساجد

^۱ ابلاغیه ی رهبر معظم انقلاب به آیت الله مهدوی کنی برای تاسیس مرکز
۲. رهبر معظم انقلاب - ۱۳۹۰/۷/۱۹

« فصل اول، هویت مسجد

۱) اهمیت مسجد

۱-۱) نقش محوری مسجد در طول تاریخ

ارتش اسلام هر جا رفته است و سردارهای اسلام هر جا پا گذاشتند، همان جایی که پا گذاشتند اول مسجد درست کردند. وقتی به قاهره رسیدند اول خط کشیدند برای مسجد و همه جا این طور بود؛ مسجد مطرح بود، معبد مطرح بود و ارتش اسلام برای آباد کردن مساجد و محراب‌ها کوشش می‌کردند.^۱ مسجد، نه فقط در زمان ما و نه فقط در کشور عزیز اسلامی ما، بلکه در نقاط مختلف عالم و در طول تاریخ، منشأ آثار بزرگ و نهضت‌ها و حرکت‌های اسلامی بزرگی شده است. مثلاً قیام مردم کشورهای شمال آفریقا که مسلمان هستند (مثل الجزایر و دیگر کشورهای که سالها در زیر سلطه نظامی استعمار فرانسویها بودند) از مساجد شروع شد، که به پیروزی هم رسید و کشورها استقلال پیدا کردند. انقلاب در این کشورها هم، آن روزی رو به شکست رفت و دوباره ملت‌ها استقلال خودشان را از دست دادند که رابطه خود را با مساجد و با

۱. صحیفه امام، ج ۱۲، ص: ۵۰۷.

دین و ایمان مساجد قطع کردند.

در صدر اسلام هم، در زمان نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و هم چنین در زمان حکومت بابرکت امیرالمؤمنین علیه الصلاه والسلام، مسجد مرکز همه تصمیم‌گیری‌های مهم و کارهای بزرگ بود. نمی‌خواهیم از لحاظ وضع زمان، مسجد امروز را به مسجد کوفه زمان امیرالمؤمنین تشبیه کنیم، زیرا اقتضاهای هر زمان متفاوت است. به‌طور کلی مسجد به عنوان یک پایگاه دین، عبودیت و معرفت، می‌تواند برای جوامع اسلامی منشأ و سرآغاز حرکات بزرگ و برکات ماندگار باشد.^۱

پدید آوردن هویتی به نام مسجد، نخست در قبا و سپس در مدینه، در شمار زیباترین و پرمغزترین ابتکارهای اسلام در آغاز تشکیل جامعه‌ی اسلامی است: خانه‌ی خدا و خانه‌ی مردم؛ خلوت انس با خدا و جلوت حشر با مردم، کانون ذکر و معراج معنوی و عرصه‌ی علم و جهاد و تدبیر دنیوی؛ جایگاه عبادت و پایگاه سیاست، دو گانه‌های به هم پیوسته‌ای است که تصویر مسجد اسلامی و فاصله‌ی آن با عبادتگاه‌های رایج ادیان دیگر را نمایان می‌سازد. در مسجد اسلامی، شور و بهجت عبادت خالص با نشاط زندگی پاک و خردمندانه و سالم، در هم می‌آمیزد و فرد و جامعه را به طراز اسلامی آن نزدیک می‌کند. مسجد، مظهر آمیختگی دنیا و آخرت و پیوستگی فرد و جامعه در دیدگاه و اندیشه‌ی مکتب اسلام است.^۲

۲-۱) نقش محوری مسجد در انقلاب

یکی از علل پیروزی این انقلاب مبارک در ایران اسلامی (و یا لاقلاً سهولت

۱. بیانات در دیدار علما، طلاب و اقشار مختلف مردم شهر مقدس قم به مناسبت سالروز قیام ۱۹ دی، ۱۳۷۵/۱۰/۱۹

۲. پیام به نوزدهمین اجلاس سراسری نماز ۱۳۸۹/۰۷/۲۰

این پیروزی) این بود که مردم به مساجد اقبال پیدا کردند، جوانان مساجد را پر کردند و علمای اعلام، مساجد را به عنوان مرکزی برای تعلیم، تربیت، روشنگری افکار و اذهان، مورد استفاده قرار دادند و مسجد، مرکزی برای حرکت، آگاهی، نهضت و افشای اسرار زمامداران فاسد و خودفروخته رژیم طاغوت شد. در دوره مشروطیت هم همین طور بوده است، در دوره ملی شدن صنعت نفت هم تا حدودی همین طور بود، در زمان انقلاب هم که این مسأله، به حدّ اعلی رسید.

ملت ایران باید مساجد را مغتنم بشمارد و پایگاه معرفت و روشن بینی و روشنگری و استقامت ملی به حساب آورند. اگر کسی خیال کند که در مسجد، فقط چند رکعت نماز می خوانند و بیرون می آیند و این چه تأثیری دارد، خطاست. این طور نیست. اولاً اگر همان چند رکعت نماز هم با چشم بصیرت نگاه شود، خود نماز که به زبان مُشَرَّع مقدّس نماز و اذان، خیر العمل و فلاح است، مایه برکات زیادی می شود. نماز یک ملت را به قیام الله وادار می کند. نماز انسانها را از فساد دور و به خلوص و فداکاری نزدیک می کند.

علاوه بر آن، مسجد فقط برای نماز نیست، در مسجد انواع عبادات هست. از جمله آن عبادات، تفکر است که «تفکر ساعه خیر من عبادت سنه»^۱، یا در بعضی از روایات است که «من عبادت اربعین سنه»، یا «سبعین سنه»^۲ البته فکر کردن درست. افراد مسجد برو، این فکر را به وسیله شنیدن سخنان عالم دین و فقیه به دست می آورند.

۱. بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۳۲۷، «باب ۸۰: التفکر و الاعتبار و الاعتاض»

۲. ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین (علیه السلام)، ج ۳، ص ۵۸۸.

۲) جایگاه مسجد

به طور کلی مسجد به عنوان یک پایگاه دین، عبودیت و معرفت، می تواند برای جوامع اسلامی منشأ و سرآغاز حرکات بزرگ و برکات ماندگار باشد... بنابراین هم مدرسه است، هم دانشگاه است، هم مرکز تفکر و تأمل است، هم مرکز تصفیه‌ی روح است، هم مرکز خلوص است، هم مرکز اتصال بنده به خداست. ارتباط زمین و آسمان است. جایی است که انسان خود را به منبع لایزال فیض و قدرت وصل می کند. به خدا انسان خود را در مسجد متصل می کند.^۱

۱-۲) پایگاه جنبش‌ها و حرکت‌های اسلامی

اسلام همیشه مرکز جنبش و حرکت‌های اسلامی بوده؛ از مسجد تبلیغات اسلامی شروع می شده است و از مسجد حرکت قوای اسلامی برای سرکوبی کفار و وارد کردن آنها در [زیر] بیرق اسلام بوده است. همیشه در صدر اسلام مسجد مرکز حرکات و مرکز جنبش‌ها بوده است. شما که از اهالی مسجد و از علمای مساجد هستید، باید پیروی از پیغمبر اسلام و اصحاب آن سرور کنید و

۱. بیانات در دیدار علما، طلاب و اقشار مختلف مردم شهر مقدس قم به مناسبت سالروز ۱۹ دی ماه ۱۳۷۵/۱۰/۱۹

مساجد را برای تبلیغ اسلام و حرکت اسلامی و برای قطع ایادی شرک و کفر و تأیید مستضعفین در مقابل مستکبرین قرار بدهید... مسجد وقتی نماز در آن بر پا می‌شده است تکلیف معین می‌کرده‌اند؛ جنگها از آنجا شالوده‌اش ریخته می‌شده است؛ تدبیر ممالک از آنجا، از مسجد شالوده‌اش ریخته می‌شده است. مسجد مثل کلیسا نیست. کلیسا یک رابطه فردی ما بین افراد و خدای تبارک و تعالی - عَلٰی زَعْمِهِمْ^۱ - هست لکن مسجد مسلمین در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم - و در زمان خلفایی که بودند - هر جور بودند - مسجد مرکز سیاست اسلام بوده است. در روز جمعه با خطبه جمعه مطالب سیاسی است - مطالب مربوط به جنگها، مربوط به سیاست مدن، اینها همه در مسجد درست می‌شده است؛ شالوده‌اش در مسجد ریخته می‌شده است در زمان رسول خدا و در زمان دیگران و در زمان حضرت امیر - سلام الله علیه.^۲

۲-۲) کانون بیداری اسلامی

مسجد، نه فقط در زمان ما و نه فقط در کشور عزیز اسلامی ما، بلکه در نقاط مختلف عالم و در طول تاریخ، منشأ آثار بزرگ و نهضت‌ها و حرکت‌های اسلامی بزرگی شده است.^۳

در جاهایی که امروز میلیون‌ها مسلمان توانسته‌اند سهم و حقی در حکومت‌ها به دست بیاورند، تا قبل از انقلاب اسلامی، کسی جرأت نمی‌کردم از اسلام بزند. در این کشورهای اسلامی که امروز ائمه جمعه و جماعاتشان، تشکیلات به وجود می‌آورند و مسجدها رونق پیدا می‌کنند و کانون تحرک می‌شوند، تا دیروز مسجدها متعلق به یک مشت پیر مرد از کار افتاده بود. امروز آن مسجدها،

۱. به تصور آنها.

۲. صحیفه امام، ج ۷، ص: ۶۵

۳. بیانات در دیدار علما، طلاب و اقشار مختلف مردم شهر مقدس قم به مناسبت سالروز ۱۹ دی ماه ۱۳۷۵/۱۰/۱۹

جای جوانان و کانون جنبش هاست. این را شما کردید. این را حرکت شما و قائد عظیم الشانتان - آن مرد الهی - بود که انجام داد.^۱

قیام مردم کشورهای شمال آفریقا که مسلمان هستند مثل الجزایر و دیگر کشورهایی که سال‌ها در زیر سلطه نظامی استعمار فرانسوی‌ها بودند از مساجد شروع شد، که به پیروزی هم رسید و کشورها استقلال پیدا کردند.^۲

انقلاب الجزایر، انقلاب اسلامی، انقلاب مساجد و انقلاب علمای دین بود؛ انقلاب، از مساجد، از مدارس دینی و از حوزه‌های علمیه شروع شد.^۳

ملت‌های مسلمان اکنون در همه جای عالم، با بهره‌گیری از تجربه ملت ایران، به مساجد و شعائر دینی اهتمام خاصی نشان می‌دهند. نهضت فلسطین و بسی نهضت‌های دیگر، امروزه از مساجد و نمازهای جمعه و جماعت، نیرو و توان می‌گیرد.^۴

در داخل سرزمین‌های غصب‌شده فلسطین مبارزات مردم، با شعارهای اسلامی و با مرکزیت مساجد، عرصه را بر صهیونیست‌ها تنگ کرده است.^۵

۳-۲) پایگاه روشنگری و قیام علیه ظلم

علت این که این انقلاب مبارک در ایران اسلامی پیروز شد، یکی از علل این پیروزی و سهولت این پیروزی لاقفل، این بود که مردم به مساجد اقبال پیدا کردند، جوانها مساجد را پر کردند، علمای اعلام مساجد را به عنوان یک مرکز برای تعلیم، برای تربیت، برای روشنگری افکار و اذهان مورد استفاده قرار دادند؛

۱. در دیدار با خانواده‌های شهدای هفتم تیر و مکه مکرمه، اقشار مختلف مردم همدان، گناباد، رامیان و شرق تهران، مسئولان و کارکنان قوه قضاییه و سازمان تبلیغات اسلامی ۱۳۶۹/۰۴/۰۶.
۲. بیانات در دیدار علما، طلاب و اقشار مختلف مردم شهر مقدس قم به مناسبت سالروز ۱۹ دی ماه ۱۳۷۵/۱۰/۱۹.
۳. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار شرکت کنندگان در همایش آسیب شناسی انقلاب ۱۳۷۷/۱۲/۱۵.
۴. پیام به ملت شریف ایران، در پایان چهلمین روز ارتحال حضرت امام خمینی (ره) ۱۳۶۸/۰۴/۲۳.
۵. پیام به حجاج بیت‌الله الحرام ۱۳۷۲/۰۲/۲۸.

و مسجد شد مرکزی برای حرکت، برای آگاهی، برای نهضت، برای افشای اسرار زمامداران فاسد و خودفروخته‌ی رژیم طاغوت، در دوره‌ی مشروطیت هم همین جور بوده است، در دوره‌ی ملی شدن صنعت نفت هم تا حدودی همین جور بود، در زمان انقلاب هم که این به حدّ اعلی رسید.^۱

۴-۲) پایگاه جنگ با شیطان و طاغوت

این مساجد است که نهضت را درست کرد. در عهد رسول الله هم، و بعد از آن هم تا مدت‌ها، مسجد مرکز اجتماع سیاسی بود؛ مرکز تجییش جیوش بود. «محراب» یعنی مکان حرب؛ مکان جنگ؛ هم جنگ با شیطان، و هم جنگ با طاغوت. از محراب‌ها باید جنگ پیدا بشود؛ چنانکه پیشتر از محراب‌ها پیدا می‌شد از مسجدها پیدا می‌شد.^۲

۵-۲) پایگاه معرفت و استقامت ملی

مساجد را باید ملت ایران مغتنم بشمارند؛ پایگاه معرفت و روشن بینی و روشنگری و استقامت ملی به حساب بیاورند. خطاست اگر کسی خیال کند در مسجد، فقط چند رکعت نماز می‌خوانند و بیرون می‌آیند، این چه تأثیری دارد، این جور نیست. اولاً همان چند رکعت نماز هم اگر با چشم بصیرت نگاه شود، خود نماز که «خیر العمل» است، فلاح است، به زبان مشرّع مقدس نماز و اذان، خود همان نماز هم، مایه‌ی برکات زیادی می‌شود. نماز یک ملت را به قیام الله وادار می‌کند. نماز انسانها را از فساد دور می‌کند، به خلوص و فداکاری نزدیک می‌کنند.^۳

۱. بیانات در دیدار علما، طلاب و اقشار مختلف مردم شهر مقدس قم به مناسبت سالروز ۱۹ دی ماه ۱۳۷۵/۱۰/۱۹.

۲. صحیفه امام، ج ۸، ص: ۵۹.

۳. بیانات در دیدار علما، طلاب و مردم شهر مقدس قم به مناسبت سالروز ۱۹ دی ماه ۱۳۷۵/۱۰/۱۹.

۶-۲) پایگاه تفکر و تأمل

علاوه بر این که مسجد فقط برای نماز نیست. در مسجد انواع عبادات هست، از جمله‌ی آن عبادات، تفکر است که «تفکر ساعه خیر من عبادت سنه» یاد در بعضی از روایت «من عبادت اربعین سنه» یا «سبعین سنه»؛ فکر کردن درست. این فکر را افراد مسجد برو، به وسیله‌ی شنیدن سخنان عالم، عالم دین، فقیه به دست می‌آورند.^۱

۷-۲) پایگاه تبلیغ احکام سیاسی و اداره کشور

مسجد مرکز تبلیغ است. در صدر اسلام از همین مسجدها جیشها، ارتشها، راه می‌افتاده، مرکز تبلیغ احکام سیاسی اسلام بوده مسجد. هر وقت یک گرفتاری پیدا می‌شد، صدا می‌کردند که «الصَّلَاةُ بِالْجَمَاعَةِ»، اجتماع می‌کردند؛ آن گرفتاری را طرح می‌کردند، این صحبتها را می‌کردند. مسجد، مرکز اجتماع سیاسی است.^۲

در صدر اسلام، مسجد و نماز جمعه یک ابزاری بود در دست کسانی که می‌خواستند فعالیت در امور کشوری بکنند. از مسجد همه این مسائل بیرون می‌رفت، شکل می‌گرفت.^۳

۸-۲) پایگاه هدایت دینی و سیاسی مردم

من قاطع به شما می‌گویم برنامه‌ی ما هدایت مردم است اول هدایت دینی دوم هدایت سیاسی مادر دوران اختناق خیلی منبر می‌رفتیم سخنرانی می‌کردیم بنده در یک مسجدی نماز می‌خواندم در مشهد هر شب بعد از نماز سخنرانی

۱. بیانات در دیدار علما، طلاب و اقشار مختلف مردم شهر مقدس قم به مناسبت سالروز ۱۹ دی ماه ۱۳۷۵/۱۰/۱۹.

۲. صحیفه امام، ج ۱۰، ص: ۱۸.

۳. صحیفه امام، ج ۱۷، ص: ۳۷.

می کردم هر شب برای جمعیت های انبوه مسافرت نمی کردم که سخنرانی من تعطیل نشود اینقدر علاقمند بودم به این کار که حرفی که دارم به مردم بزنم هر فرصتی را ما استفاده می کردیم برای اینکه حرفهایمان را به مردم بزنیم.^۱ در همه ی مراحل این تاریخ پُر افتخار، مساجد همیشه پایگاه دین داری و حرکت مردم در جهت دین بوده است. شما خودتان یادتان است که انقلاب از مساجد شروع شد؛ امروز هم در هنگامی که حرکت و بسیج مردم مطرح می شود چه سیاسی و چه نظامی باز مساجد کانونند؛ این برکت مساجد است.^۲

۹-۲) پایگاه رتق و فتق امور مردم

این جماعات در تمام کشورهای مسلمین، و در هر شهر و ده و روستا، اینها یک امور اجتماعی - سیاسی است که اهل یک بلد در مساجد مجتمع بشوند و مشکلات خودشان را نسبت به آن بلد حل بکنند.^۳ امیدواریم حالا هم مساجد ما برگردد به آن وقتی که مسجد، محلّ حل و عقد امور باشد، و مسجد محل نقشه های جنگ باشد، همه چیز باشد. و مسجدی ها باشند که بتوانند کارها را بخوبی انجام بدهند.^۴ مسجد ... به عنوان پایگاهی برای رتق و فتق امور مسلمین ... در صدر اسلام بوده است.^۵

۱۰-۲) پایگاه تبلیغ و تبیین معارف دینی

شما این رسانه تبلیغی خودتان را مغتنم بشمارید ... این منبر تبلیغ و این پایگاه

۱. بیانات در دیدار اعضای حزب جمهوری اسلامی تبریز ۶۲/۶/۱۷

۲. سخنرانی در دیدار با جمعی از روحانیون، ائمه ی جماعات و وعاظ نقاط مختلف کشور در آستانه ی ماه

مبارک رمضان ۱۳۷۰/۱۲/۱۴

۳. صحیفه امام، ج ۱۳، ص: ۲۷۵.

۴. صحیفه امام، ج ۱۷، ص: ۲۳۳.

۵. پیام به حجاج بیت الله الحرام ۱۳۶۸/۰۴/۱۴

عظیم تبلیغ مسجد و حسینیه و زیر خیمه امام حسین (علیه السلام) را قدر بدانید. این چیز بسیار نافذ و مؤثر و مبارکی است.^۱

مسئله مهمی که به نظر می‌رسد عرض بکنم، مسئله پایگاه‌های اسلامی یعنی مساجد و مجالس تبلیغ است. در همه مراحل این تاریخ پُرافتخار [انقلاب اسلامی]، مساجد همیشه پایگاه دین‌داری و حرکت مردم در جهت دین بوده است.^۲

۱. بیانات در دیدار علما و روحانیون و مبلغان در آستانه ماه محرم الحرام ۱۳۷۸/۰۱/۲۳.
۲. سخنرانی در دیدار با جمعی از روحانیون، ائمه جماعات و وعاظ نقاط مختلف کشور در آستانه ماه مبارک رمضان ۱۳۷۰/۱۲/۱۴.

۳) وظایف ائمه جماعت مساجد

۳-۱) حضور منظم در هر سه وعده در مساجد

چرا بنده باید بشنوم که در تهران با این عظمت، برای نماز صبح در اول اذان، چندان مسجدی باز نیست و چندان نماز جماعتی برقرار نمی‌شود؟! ما باید صبحها و ظهرها و شبها برویم و با مردم نماز بخوانیم، این اولی‌ترین و ضروری‌ترین کار مادر مساجد است. چرا باید در این شهر با این عظمت، با این همه هیاهوهای گوناگون از اطراف و اکناف، نغمه‌ی اذان در همه جای شهر شنیده نشود؟! اذان، علامت مسلمانی است. چه کسی گفته باید در پشت بام مساجد یا در مساجد بزرگ و عمده، حتی در سحرها (ظهر و شب که جای خود را دارد از طریق بلندگو اذان نگویند؟ وقت اذان که می‌شود، باید تهران یکسره صدای اذان باشد. مگر اینجا قبه‌الاسلام نیست؟ مگر ما این حرف را نمی‌گوییم؟ اینکه ظهر بشود، از ظهر یک ساعت هم بگذرد، کسی در خیابان راه برود، اما احساس نکند که ظهر شده است، آیا این قضیه با آن ادعای سازد؟! اگر ما مساجد را

گرم نگه نداریم، در مساجد حضور نداشته باشیم و در حد توان و امکان یک روحانی و پیش نماز به مسجد نرسیم، چه طور می توانیم توقع کنیم که به هنگام اذان ظهر مردم دکان هاشان را ببندند و بیایند پشت سر ما نماز بخوانند؟! ما باید آنجا باشیم تا زمینه برای آمدن مردم فراهم بشود. البته آمدن مردم هم تبلیغات و گفتن می خواهد، اما زمینه و مقتضی آن، عبارت از حضور ما در آنجاست، که متأسفانه ضعیف شده است، ما باید اینها را علاج کنیم.^۱

۲-۳) برنامه ریزی برای رسیدگی به مساجد متناسب با نیاز روز

ما با مساجد و مجالس تبلیغ، چه کرده ایم و چه می خواهیم بکنیم؟ این سوالی است که ما باید از خودمان بکنیم، سوال واجبی است که ما باید از خودمان بکنیم؛ و اگر نکنیم، دیگران از ما سؤال می کنند که شما برای تحول بخشیدن و پیشرفت دادن به مساجد، چه کارهایی می خواهید بکنید و چه برنامه هایی در پیش دارید.

در دوره های پیش از انقلاب، عالمی به مسجد می رفت؛ نمازی می خواند و مسئله ای می گفت؛ در ایام مخصوص هم، یک منبری دعوت می شد و سخنرانی می کرد. اگر امروز - که روز حاکمیت اسلام و ارزشهای اسلامی است - مساجد به همان شکل، بلکه در مواردی با اُفت کیفی و کمی اداره بشود، آیا این، مقتضای حق و مصلحت است؟ آیا این پیشرفت است؟ پس «من استوی یوماه فهو مغبون»^۲ یعنی چه؟ ما باید برای مساجد برنامه ریزی کنیم. غیر از خود علما

۱. بیانات در دیدار جمعی از روحانیون، ائمه ی جماعات و وعاظ نقاط مختلف کشور در آستانه ی ماه مبارک

رمضان، ۱۳۷۰/۱۲/۱۴

۲. امالی صدوق/ص ۶۶۸

و روحانیون و ائمه جماعات، چه کسی باید برنامه ریزی کند؟^۱

۳-۳) اهتمام به مساجد و سنت پیش نمازی

به مساجد باید خیلی اهتمام بشود، من به این سنت پیش نمازی خیلی معتقدم؛ ... پیش نمازی یعنی آدم، مسجد را واقعاً محل کار خودش بداند؛ قبل از وقت، حتی قبل از دیگران به آنجا برود [و] اوضاع مسجد را ببیند؛ اگر اشکالاتی در وضع ظاهری مسجد هست، بر طرف کند؛ سجاده اش را پهن نماید، منتظر مردم بماند که بیایند؛ با یک یک افرادی که می آیند تا آنجایی که می تواند، تماس بگیرد؛ به آنها محبت بکند؛ از آنها احوال پرسی نماید؛ اگر مشکلی دارند، در آن حدی که برایش میسر است، بر طرف کند؛ نه اینکه پادوی کارهای خدماتی مردم بشود؛ ... در آنجا بنشیند، مردم به او مراجعه بکنند؛ درد دل بکنند؛ خودش را بر مردم عرضه کند؛ در معرض مراجعات مردم قرار بدهد؛ نماز را که تمام کرد، برای مردم، مسئله و تفسیری بگوید؛ حرفی بزند و بلند شود [و] بیرون برود؛ یعنی این طور، ساعتی از وقت خودش را در اینجا صرف بکند.

به نظر من، این طور پیش نمازی، یک فرد خیلی مفید و مؤثر و با برکت و جلب کننده عواطف است. در سایه چنین پیش نمازی است که وقتی او، به آن کسانی که با مسجدش سروکار رفت و آمد دارند - حتی کسانی که وقت هم نمی کنند به مسجد بروند؛ اما دور ادور می دانند و از دیگران شنیده اند که این آقا چه آقای خوبی است - اشاره کند که فلان کار باید انجام بگیرد، نه بودجه می خواهد؛ نه قدرت قانونی می خواهد و نه بخش نامه لازم است؛ آن کار، طبق نظر و گفته او، انجام خواهد گرفت.^۲

۱. سخنرانی در دیدار با جمعی از روحانیون، ائمه جماعات و وعاظ نقاط مختلف کشور، ماه مبارک رمضان ۱۳۷۰/۱۲/۱۴

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اعضای شورای مرکزی نمایندگان ولی فقیه در دانشگاهها، ۱۳۶۹/۷/۸

۴-۳) اغتنام فرصت امامت جماعت و سخن گفتن هر روزه

امامت جماعت در مساجد را محترم بشمارید، مهم بشمارید. کسانی که شایستگی دارند، امامت مساجد، خیلی مهم است. در هر وعده‌ی نماز، یا لا اقل در هر شبانه‌روزی یک وعده‌ی نماز، با مردم حرف بزنید و افکار را باز کنید. با ذکر حقایق دین و مناقب ائمه (علیهم‌السلام) دل‌ها را روشن کنید؛ دل‌ها را روشن می‌شود.^۱

۵-۳) استفاده از نقش بی بدیل منبر برای ترویج اسلام

مسجد، جلسه‌ی مذهبی، نشستن روبه‌روی مردم، دهان به دهان و نفس به نفس با مردم حرف زدن، یک نقش بی بدیل دارد و هیچ چیزی جای این را نمی‌گیرد و این هم مال شماست. گروه‌های سیاسی خودشان را می‌کشند که بتوانند یک چنین نقشی را به دست آورند؛ اما نمی‌شود. شما که معمم و روحانی هستید، یا آن خانم طلبه یا مبلغ، وقتی در مقابل مخاطبان خود قرار می‌گیرید و می‌دانند روحانی است، دل بستگی و دلدادگی و اعتماد به او، از نوع دیگری است و ربطی به اعتماد به بقیه‌ی گویندگان و سخنوران ندارد. ما باید این نقش را قدر بدانیم.^۲

۶-۳) استفاده از وسائل ارتباط جمعی

من بارها گفته‌ام که با همه‌ی این وسایل ارتباط جمعی‌ای که وجود دارد-البته روحانیت باید از همه‌ی این وسایل ارتباط جمعی استفاده کند؛ از اینترنت و تکنولوژی‌های جدید ارتباطاتی باید همه‌ی روحانیت برای دین استفاده کند؛ همچنانی که از رادیو و تلویزیون و بقیه‌ی چیزها استفاده می‌کند.^۳

۱. بیانات در دیدار علما و روحانیون خراسان شمالی در مصالای امام خمینی بجنورد، ۱۳۹۱/۰۷/۱۹

۲. دیدار با روحانیون ۱۳۸۵/۰۸/۱۷

۳. دیدار با روحانیون ۱۳۸۵/۰۸/۱۷

۷-۳) ارتباط تنگاتنگ با جوانان، اقشار و مراکز آموزشی محل

مساجد باید مدّرس تفسیر و حدیث و منبر معارف اجتماعی و سیاسی و کانون موعظه و پرورش اخلاق باشد... چه نیکوست که دانش آموزان برجسته و ممتاز در هر محل، در مسجد و در برابر چشم مردم و از سوی امام جماعت، تشویق شوند. مسجد باید رابطه‌ی خود را با جوانانی که از دواج می‌کنند، با کسانی که به موفقیت‌های علمی و اجتماعی و هنری و ورزشی دست می‌یابند، با صاحب هم‌تانی که کمک به دیگران را وجهه‌ی همت می‌سازند، با غم‌دیدگانی که غم‌گساری می‌جویند، و حتی بانوزادانی که متولد می‌شوند، برقرار و مستحکم کند.^۱

در دانشگاه‌ها و دیگر مراکز انسانی انبوه، مسجد می‌تواند جایگاه امن و صفا باشد، و امام جماعت، غمگساری و راهنمایی و همدلی را در کنار اقامه‌ی نماز، در آن مهبط رحمت و هدایت الهی به نمازگزاران هدیه کند. مجامع دانشجویی و دانش‌آموزی در آن صورت، جذابترین مرکز تجمع خود را مسجد دانشگاه و مدرسه خواهند یافت و پایگاه تقوا، پایگاه فعالیت جوانان خواهد شد.^۲

۸-۳) اغتنام فرصت امامت جماعت در محیط‌های دانشجویی

فضلا و علما و روحانیون محترم، امامت جماعت در مراکز آموزشی و اقامتگاه‌های دانشجویان، برای نسل نورافرستی مغتنم بشمرند.^۳

۹-۳) جذابیت، خوش خلقی و مردم‌داری

شما فرض کنید در فلان محله‌ی تهران یا هر شهر دیگری پیش نماز یک مسجد

۱. پیام به نوزدهمین اجلاس سراسری نماز، ۱۳۸۹/۰۷/۱۸

۲. پیام به اجلاس سراسری نماز، ۱۳۸۰/۰۶/۱۵

۳. پیام به سومین سمینار نماز، ۱۳۷۲/۰۶/۱۶

هستید. پیش نماز یک مسجد چگونه رفتار می کند؟ با امر و نهی و پسر و پیشرو رفتار می کند؟ اگر بکند، مردم به نمازش نمی آیند. همیشه گرم ترین نماز جماعت‌ها متعلق به پیش نمازهای مردمی است: با مردم گرم می گیرند، با مردم خوش اخلاقی می کنند، بی حوصلگی نشان نمی دهند، بدخلقی نشان نمی دهند، جواب مسأله شان را می دهند، یک وقت اگر کسی بیماری و مشکلی داشته باشد، اگر با پول نتوانند، با اخلاق، آن مشکل را تسکین می دهند. گفت:

جووانمی کنی گرهی خود گره مباش

ابرو گشاده باش چو دستت گشاده نیست

به عنوان آخوندی، دست ما گشاده نیست، اما برویمان که می تواند گشاده باشد. بنده خودم سالها پیش نمازی کرده ام، می دانم انسان چگونه باید با مردم رفتار کند. وقتی نماز تمام می شد، بر می گشتم رو به مردم می نشستم. تسبیحات حضرت زهرا را هم که می گفتم، افراد می آمدند و می دیدند راه باز است. جوان می آمد، مزلف می آمد، بازاری می آمد، ریش دار می آمد، بی ریش می آمد. آن زمان، پوشیدن پوستین های وارونه در میان جوان های بیتل مد شده بود. یک روز رفتم نماز، دیدم یکی از همین جوان های آلامد که موهایش را روغن زده، آمده و صفا اول کنار متدینین و بازاری های خوب و افراد محاسن سفید نشسته. احساس کردم این جوان با من حرفی دارد. نشستم و به او پاسخ نگاه دادم، یعنی اجازه دادم بیاید حرفش را بزند. جلو آمد و گفت: «آقا! من صفا اول بنشینم، اشکال دارد؟» گفتم: «نه، چه اشکالی دارد؟ شما هم مثل بقیه.» گفت: «این آقایان می گویند اشکال دارد.» گفتم: «این آقایان بیخود می گویند!» این جوان، دیگر از این مسجد پانمی کشد. این جوان، دیگر از این پیش نماز دل نمی کند. همین طور هم بود، از ما دل نمی کردند. بنده وقتی مسجد می رفتم، در میان صد نفر، اقلاً نود نفرش جوانها بودند. بنده هیچ چیز خاصی نداشتم، نه

یک مایه‌ی آن چنانی معنوی، نه یک مایه‌ی دنیوی، اما با مردم بودم. در پادگان هم همین طور است، در محیط نیروی انتظامی هم همین طور است، در پاسگاه هم همین طور است، هر جا که ما میان مردم هستیم. یک جا مردم ما بازاری اند، یک جا مردم ما دانشگاهی اند، یک جا هم نظامی اند، سپاه و ارتش و نیروی انتظامی، فرقی نمی‌کند. اگر ما با مردم باشیم، افراد به تظاهر و اداری نمی‌شوند.^۱

۱۰-۳) رسیدگی به امور مردم

ارتباط با مردم هم یک ارتباط دوجانبه و تنگاتنگ است. مردم به روحانی می‌رسند، روحانی به مردم می‌رسد. رسیدگی روحانی به مردم هم فقط مسئله‌گویی نیست؛ در حالی که در بین ما این طوری جا افتاده است. روحانی گره‌گشایی می‌کند، مشورت فکری می‌دهد و حل و فصل خصومتها و اختلافات را می‌کند؛ الآن هم همین طور است. می‌نشینند، حرف می‌زند، نصیحت می‌کند و دل به دل مردم می‌دهد. لذا هر جایی هم که منصوبان ما در مشاغل گوناگون هستند و رفقا و طلبه‌ها و فضایی را می‌فرستیم، سفارش من به آنها این است؛ مثلاً در مورد دانشگاه می‌گوییم در دانشگاه آن طور رفتار کنید که گویا در مسجد پیش نمازید، با مردم می‌نشینید حرف می‌زنید، سؤال می‌کنند، جواب می‌دهید، گله‌گزاری دارند، مشکل دارند، مشکل روحی دارند، مشکل فکری دارند؛ یعنی همدلی با مردم.^۲

۱۱-۳) آماده‌سازی خویش برای طبابت معنوی

روحانی پرهیزگار، خردمند، کارشناس و دلسوز در مسجد، همچون پزشک و پرستار در بیمارستان، روح و مایه‌ی حیات مسجد است. امامان جماعت باید

۱. بیانات در دیدار مسؤولان «عقیدتی سیاسی» نیروی انتظامی، ۱۳۸۳/۱۰/۲۳

۲. دیدار با روحانیون ۱۳۸۵/۰۸/۱۷

آماده‌سازی خویش برای طبابت معنوی را وظیفه حتمی خود بدانند و مراکز رسیدگی به امور مساجد و حوزه‌های علمیه در همه جا آنان را یاری دهند. مساجد باید مدرّس تفسیر و حدیث و منبرِ معارف اجتماعی و سیاسی و کانون موعظه و پرورش اخلاق باشد.^۱

۱۲-۳) استمرار و پیگیری هدایت مردم

من قاطع به شما می‌گویم برنامه‌ی ما هدایت مردم است؛ اول هدایت دینی دوم هدایت سیاسی، ما در دوران احتناق خیلی منبر می‌رفتیم سخنرانی می‌کردیم، بنده در یک مسجدی نماز می‌خواندم در مشهد هر شب بعد از نماز سخنرانی می‌کردم هر شب، برای جمعیت‌های انبوه. مسافرت نمی‌کردم که سخنرانی من تعطیل نشود، اینقدر علاقمند بودم به این کار که حرفی که دارم به مردم بزنم. هر فرصتی را ما استفاده می‌کردیم برای اینکه حرفهایمان را به مردم بزنیم. البته مردم هم که می‌گویم یعنی آن کشر علاقمند جوان نترس مبارزی که دلش نمی‌لرزید که بیاید پای صحبت امثال ما آن روز بنشینند، چون در دسر داشت چون اما یک عیب بزرگی کار ما داشت زحمت می‌کشیدیم حرف درست می‌کردیم مطالعه می‌کردیم آیه قرآن، نهج البلاغه، حدیث فکر زیاد واقعاً بنده گاهی اوقات اتفاق افتاده بود برای یک سخنرانی پنج ساعت مطالعه کرده بودم، پنج ساعت تا بتوانم یک سخنرانی بکنم همه‌ی اینکارها را می‌کردیم می‌نوشتیم تدوین می‌کردیم حرفهایمان را به مردم می‌زدیم مردم هم می‌پسندیدند دوست می‌داشتند دنبال می‌آمدند اما یک عیب بزرگی داشت و آن این بود، حرف را به مردم می‌زدیم بعدرها می‌کردیم به امان خدا می‌رفتیم ممکن بود همان آدمی که شب اول پای صحبت ما بود، تا شب دهم

۱. پیام به نوزدهمین اجلاس سراسری نماز ۱۳۸۹/۰۷/۲۰

و بیستم و سی ام هم بیاید اما ما دیگر آن را نمی شناختیم؛ ما مثل زارعی بودیم که این بذر را می پاشد و می رود لگد مال شد، آفت آمد، کسی آمد کشید بیرون، کسی آمد بغلش یک بذر علف هرزه کاشت، اینها را دیگر نمی دانیم بذر را می پاشد بعد هم می رود به امید خدا خانه اش یا می رود دنبال یک مزرعه دیگر؛ ما آنجوری بودیم لذا محصولات ما زیاد بود چون سرزمینها بسیار مستعد اما از کنارش ریخت و پاش هم داشتیم. سؤالها بوجود می آمد نمی فهمیدیم سؤالها را تا جواب بدهیم؛ من یکبار یک شب در کانون انجمن مهندسی در تهران سخنرانی کردم، شب عاشورا پنج شب اینها سخنرانی می گذاشتند دهه محرم هر شبی یک نفر می رفت منبر بنده را از مشهد چون دعوت می کردند، می آمدم برای بنده غالباً دو شب می گذاشتند، یک سخنرانی گرم و پر جاذبه آنجا ما سخنرانی کردیم همه این برادرانی که توی انجمن اسلامی مهندسی آنوقت ها بودند، بعد در انقلاب و بعد از انقلاب و قبل از انقلاب چهره های معروف آمدند دور و برمان تشویق، اظهار علاقه تحت تاثیر بودند. یکی از برادران ما آمد یک حرف خوبی به من زد گفت فلانی تو، فردایش آمد منزل گفت تو دیشب این جمعیت را به یک پارچه آتش تبدیل کردی و رها کردی تا دیگران بیایند توی این جمعیت این آتش را بگیرند به هر شکلی می خواهند آن را در بیاورند و خودشان در هر جا که می خواهند بکار بگیرند؛ من یهو تکان خوردم دیدم راست می گوید، برافروختنش با ما است بهره بردنش با دیگران کدام دیگران؟ آنهایی که حزب داشتن گروه داشتن تشکیلات داشتن می آمدند از این موجود برانگیخته نترس یک عضو برای خودشان درست می کردند مگر کسانی که ایمان در آنها قوی بود همه که ایمان درشان قوی نبود همه جور آدم تویشان بود لذا ریخت و پاش داشتیم این برای ما تجربه ای شد اندیشه اسلامی باید بوسیله

کسی در ذهنها بطور منظم ریخته بشود که بتواند آن را تعقیب کند.^۱

۱۳-۳) برنامه‌ریزی برای تحول و پیشرفت مساجد

در دوره‌های پیش از انقلاب، عالمی به مسجد می‌رفت، نمازی می‌خواند و مسأله‌یی می‌گفت؛ در ایام مخصوص هم یک منبری دعوت می‌شد و سخنرانی می‌کرد. اگر امروز که روز حاکمیت اسلام و ارزشهای اسلامی است مساجد به همان شکل، بلکه در مواردی با افت کیفی و کمی اداره بشود، آیا این مقتضای حق و مصلحت است؟ آیا این پیشرفت است؟ پس «من استوی یوماه فهو مغبون»^۲ یعنی چه؟

ما باید برای مساجد برنامه‌ریزی کنیم. غیر از خود علما و روحانیون و ائمه‌ی جماعات، چه کسی باید برنامه‌ریزی کند؟ من نمی‌گویم حتماً بیا بییم در مساجد از وسایل و دستگاه‌های تبلیغاتی جدید مثل فیلم و این‌طور چیزها استفاده کنیم حالا اگر در موردی امام جماعتی مصلحت دانست، بحث دیگری است اما من عرض می‌کنم که همان شیوه‌ی گذشته را هم می‌توان با محتوای بهتر ادامه داد؛ این کار را باید بکنیم.^۳

۱۴-۳) جذب جوانان با افکار سیاسی متفاوت

به نظر من، در بسیاری از جاها و شاید بتوانیم بگوییم در اغلب جاها، این ممکن است که روحانی طوری مشی کند و طوری عمل نماید که حتی آن دانشجویی که از لحاظ مشی و فکر سیاسی و به قول معروف خط و ربط، این روحانی را قبول ندارد، بگوید انصافاً آقای خوبی است. اگر جایی درد دلی، یا مشکل روانی‌ای،

۱. بیانات در دیدار اعضای حزب جمهوری اسلامی تبریز ۶۲/۶/۱۷

۲. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۷۳

۳. سخنرانی در دیدار با جمعی از روحانیون، ائمه‌ی جماعات و وعاظ نقاط مختلف کشور در آستانه‌ی ماه مبارک رمضان

یا عقده‌یی در ذهن و فکرش داشته باشد، باز می‌بیند که این آقا ملجأ است. چنانچه یک وقت بخواند نماز درستی بخواند، پشت سر این روحانی برود و در مسجد نماز بخواند.^۱

۱۵-۳) بر خورد خوش و همراه با مدارا با جوانان

باروی خوش هم پذیرا باشید، با سماحت، با مدارا. فرمود^۲: «وَسُنَّةٌ مِنْ نَبِيِّهِ»، که ظاهراً عبارت است از «مُدَارَاةُ النَّاسِ»؛ مدارا کنید. ممکن است ظاهر زنده‌ای داشته باشد؛ داشته باشد. بعضی از همین‌هایی که در استقبال امروز بودند و شما (هم جناب آقای مهمان نواز، هم بقیه‌ی آقایان الان در این تریبون از آنها تعریف کردید، خانم‌هایی بودند که در عرف معمولی به آنها می‌گویند: «خانم بدحجاب»، اشک هم از چشمش دارد می‌ریزد. حالا چه کار کنیم؟ ردش کنید؟ مصلحت است؟ حق است؟ نه، دل، متعلق به این جبهه است، جان، دلباخته‌ی به این اهداف و آرمانهاست. او یک نقصی دارد. مگر من نقص ندارم؟ نقص او ظاهر است، نقصهای این حقیر، باطن است؛ نمی‌بینند.

«گفتاشی‌خا هر آنچه گویی هستم آیا تو چنان که می‌نمایی هستی؟!»

ما هم یک نقص داریم، او هم یک نقص دارد. با این نگاه و با این روحیه بر خورد کنید. البته انسان نهی از منکر هم می‌کند؛ نهی از منکر بازبان خوش، نه با ایجاد نفرت. بنابراین با قشر دانشجوار تباط پیدا کنید.^۳

۱. (۱۳۶۹/۰۷/۰۸) بیانات در دیدار با اعضای شورای مرکزی نمایندگان ولی فقیه در دانشگاه‌های کشور و مسئولان دفاتر نمایندگی

۲. اشاره به روایت رضوی: «عَنْ الدُّلْهَاتِ مَوْلَى الرِّضَاعِ قَالَ سَمِعْتُ الرِّضَاعَ يَقُولُ لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثٌ خِصَالٌ سُنَّةٌ مِنْ رَبِّهِ وَ سُنَّةٌ مِنْ نَبِيِّهِ وَ سُنَّةٌ مِنْ وَلِيِّهِ فَأَمَّا السُّنَّةُ مِنْ رَبِّهِ فَكَيْتَمَانُ سِرِّهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَيَّ غَيْبَهُ أَحَدًا إِلَّا مَنْ أِزْنَتْنِي مِنْ رَسُولٍ وَأَمَّا السُّنَّةُ مِنْ نَبِيِّهِ فَمُدَارَاةُ النَّاسِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَمَرَ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْعَفْوِ وَأَمَرَ بِالْعُرْفِ وَأَمَّا السُّنَّةُ مِنْ وَلِيِّهِ فَالصَّبْرُ فِي النَّبَأِ وَالصَّرَاءُ» (الكافي، ج ۲، ص ۲۴۱)

۳. بیانات در دیدار علما و روحانیون خراسان شمالی در مصالای امام خمینی بجنورد، ۱۹/۰۷/۱۳۹۱

۱۶-۳) بهره‌گیری از فضای جوان و پر نشاط

امامان محترم جماعت اگر خود بر اثر کهولت و غیره نمی‌توانند وظیفه‌ی رابطه و اُنس و راهنمایی را برای نماز گزاران بویژه جوانان فراهم کنند، در کنار خود فضای جوان و پر نشاط را به کار گیرند و آنان را در کار با خود شریک سازند.^۱

۱۷-۳) آشکار بودن نشانه‌های مساجد در شهرها

ما بارها، مکرر به آقایان ائمه‌ی جمعه، ائمه‌ی جماعت و روحانیون محترم در شهرستانها، در تهران توصیه کردیم که مساجد باید آباد باشد؛ صدای اذان باید از مساجد بلند شود. باید همه نشانه‌های توجه به نماز و اقامه‌ی نماز را در شهر اسلامی - بخصوص در شهرهائی مثل تهران و شهرهای بزرگ کشور - ببینند، باید احساس کنند؛ هم مردم خودمان، هم کسانی که وارد این شهرهای می‌شوند. نشانه‌های اسلامی باید واضح و آشکار باشد.^۲

۱۸-۳) متمرکز شدن بر امامت مسجد و شاغل نبودن در جای دیگر

قدر مساجد را بدانیم، قدر جلسات مذهبی را بدانیم. و مسجد مورد بی‌اعتنایی قرار نگیرد. من بار و روحانیونی که در یک اداره‌ای مشغول کار می‌شوند، در حالی که پیش نماز فلان مسجد هم هستند، مخالفم، چون یک روز در هفته، دو روز در هفته، سه روز در هفته برای اقامه‌ی نماز جماعت به مسجد نمی‌روند. می‌گوییم چرا؟ می‌گوید گرفتار شدم، سرم شلوغ بود. یا می‌رود نماز، ولی دیر می‌رود، مردم در صف جماعت منتظر نشسته‌اند، حالا آقا بعد از مدتی دوان دوان می‌آید، گاهی یک کیف سامسونت هم دستش است! من با این روش موافق نیستم. پیش نماز مسجد، باید مسجد را خانه‌ی خود، جایگاه خود و

۱. پیام به اجلاس سراسری نماز، ۱۳۸۰/۰۶/۱۵ و ۱۳۸۱/۰۶/۱۶
۲. (۱۳۸۷/۰۸/۲۹) بیانات در دیدار شرکت کنندگان در هفدهمین اجلاس سراسری نماز

اداره‌ی خود بدانند، وقتی وارد مسجد شد، «کالسمک فی الماء» باید باشد، احساس کند که اینجا جای اوست و عجله‌ای برای بیرون رفتن از مسجد نداشته باشد، این درست است. جلسات مذهبی هم همین طور است. البته در درجه‌ی اول مسجد، بعد هم در درجه‌ی بعد، جلسات مذهبی و عرفیات فراوانی که مادر این زمینه بحمدالله داریم. این اولین وظیفه‌ی ماست و این را باید قدر بدانیم.^۱

۱۹-۳) توسعه عرصه حضور روحانیت؛ در عین رها نکردن مسجد

روحانیت، عرصه‌ی حضورش، عرصه‌ی زندگی مردم بود، که مظهر آن، عبارت بود از مسجد، منبر و محراب. آیا امروز، روحانیت باید عرصه‌ی حضور خود را عوض کند؟ یعنی به جای منبر و مسجد و محراب، مثلاً برود سراغ اداره، تشکیلات، سازمان، رادیو، تلویزیون؟ یعنی آن عرصه‌ای را که در طول زمان، در آنها حضور داشته، با مردم مواجه بوده، رها کند و عرصه‌ی حضور خود را تبدیل کند یا نه؛ از این موقعیت، استفاده کند و عرصه‌ی حضور خود را توسعه بدهد. مسجد را نباید رها کرد، محراب را نباید رها کرد، منبر تدریس را نباید رها کرد، منبر موعظه و نصیحت و تبیین را نباید رها کرد، منتها در گذشته، این فضا محدود بود به محیط یک مسجد، امروز، محیط تلویزیون هم به آن، اضافه شده، چه بهتر، محیط اداره و دستگاه نظامی و دستگاه غیر نظامی به او اضافه شده، چه بهتر. این را نباید رها کرد. اشتباه است اگر ما بشنویم، ببینیم که مساجد، از روحانیون، خالی است، یا عالمی، پیشنماز مسجد است و همیشه یک ساعت دیرتر از وقت به محل نماز می‌رسد! من مواردی از نمونه‌های این کار را در تهران شنیده‌ام؛ گزارش دارم. شاید در مشهد هم باشد. این، نباید اتفاق بیفتد. مسجد، پایگاه است، یک پایگاه اصلی است و مواجهه‌ی روبرو با مردم که

۱. بیانات در دیدار روحانیون استان سمنان، ۱۳۸۵/۰۸/۱۷

منبر ما است، یک شیء بی نظیر است و هیچ مواجهه‌ی تلویزیونی و رادیویی و ماهواره‌ای و اینترنتی را نمی‌شود با این مواجهه، مقایسه کرد، که انسان بنشیند در مقابل مستمع، چشم به چشم، نَفَس به نَفَس حرف بزند. این را نباید از دست داد. خیلی چیز مهم و لازمی است. آن هم البته اضافه بشود.^۱

۲۰-۳) خودسازی

امامان جماعت باید آماده‌سازی خویش برای طبابت معنوی را وظیفه حتمی خود بدانند و مراکز رسیدگی به امور مساجد و حوزه‌های علمیه در همه جا آنان را یاری دهند.^۲

۲۱-۳) پرهیز از پادویی برای کارهای خدماتی

پیش‌نمازی، یعنی آدم مسجد را واقعاً محل کار خودش بداند؛ قبل از وقت، حتی قبل از دیگران، به آنجا برود؛ اوضاع مسجد را ببیند؛ اگر اشکالاتی در وضع ظاهری مسجد هست، برطرف کند؛ سجاده‌اش را پهن نماید؛ منتظر مردم بماند که بیایند؛ با یک‌یک افرادی که می‌آیند، تا آنجایی که می‌تواند، تماس بگیرد؛ به آن‌ها محبت بکند؛ از آن‌ها احوال‌پرسی نماید؛ اگر مشکلی دارند، در آن حدی که برایش میسر است، برطرف کند، نه اینکه پادوی کارهای خدماتی مردم بشود در بعضی از مساجد، چنین چیزهایی وجود دارد که قطعاً غلط است

۲۲-۳) توجه به آبادانی معنوی و ظاهری مساجد

عمران مساجد و پرداختن به آرایه‌های معنوی و ظاهری آن، وظیفه‌ی همگان است و هر کسی به اندازه‌ی توان و همت باید در آن سهیم گردد. مردم،

۱. بیانات در دیدار علما و روحانیون استان خراسان رضوی، ۱۳۸۶/۰۲/۲۶

۲. پیام به نوزدهمین اجلاس سراسری نماز، ۱۳۸۹/۰۷/۱۸

شهرداری‌ها و دستگاه‌های دولتی هر یک در آن باید سهمی ایفاء کنند و روحانی دانا و مسؤولیت‌پذیر و پرهیزگار می‌تواند و می‌باید محور این منظومه‌ی تلاش مقدّس باشد.^۱

ما بارها، مکرّر به آقایان ائمه‌ی جمعه، ائمه‌ی جماعت و روحانیون محترم در شهرستان‌ها، در تهران توصیه کردیم که مساجد باید آباد باشد، صدای اذان باید از مساجد بلند شود.

باید همه‌ی نشانه‌های توجّه به نماز و اقامه‌ی نماز را در شهر اسلامی (به خصوص در شهرهایی مثل تهران و شهرهای بزرگ کشور) ببینند، باید احساس کنند، هم مردم خودمان، هم کسانی که وارد این شهرهای می‌شوند. نشانه‌های اسلامی باید واضح و آشکار باشد، کم‌اینکه در مهندسی‌های ما باید نشانه‌های اسلامی آشکار باشد. صهیونیست‌ها هر نقطه‌ی دنیا که خواستند یک ساختمانی بسازند، آن علامت نحس ستاره‌ی داوود را سعی کردند یکجوری رویش تثبیت کنند. کار سیاسی‌شان این‌جوری است. ما مسلمان‌ها نشانه‌های اسلامی و مهندسی اسلامی را باید در همه‌ی کارهایمان، از جمله در باب مهندسی بایستی مراعات کنیم.^۲

۲۳-۳) بصیرت داشتن و توجه به مسائل سیاسی

اینکه مامی‌گوییم روحانیون حالا روحانیونی که درگیر کار سیاسی هم نیستند؛ روحانی است، مدرّس است، پیش‌نماز است، مشغول یک شأنی از شئون روحانی است سیاسی باشند، یعنی چه؟ این، آن نکته اساسی است؛ یعنی قدرت تحلیل سیاسی داشته باشد. من همیشه به دانشجویها و طلبه‌ها می‌گوییم، به شما هم عرض می‌کنم، و این به همه روحانیّت مربوط می‌شود:

۱. پیام به نوزدهمین اجلاس سراسری نماز، ۱۳۸۹/۰۷/۱۸

۲. بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در هفدهمین اجلاس سراسری نماز، ۱۳۸۷/۰۸/۲۹

باید سیاسی باشیید؛ منتها نه به معنای ورود در باندها و جناح‌های سیاسی؛ نه به معنای ملعبه و آلت دست شدن این یا آن حزب یا گروه سیاسی، یا سیاست‌بازان حرفه‌ای؛ این مطلقاً مورد نظر نیست؛ بلکه به معنای آگاهی سیاسی، قدرت تحلیل سیاسی، داشتن قطب‌نمای سالم سیاسی که جهت را درست نشان بدهد. گاهی ما طلبه‌ها اشتباه می‌کنیم؛ قطب‌نمای ما درست کار نمی‌کند و جهت‌یابی سیاسی را درست نشان نمی‌دهد. این، چیزی نیست که به خودی خود و یک شبه به وجود بیاید؛ نه، این مزاوت در کار سیاست لازم دارد؛ باید با مسائل سیاسی آشنا شوید، حوادث سیاسی کشور را بدانید و حوادث سیاسی دنیا را بدانید. طلبه‌ها امروز به این‌ها نیاز دارند. یک گوشه‌ای نشست، سر خود را پایین انداختن، به هیچ کار کشور و جامعه کاری نداشتن و از هیچ حادثه‌ای، پیشامدی، اتفاق خوب یا بدی خبر نداشتن، انسان را از جریان دور می‌کند. ما مرجع مردم هم هستیم؛ یعنی مورد مراجعه مردمیم و اگر خدای نکرده یک علامت غلط نشان بدهیم، یا یک چیزی که مطلوب دشمن است بر زبان ما جاری بشود، ببینید چقدر خسارت وارد می‌کند. بنابراین، یک وظیفه مهمی که امروز ما داریم، ارتباط با سیاست است. کناره‌گیری از سیاست درست نیست و کار روحانی شیعه نیست.^۱

۲۴-۳) بصیرت دادن به مردم

تکلیف همه روحانیون، چه خطبایی که منبر تشریف می‌برند، یا ائمه جمعه و جماعت و هر کس که با مردم سرو کار دارد و با آنها صحبت می‌کند، این است که وضعیت قیام حضرت سید الشهدا (علیه السلام) را به مردم درست بفهمانند که قیام برای چی بود، چه بود و با چه عده‌ای قیام شد و با تحمل چه مصیبتی آن قیام به آخر

۱. دیدار با روحانیون ۱۷/۰۸/۱۳۸۵.

رسید که به آخر نخواهد رسید.^۱

باید ائمه جماعات و ائمه جمعاعات همه‌شان توجه کنند به اینکه تکلیفشان این است که مسائل را به ملت بگویند. توجه بدهند مردم را به مسائل سیاسی، به مسائل اجتماعی، خصوصاً، ائمه جمعه که بحمد الله امروز در سرتاسر کشور جمعه‌ها بسیار خوب است و مردم هم باید بیشتر باز توجه کنند. مردم خودشان را غنی ندانند راجع به مسائل. این مسائل، مسائلی است که باید بروند و گوش کنند و عمل کنند.^۲

علمای بلاد، ائمه جمعه و جماعات، مبلغین، مردم را دعوت کنند به حضور در صحنه.^۳

۲۵-۳) ایجاد وحدت و همدلی میان مردم

علماء در مساجد مردم را دعوت به وحدت کنند، این جمهوری باقی می‌ماند و امور به تدریج درست می‌شود. ماهم میل داریم که احکام اسلام صد در صد اجرا شود.^۴ شما هم باید در مساجدتان، در منابرتان عرض می‌کنم مردم را دعوت به اجتماع بکنید. این اجتماعات است که اسلام را حفظ کرده، این اجتماعات، این فریادها، این زنده بادها، این مرده بادها، اینهاست که ما را پیش برد.^۵

در هر صورت من راجع به آقایان، هم خیلی ملتمس دعا هستم و هم مردم را دعوت کنید به اتحاد، دعوت کنید به بستگی به هم، همبستگی به هم. اگر یک اختلافی دارند حل کنید شما آقایان. ممکن است حالا در هر جایی اختلافات کوچکی هست، آقایان ائمه جماعت و جمعه باید حل بکنند مسائل مردم را،

۱. صحیفه امام، ج ۱۷، ص: ۵۵.

۲. صحیفه امام، ج ۱۵، ص: ۴۱۵.

۳. صحیفه امام، ج ۱۷، ص: ۱۱۹.

۴. صحیفه امام، ج ۱۹، ص: ۳۰۴.

۵. صحیفه امام، ج ۸، ص: ۵۳۶.

باید بروند با مردم تفاهم کنند، با هم صحبت کنند.^۱
کسانی که پشت تریبون‌ها قرار می‌گیرند ... مثل مساجد و حسینیه‌ها...، باید
زبان و عملشان در خدمت وحدت و یکپارچگی باشد. هیچ کس به هیچ عنوانی
نباید حرکتی بکند که مردم یا عده‌ای از مردم را در مقابله با یکدیگر برانگیخته
کند.^۲

۱. صحیفه امام، ج ۱۵، ص: ۴۵.
۲. سخنرانی در مراسم اولین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی - ۱۳۶۹/۰۳/۱۴.

۴) وظایف امنای و متولیان امر اقامه نماز

۴-۱) جذب دل‌های پاک جوانان به مسجد

مساجد باید مدّرسِ تفسیر و حدیث و منبرِ معارف اجتماعی و سیاسی و کانون موعظه و پرورش اخلاق باشند. زمزمه‌ی محبت متولیان و مدیران و امنای مساجد، باید دل‌های پاک جوانان را مجذوب و مشتاق کند. حضور جوانان و روحیه‌های بسیجی باید محیط مسجد را زنده و پر نشاط و آینده‌پو و لبریز از امید سازد. میان مسجد و مراکز آموزشی در هر محل، همکاری و پیوند تعریف شده و شایسته‌ای برقرار گردد.^۱

۴-۲) تلاش برای ساطع شدن نور معرفت، محبت و انس

سفارش اینجانب آن است که مسجد را نیز همچون دل‌های جوان، پاکیزه و پیراسته، و لبریز از شور و انگیزه و نشاط کنید. مسجد نیز باید کانونی باشد که مشکات نماز در آن بدرخشند و نور معرفت و محبت و انس و صفا از آن ساطع

۱. پیام به نوزدهمین اجلاس سراسری نماز، ۱۳۸۹/۰۷/۱۸

شود. امامان جماعت، هیئتهای امناء، خادمان موظف و متبرّع، هر یک باید بخشی از این کار بزرگ و اثرگذار را بر دوش خود حس کنند.^۱

۳-۴) پیشگامی در تحصیل شرائط نماز

اکنون که بحمدالله به همت شما کمر بستگان امر نماز، حرکت تازه‌یی در جهت کشانده شدن دلها به نماز به راه افتاده است، لازم است که از ظرفیت عظیم این عطیه‌ی الهی بیشترین بهره برده شود. جوانان با مضامین و معارف گنجانیده در نماز به درستی آشنا شوند. جا و فضا برای نماز گزاران در همه‌ی مکان‌هایی که مردمی در آن گردمی آیند، به شکل شایسته و جذاب آماده گردد. هر برنامه‌ی مزاحم با نماز در اول وقت از سوی دستگاه‌های مؤثر مانند مراکز رسانه و فرهنگی و مراکز جابجایی مسافران و مراکز کسب و کار بر طرف گردد. آهنگ اذان و لزوماً با صدای خوش در همه‌ی اوقات نماز در همه جای کشور به گوش رسد. ائمه‌ی جماعت و کسانی که در عمل، خود مقتدای دیگرانند، در تحصیل شرائط نماز مقبول مجاهدت بلیغ کنند. و مانند اصحاب معروف ائمه (علیهم‌السلام) در کیفیت و کمیت نمازهای فریضه و نافله سرمشق دیگران باشند و خلاصه نماز را که ده‌ها سال پیش از انقلاب در کشور ما مورد بی‌مهری و تهاجم تبلیغات گوناگون قرار گرفته بود، در کیفیتی شایسته همگانی کنند.^۲

کمبود مسجد در شهر و شهرک و روستا، نبود جایگاه نماز در مراکز اجتماعات همچون ورزشگاه و بوستان و ایستگاه و مانند آن، مراعات نشدن وقت نماز در وسائل مسافرتهای دور دست، نپرداختن شایسته به نماز در کتابهای درسی، نپرداختن به پاکیزگی و بهداشت در مساجد، نپرداختن امام جماعت به تماس و رابطه با مأمومین، و هر کمبود دیگری از این قبیلها، نقاط ضعفی است که باید

۱. پیام رهبر انقلاب به هجدهمین اجلاس سراسری نماز

۲. پیام به نهمین اجلاس نماز، ۱۳۷۸/۰۶/۱۸

همتهای بلند، بر زدودن آن، برانگیخته شود و نشانه‌ی ایمان صاحبان تمکن یعنی اقامه‌ی نماز، در جامعه‌ی اسلامی ما روز به روز نمایان تر گردد.^۱

۴-۴) ترویج نماز با پرداخت جذاب و هنری

ترویج نماز، هر حرکت و تلاشی است که در راه همگانی کردن آن، و تبیین اهمیت آن، و آسان کردن دسترسی به آن، بتوان صورت داد. صاحبان اندیشه و بیان، با گفتن و نوشتن، دارندگان رسانه‌ها و منبرها با پرداخت جذاب و هنری، مسوؤلان دستگاه‌ها هر یک متناسب با کارکرد آن دستگاه، می‌توانند این وظیفه‌ی بزرگ را ادا کنند.^۲

آشنایان با معارف اسلامی، شان نماز و روح و محتوا و گستره‌ی تأثیر آن در جان فرد و مجتمع را با شیوه‌های رسا تبیین کنند، و به ویژه هنرمندان، برای این مقصود، از ابزار کارآمد هنر بهره بگیرند...

ائمه‌ی محترم جماعات، مساجد را از همیشه فعال تر کنند و آموزش ترجمه و مفهوم و روح نماز را به شکل نوین و جذاب، در برنامه‌های خود بگنجانند.^۳

۴-۵) جدیت و استفاده از همه امکانات در امر اقامه نماز

ما اولاً از همه‌ی دوستان، به خصوص از شخص آقای قرائتی که واقعاً تلاش مجدّانه‌ای و مخلصانه‌ای در این راه انجام دادند و کسانی که با ایشان همکاری کردند، صمیمانه تشکر می‌کنیم. ثانیاً تأکید می‌کنیم «این کار را نیمه‌کاره نگذارید» میان راه، خسته نشوید. این، برای همیشه است؛ این، کاری است که به طور مستمر، باید ادامه داشته باشد؛ این، مثل خود نماز (که تعطیل بردار

۱. پیام به اجلاس سراسری نماز، ۱۳۹۲/۰۶/۱۱

۲. پیام به اجلاس سراسری نماز، ۱۳۹۲/۰۶/۱۱

۳. پیام به اجلاس نماز، ۱۳۷۶/۰۷/۰۷

نیست)، توقف نمی‌پذیرد. چون غفلت انسان، موجبات فراوانی دارد و خیلی چیزها انسان را غافل می‌کند. برای اینکه با این غفلت، مبارزه بشود، «نماز» لازم است، صبح، نماز، ظهر، نماز، شب، نماز، نافله، فریضه. به اهمیت نماز، به تأثیر نماز، به شرائط معنوی نماز، باید مردم را آشنا کرد و از همه‌ی ابزارهای مفید تبلیغ، بایستی در این راه، استفاده کرد.^۱

۶-۴) برنامه‌ریزی برای مساجد

ما با مساجد و مجالس تبلیغ چه کرده‌ایم و چه می‌خواهیم بکنیم؟ این سؤال است که ما باید از خودمان بکنیم. در همه‌ی مراحل این تاریخ پُرافتخار، مساجد همیشه پایگاه دینداری و حرکت مردم در جهت دین بوده است. شما خودتان یادتان است که انقلاب از مساجد شروع شد، امروز هم در هنگامی که حرکت و بسیج مردم مطرح می‌شود (چه سیاسی و چه نظامی)، باز مساجد کانونند. این، برکت مساجد است، لیکن مساجد که فقط در و دیوار نیست. این سؤال واجبی است که ما باید از خودمان بکنیم، و اگر نکنیم، دیگران از ما سؤال می‌کنند که شما برای تحوّل بخشیدن و پیشرفت دادن به مساجد چه کارهایی می‌خواهید بکنید و چه برنامه‌هایی در پیش دارید.

در دوره‌های پیش از انقلاب، عالمی به مسجد می‌رفت، نمازی می‌خواند و مسأله‌ی می‌گفت، در ایام مخصوص هم یک منبری دعوت می‌شد و سخنرانی می‌کرد. اگر امروز (که روز حاکمیت اسلام و ارزش‌های اسلامی است) مساجد به همان شکل، بلکه در مواردی باافت کیفی و کمی اداره بشود، آیا این مقتضای حق و مصلحت است؟ آیا این پیشرفت است؟ پس «مَنْ اسْتَوَى يَوْمَهُ مَعْبُونٌ»^۲

۱. بیانات در دیدار اعضای ستاد اقامه‌ی نماز، ۱۳۸۵/۰۶/۲۷.

۲. أمالی الصدوق، ص ۶۶۸، ح ۴.

یعنی چه؟ ما باید برای مساجد برنامه ریزی کنیم.^۱

۴-۷) تسهیل شرکت در نماز جماعت

نماز، همه چیز است. آن کسی که همه‌ی رابطه‌هایش قطع شده، اگر توانسته باشد رابطه‌ی نماز را نگه دارد، این، او را نجات می‌دهد. نماز خیلی مهم است. مخاطباتان را به نماز تشویق کنید، راه‌های شرکت آنها در نمازهای جماعت را آسان کنید. این سمینار نماز که هر سال برگزار می‌شود، من نمی‌دانم تا حالا در کرمانشاه برگزار شده یا نه، این را در اینجا برگزار کنید، یک رونق و جلوه‌ای به نماز می‌دهد.^۲

۴-۸) توجه و حضور قلب در نماز، پس از ترویج اصل نماز

در نماز، آنچه که مهم است و باید روی آن، تکیه کرد، بعد از ترویج اصل نماز (که همه را نماز خوان باید کرد و همه، نماز خوان بشوند عبارت است از: «توجه در نماز». همان چیزی که «حضور قلب» به آن گفته می‌شود.

حضور قلب و توجه، کاری است که به «تمرین» احتیاج دارد. کسانی که این کارها را کرده‌اند و بلدند، به ما یاد می‌دهند که انسان باید در حال نماز، خود را در حضور یک مخاطب عالی شأن و عالی مقام که خالق هستی است و مالک همه‌ی وجود انسان است، احساس کند. هر مقدار از نماز که توانست این حالت را داشته باشد، به تعبیر روایات، این نماز، نماز مقبول است و آن خاصیت و اثر را خواهد بخشید. و دیگر آثار نماز که نمی‌شود آثار نماز را در چند جمله یاد کرد چند فقره‌ی کوتاه، خلاصه کرد بر این مترتب می‌شود. البته مقدمه‌ی اول و لازم، این است

۱. بیانات در دیدار جمعی از روحانیون، ائمه‌ی جماعات و وعاظ نقاط مختلف کشور در آستانه‌ی ماه مبارک رمضان، ۱۳۷۰/۱۲/۱۴

۲. بیانات در جمع روحانیون شیعه و سنی کرمانشاه، ۱۳۹۰/۰۷/۲۰

که ماهمه‌ی جوانها و همه‌ی مردمان را با نماز، آشنا کنیم و اهمیت نماز را برای اینها شرح بدهیم.^۱

در جامعه‌ی جوان کشور، بیش از دیگران باید به نماز اهمیت داد. جوان با نماز دلش روشن می‌شود، امید پیدا می‌کند، شادابی روحی پیدا می‌کند، بهجت پیدا می‌کند. این حالات بیشتر مال جوان هاست، بیشتر مال موسم جوانی است، می‌تواند لذت ببرد. و اگر خدا به من و شما توفیق بدهد، نمازی بخوانیم که با توجه باشد، خواهیم دید که انسان در هنگام توجه به نماز از نماز سیر نمی‌شود. انسان وقتی به نماز توجه پیدا کند، آن چنان لذتی پیدا می‌کند که در هیچ یک از لذت‌مادی این لذت وجود ندارد. این در اثر توجه است. بی توجهی به نماز، کسالت در حال نماز، از خصوصیات منافقین است (نه اینکه حالا هر کسی در حال نماز، کسالت داشت، منافق است، نه). خدا منافقین را در قرآن معرفی می‌کند و می‌گوید: «اینها را از این بشناس». در زمان پیغمبر منافقینی بودند که برای خاطر این و آن نماز می‌خواندند و در دل به نماز اعتقادی نداشتند. «وَ إِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالَىٰ يُرَاؤُنَ النَّاسَ»^۲. بله، وقتی کسی طرف خطاب ندارد، با خدا حرف نمی‌زند، خسته می‌شود و برایش یک کار طولانی به نظر می‌آید. چهار رکعت نماز که چهار دقیقه، پنج دقیقه طول میکشد، برای او یک زمان طولانی به نظر می‌آید، در حالی که چهار دقیقه مگر چقدر است؟ انسان اگر در این حالت با خدا طرف خطاب بشود، آن وقت خواهد دید که مثل برق گذشت، دریغ می‌خورد، افسوس می‌خورد و دلش می‌خواهد طولانی تر بشود.

این معنارادر جوان‌ها، ترویج کنید. جوانها اگر از حالا عادت کنند به نماز خوب، وقتی به سن ماها رسیدند، نماز خوب خواندن برایشان دیگر مشکل نیست. در

۱. بیانات در دیدار اعضای ستاد اقامه‌ی نماز، ۱۳۸۵/۰۶/۲۷.

۲. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۴۲.

سنین ما آدمی که عادت نکرده باشد به نماز خوب، نماز خوب خواندن ممکن است، اما مشکل است. برای آنکه از جوانی عادت کرده به اینکه خوب نماز بخواند، یعنی نماز با توجه (نماز خوب معنایش نماز با صدای خوش و قرائت خوب نیست)، یعنی نماز با توجه، با حضور قلب، قلبش در محضر پروردگار حاضر باشد، از دل و بادل حرف بزند آن وقت این سجیه‌ی او می‌شود و دیگر برایش زحمت ندارد، تا آخر عمر همین جور خوب نماز می‌خواند.^۱

نام‌گذاری اجلاس امساله‌ی نماز به نام جوانان، کاری بسزا و برآمده از نگاه درست به این سرچشمه‌ی فیاض یاد و راز و نیاز است. دل و جان نیالوده‌ی جوان، آماده‌ترین کانونی است که این مشکات نور و حضور می‌تواند در آن گرمی و روشنی بپراکند و راه سلوک و عروج معنوی را در میانه‌ی کژراهه‌ها، نمایان سازد. آشنا کردن جوانان، با صفا و بهجتی که در نماز و ذکر هست، خدمتی بزرگ به آنان و به آینده‌ای است که باید با دست توانا و عزم جوانانه‌ی آنان ساخته و پرداخته شود.^۲

۹-۴) ترویج فلسفه و معارف نماز، علاوه بر احکام

حقیقت آن است که در کار معرفی نماز کوتاهی‌های زیادی شده است، و نتیجه آنکه نماز هنوز جایگاه شایسته‌ی خود را، حتی در نظام اسلامی مابه‌دست نیاورده است. این مسؤولیت سنگین، بر دوش دانشوران و آشنایان به معارف اسلامی است که نماز را به همه، بخصوص به نسل جوان بهتر بشناسانند. از کودک دبستانی تا پژوهشگر دوره‌های عالی، هر یک فراخور ذهن و معرفت خود، می‌توانند در راه شناختن نماز و رازهای آن، قدم‌هایی بردارند و باناشناخته‌هایی آشنا شوند. حتی عرفای بزرگ نیز برای سالکان وادی معرفت، «اسرار الصلاة» نوشته و آموخته‌اند،

۱. بیانات در دیدار شرکت کنندگان در هفدهمین اجلاس سراسری نماز، ۱۳۸۷/۰۸/۲۹

۲. پیام به هجدهمین اجلاس سراسری نماز، ۱۳۸۸/۰۸/۱۲

یعنی اعماق این اقیانوس، همچنان ناشناخته و پیمودنی است. در جامعه‌ی ما فصل مهمّی باید در معرفی نماز در همه‌ی سطوح گشوده شود. رسانه‌ها و بخصوص صدا و سیما، باشیوه‌های گوناگون، نماز را معرفی و یادآوری کنند. همه‌جا و همیشه در رادیو و تلویزیون، نماز در اولویت گذاشته شود و شوق ایمان و عطش یاد خدا در دلها پدید آید. در کلاسهای دروس دینی مدارس و دانشگاهها، درس نماز جایگاه خود را باز یابد و سخنان سنجیده و افکار بلند در بازشناسی نماز، فراهم و در معرض ذهن و دل دانشجویان و دانش‌آموزان گذاشته شود.

فلسفه‌ی نماز و تحلیل رازها و رمزهای آن، بازبان هنر در معرض دید همگان قرار گیرد، تاهر کس به قدر ظرفیت خود از آن متمتع گردد. کتابها و جزوه‌ها در سطوح مختلف و از دیدگاه‌های گوناگون به وسیله‌ی محققان و عالمان به سلک تحریر درآید و مایه‌ی کارهای هنری و ادبی گردد. فصلی نیز باید برای آسان کردن انجام نماز گشوده شود.^۱

نشانه‌ها و شاخص‌هایی هست که هر گاه و هر جا دیده می‌شوند می‌توان گفت: حق نماز، گزارده شده است... نشانه‌ی دیگر، مطرح شدن نماز در عرصه‌ی مطالعات و تحقیقات علمی است، همان‌طور که بحث فقهی درباره‌ی نماز و مقدمات آن، طولانی‌ترین مباحث فقهی در حوزه‌های علمیه را تشکیل می‌دهد، بحث کلامی، عرفانی و اجتماعی نماز نیز باید سلسله‌ی مهمّی از مباحث دینی مطرح در سطح جامعه را پدید آورد. آگاهان دینی و محققان و نویسندگان در این باره مقالات و تحقیقات و کتابهایی فراهم کنند و بحث نماز بطور مکرر در همه‌ی جایگاه‌های تبلیغ دین، بازبانها و شیوه‌ها و از زاویه‌های گوناگون مطرح گردد. در کتابهای درسی دوره‌های مختلف، به تناسب، فصل

۱. پیام به اولین اجلاس سالیانه‌ی نماز در مشهد مقدس، ۱۳۷۰/۰۷/۱۵

فشرده یا گسترده ولی به هر حال، عمیق و متینی درباره‌ی نماز گنجانیده شود. در صدا و سیما نماز همچون موضوعی که باید به همه آموخت، تلقی گردد و در برنامه‌ی جداگانه یا در دل برنامه‌های گوناگون، از آن سخن رود و اعماق و رازها و درسهای آن برای همه‌ی مردم بیان گردد. در سخنرانی‌های دینی در مساجد و غیره بارها و بارها معارف نماز نیز همچون مسائل آن بازگو شود.^۱

۱۰-۴) رونق نمازهای جماعت

نشانه‌ها و شاخص‌هایی هست که هر گاه و هر جا دیده می‌شوند می‌توان گفت: حق نماز، گزارده شده است، ... نشانه‌ی دیگر، آبادی مساجد و افزایش نمازهای جماعت است، و این به معنای بروز برکات نماز در سطح همکاری و همدلی اجتماعی است. بی‌شک این فریضه نیز با همه‌ی اتکال‌ش به عامل درونی یعنی توجّه و ذکر و حضور، همچون دیگر واجبات دینی، ناظر به همه‌ی عرصه‌ی زندگی انسان است و نه به بخشی از آن یعنی زندگی فردی و شخصی هر کس. و آنجا که پای فعالیت و نشاط دسته‌جمعی افراد جامعه به میان می‌آید، نماز همچون گرم‌ترین و پرشورترین عبادت دسته‌جمعی، نقش بزرگی را بر عهده می‌گیرد. مظهر این خصوصیت، همین نمازهای جماعت پنجگانه و نماز جمعه و نمازهای عید است.^۲

۱. پیام به گردهمایی سالانه‌ی نماز، ۱۳۷۳/۰۶/۱۰

۲. پیام به گردهمایی سالانه‌ی نماز، ۱۳۷۳/۰۶/۱۰

۵) بسیج

۱-۵) مسجد خانه بسیج

بسیج مظهر حضور ملت ما در حساس ترین صحنه انقلاب ماست که عبارت است از دفاع مسلح از انقلاب. فلسفه بسیج اصلاً این است....

انقلاب ما انقلاب مردم بود یعنی جز با نیروهای مردمی که با بسیج عمومی امکان پذیر شده این انقلاب به پیروزی نمی‌رسید، امروز هم معنی ندارد. هر کی سعی کند پای نیروهای مردمی را از میدانهای حساس ببرد سعی در بریدن پای انقلاب کرده، هر کی نتواند دخالت دست مردم را در حساس ترین کارها تحمل کند، دخالت انقلاب را نتوانسته تحمل کند، هر جا ملت ما بیشتر آنجا هست بسیج هم بیشتر آنجا است و باید آنجا را خانه خودش بداند. خانه بسیج به همین دلیل مسجدها شد، جا برای تشکل نیروهای مسلح مردمی کم نیست اما برای سازماندهی بندگان خدا کجا بهتر از خانه خدا، لذا بسیج ما بسیج مساجد است چون خانه ما مساجد است چون انقلاب ما از دل مساجد جوشید و با هدف مساجد گسترش پیدا کرد.^۱

۱. بیانات در سومین روز از هفته بسیج در استاد یوم آزادی ۶۳/۹/۵

خودسازی باید بکنید. مساجد را رها نکنید. نیروی مقاومت بسیج، بهترین جایی که دارد، همین مساجد است. منتها مساجد را مسجد نگه دارید. با امام جماعت مسجد، با عبادت کنندگان مسجد و با مؤمنینی که در مسجدند، برادرانه صمیمی باشید که بحمد الله هستید و آن را حفظ کنید و بیشتر کنید. اول وقت، نماز را به جماعت، پشت سر پیش نماز هر مسجدی که در آن هستید، بخوانید. در مراسم دینی مسجد و تبلیغات آن شرکت کنید. در مراسم دعا و قرآن و مراسم مذهبی شرکت کنید. شما و امام جماعت آن مسجد هر کس که هست مشترکاً مسجد را حفظ کنید. برای مسجد، جاذبه درست کنید تا بچه‌ها، جوانان و زن و مرد محله، مجذوب مسجدی شوند که شما در آن هستید و بیایند. مسجد، پایگاه بسیار مهمی است.^۱

با امام جماعت مسجد، با عبادت کنندگان مسجد و با مؤمنینی که در مسجدند، برادرانه صمیمی باشید - که بحمد الله هستید - و آن را حفظ کنید و بیشتر کنید.^۲

۱. بیانات در دیدار فرماندهان «بسیج» سراسر کشور ۱۳۷۱/۰۸/۲۷

۲. بیانات در دیدار فرماندهان «بسیج» سراسر کشور ۱۳۷۱/۰۸/۲۷

۶) کانونهای فرهنگی

۱-۶) رابطه کانون فرهنگی با امام جماعت و مسجد

خب، این کار خوبی است، کار فعال کردن کانونهای فرهنگی مساجد. منتها مساجد - شما می دانید - یک رئیس طبیعی دارد و آن امام جماعت است. اگر شما جوری عمل کنید که آن امام جماعت، یا تصور کند که دارید شما جای او را تنگ می کنید، یا واقعاً جای او را تنگ کنید، یک معارضه یی در بطن این کار وجود دارد، حواستان باشد! و حالا اگر یک وقتی امر دائر شد بین کانون فرهنگی یا امام جماعت، ما امام جماعت را مقدم می دانیم؛ این را به شما بگویم. غرض، حواستان باشد که نگویند این جا آخوند گرایی شد و گروه گرایی شد! چون قوام مسجد به آن آقای پیشنمازی است که آن جاست. حالا ممکن است توشان یک آدمی باشد که خیلی فعال هم نباشد، چه نباشد، اما طبیعت کار این است. خیلی خب، حالا اگر شما جوری عمل کنید که آن آقا با شما همکاری کند و تشویق بشود به همکاری، این دیگر نور علی نور است. غرض، حواستان باشد؛ به این نکته توجه کنید. این را من خواستم برای این که شما عن بصیره حرکت

کنید. ان شاء الله موفق باشید. زنده باشید.

از نیروهای فرهنگی حزب اللهی هم هر چه می توانید استفاده کنید، یعنی اگر نیروهای مؤمن خود جوش خود روی علاقه مند به کارهای فرهنگی دیدید، رها نکنید. من گاهی این جوانهایی هستند، می آیند، پنج نفر، چهار نفر، ده نفر، دور هم جمع شده اند توی یک مسجدی، توی یک چیزی، یک کاری شروع کرده اند، کمک می خواهند از ما گاهی اوقات، مختلف هم هست، گاهی کمکهای کوچکی می خواهند، گاهی کمکهای بزرگی می خواهند، من غالباً این چیزهای خود جوش و خود رور، دست رد به سینه ی اینها نمی زنم، تا آن جایی که ممکن باشد؛ و چون می فهمم که این باشوق و انگیزه است، این کارهای خود جوش اگر دیدید توی یک مسجدی، توی یک گوشه ای، توی یک محله یی، چهار تا جوانی جمع شدند، کار فرهنگی دارند می کنند با شور و شوق، خودتان را برسانید به اینها، اینها را زیر بال بگیرد؛ نه به قصد این که ما به اینها همه چی یاد بدهیم، این که نمی شود، این که ما، آدم بخواهد همه چیز را به همه کس یاد بدهد که نمی شود که! خب، مردم خودشان یک چیزهایی بلدند. نه، به قصد این که از اینها حمایت کنید، اینها را میدان بدهید برای این که بتوانند کار کنند.

۲-۶) برخوردنیکو با کانونهای فرهنگی-هنری مساجد

من سفارش می کنم که کانونهای فرهنگی-هنری مساجد را فراموش نکنید؛ البته با همکاری بسیج. بد است که بین روحانی مسجد و بسیج مسجد، اختلاف به وجود بیاید. نه، با همکاری بسیج، این کانونهای فرهنگی-هنری مساجد را مؤثر کنید، برایش کار کنید. بنشینید فکر کنید، مطالعه کنید و سخنی که متناسب با نیاز آن جوانی است که آنجا حضور پیدا می کند، فراهم کنید. مطالعه کنید. کتابهایی وجود دارد که می شود از این کتابها استفاده کرد.

کتابهائی هست؛ بروید بپرسید، تحقیق کنید از کسانی که اهلش هستند. خودتان را مجهز کنید، مسلح به سلاح معرفت و استدلال کنید، بعد به این کانونهای فرهنگی-هنری بروید و پذیرای جوانها باشید. باروی خوش هم پذیرا باشید؛ با سماحت، با مدارا.^۱

۱. (۱۳۹۱/۰۷/۱۹) بیانات در دیدار علما و روحانیون خراسان شمالی

۷) خادمان

۷-۱) تلاش برای ساطع شدن نور معرفت و انس در مسجد

سفارش اینجانب آن است که مسجد را نیز همچون دل‌های جوان، پاکیزه و پیراسته، و لبریز از شور و انگیزه و نشاط کنید. مسجد نیز باید کانونی باشد که مشکات نماز در آن بدرخشد و نور معرفت و محبت و انس و صفا از آن ساطع شود. امامان جماعت، هیئت‌های امناء، خادمان موظف و متبرّع، هر یک باید بخشی از این کار بزرگ و اثرگذار را بر دوش خود حس کنند.^۱

۷-۲) تطهیر، غبارروبی و عطر افشانی مساجد

بحمد الله مسأله‌ی تنظیف و تطهیر و پاک‌سازی و غبارروبی و عطر افشان مساجد- کارهایی که این روزها انجام می‌گیرد- همه جزو کارهای خوبی است که بحمد الله انجام هم می‌گیرد و خوب است که انجام دهید.^۲

۱. پیام رهبر انقلاب به هجدهمین اجلاس سراسری نماز (۱۳۸۸/۰۸/۱۲).

۲. بیانات در دیدار علما، طلاب و ائمه‌مختلف مردم شهر مقدس قم به مناسبت سالروز

۱۹ دی‌ماه

« فصل دوم، کار تشکیلاتی
در مسجد

۱) ضرورت ایجاد تشکیلات و کار تشکیلاتی

تشکیلات یکی از فرایض هر گروه مردمی است که یک هدفی را دنبال می‌کنند. تشکیلات یعنی نظم، یعنی تقسیم وظایف، یعنی ارتباط و اتصال و زنجیره‌ای کار کردن؛ این معنای تشکیلات است. این چیزی است که نه فقط بد نیست؛ بلکه یک چیز خوب و بلکه یک چیز ضروری است. هیچ کاری در دنیا بدون تشکیلات پیش نمی‌رود. انقلاب اسلامی ایران هم بدون تشکیلات پیش نرفت و پیروز نشد.^۱

بدون سازماندهی، بدون تشکیلات، مدیریت امکان ندارد و کار هم پیش نمی‌رود. نخیر، بنده معتقد به نظم سازمانی هستم؛ اما معتقدم که این نظم سازمانی نباید ما را از هویت خودمان خارج کند.^۲

باید توجه داشته باشید که در همه کار... ساز و کار تشکیلاتی و اداری نقش مهمی دارد. این نه به معنای گم شدن در هفت توی بوروکراسی و دیوان سالاری است، بلکه به معنای بودن تشکیلات، بودن مسئول و وجود یک مرکز فکر است.^۳

۱. مصاحبه بارون‌نامه اطلاعات ۱۳۶۰/۱۱/۲۷، دغدغه‌های فرهنگی ص ۱۴۳

۲. بیانات در دیدار اعضای نمایندگی رهبری در دانشگاه‌ها ۱۳۸۹/۰۴/۲۰

۳. بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های شیراز ۱۳۸۷/۰۲/۱۴

۲) آثار و برکات کار تشکیلاتی

۱-۲) ایجاد تجمع و انسجام بین نیروهای متعهد

هر آنچه که یک جمع متعهد صاحب اندیشه و هنر را دور هم جمع کند و بتواند مثل نخ تسبیح اینها را مجتمع نماید، یکی از بزرگترین رحمت‌ها و نعمت‌های الهی است.^۱

یک کار تشکیلاتی، یک کار جمعی خصوصیتش این است که فرد باید خودش را در جمع حل کند، گم کند؛ که این گم کردن، عین باز یافتن به نحو درست است. چیزی کم نمی‌شود از آدمها، چیزها افزوده می‌شود. من مثال می‌زنم به این لیوان آبی که توی آن یک حبه قند را می‌اندازد. این یک حبه قند یک چیز مشخصی است، به قدر خودش شیرینی دارد، به قدر خودش همه چیزهایی که توی قند هست، در این است. وقتی در لیوان آب انداختی، تمام است؛ یعنی یک دانه از این ذرات ریزی که زیر دندان می‌آمد و صدای می‌کرد و خودش را نشان می‌داد که هان! منم؛ یک دانه از اینها باقی نمی‌ماند، تمام حل می‌شود در آب. در

۱. بیانات در دیدار جمعی از اعضای انجمن قلم ۱۳۸۱/۱۱/۰۸

آنجایی که قبل از آن، یا بعد از آن، ده حبه قند دیگر حل شده. اما به نظر شما از این حبه قند یک ذره اش، یک سر سوزنش از بین رفت؟ هیچ چیز از آن از بین نرفت. این قند یک ذره کم نشد، بلکه یک خورده به آن زیاد شد. زیرا آن مقدار شیرینی که در این قند بود آمیخته شد با شیرینی‌های دیگر که در قندهای دیگر بود و در تمام اعضای این آب حل شد، سرایت پیدا کرد، چیزی هم از آن کم نشد؛ اما آن تشخص خودش را از دست داده؛ آن فردیت خودش را از دست داده؛ یک تشکیلات باید اینجور باشد. شکل کامل یک تشکیلات درست، این جور است که باید فرد در جمع حل بشود. این شکل درست تشکیلات است، البته کاری است در اصل آسان، اصلاً انسان اینجوری است، اما در تجربه و عمل ما که پنجاه سال در اختناق رضا خانی و محمد رضا خانی گذرانیدیم و اگر خود ما هم این پنجاه سال را با وجودمان لمس نکردیم، اما فرهنگش برای ما به ارث مانده است. ما بر اثر این تجربه طولانی حکومت مطلقه در ایران، در این پنجاه سال اخیر و البته در قبل از آن در ۲۵۰۰ سال اخیر، محکوم به نوعی فردگرایی شدیم؛ البته شرقی‌ها کلاً فردگرایند، از قدیم تاریخ شرق، یک تاریخ فردگرایی است؛ هنر شرق، موسیقی شرق، آهنگ شرق، ورزش شرق، آهنگ دسته‌جمعی آن طرف‌ها است؛ اینجا نیست، ورزش دسته‌جمعی آن جاها هست، اینجا ورزشش کشتی است؛ مثلاً آنجا ورزشش والیبال است؛ فوتبال است. در هنرهای گذشته، موسیقی، آن آهنگ‌های دسته‌جمعی و یک‌ارکستر با همه انواع و اقسام و یک آواز برآمده از چندین حنجره و یا چندین دست، این در هنر شرق نیست. اینها اگر هست، خیلی کم‌یاب است. به هر حال شرقی‌ها یک نوع فردگرایی در تاریخ‌شان است.

اسلام همه چیز را جمع می‌دارد، حتی عبادت؛ می‌دانید عبادت یعنی شخصی‌ترین کار آدم، کار آدم با خدا که هیچ ارتباط به کارهای معمولی و

دنیوی و همکاری و تعاون ندارد دیگر، رابطه‌ای ست بین انسان و خدا آن عبادتِ نوعی نیایش و تقدیس را می‌گوییم، نه مفهوم عامّ عبادت، همین عبادتی که در ذهن مردم هم بیشتر است این یک رابطه انسان است با خدا. همین را اسلام می‌گوید دسته‌جمعی انجام بدهید؛ نماز جماعت، حج و... به هر حال ما از این روح جمعی اسلام دور ماندیم.^۱

یک تشکیلات واحد، اولین و واضح‌ترین معنایش این است که افرادی در این تشکیلات کار می‌کنند، اینها به دنبال یک جهت واحدی، به دنبال گمشده‌ی واحدی می‌گردند، آنهم با همکاری و همراهی و همگامی با یکدیگر. پس اخلاق تشکیلاتی، یعنی اخلاق اسلامی؛ اخلاق تشکیلاتی، یعنی اخلاق اسلامی منظم، یعنی چگونگی برخورد دو برادر. دو همفکر، دو هم‌آهنگ، دو هم‌جهت. اگر دو نفر از دو طرف که باهم صدو هشتاد درجه اختلاف جهت دارند، می‌آیند به طرف هم، این یک جور برخورد است، این برخورد اصطکاک است. اگر کسانی با هم به یک جهت حرکت می‌کنند، این نوع دیگر این برخورد است؛ برخورد همکاری، همگامی، و همراهی است.^۲

۲-۲) استفاده از تجربیات و ایده‌های دیگران

باید از تجربه و علم و تخصص دیگران استفاده کرد؛ ما راه یادگیری را به روی خودمان نمی‌بندیم. در شرق و غرب عالم، هر جا علم و تجربه‌ای هست، ما می‌رویم تا آن را در خدمت خودمان در بیاوریم. این، اسلامی و دستور اسلام است و هیچ مخالفتی با آن نیست.^۳

هر تشکیلی برای روحانیون، چیز خوبی است. روحانیون بایستی دور هم باشند،

۱. بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۵۹/۳/۲. دغدغه‌های فرهنگی ص ۱۴۳

۲. بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۵۹/۳/۲. دغدغه‌های فرهنگی ص ۱۴۴

۳. سخنرانی در دیدار با وزیر، مسئولان و جمعی از جهادگران جهاد سازندگی، خانواده‌های شهدا، گروهی از عشایر، و جمعی از بازماندگان زمین لرزه‌ی استانهای گیلان و زنجان ۱۳۷۰/۰۳/۲۸

همفکری کنند، اشتباهات یکدیگر را رفع کنند، کارهای یکدیگر را کامل کنند. ما مجموعه‌یی هستیم که کارهای همسانی در رابطه‌ی با مردم داریم. ممکن است همه، ظرفیت لازم را به قدر کافی نداشته باشیم؛ اما از تجربیات و از حرفهای یکدیگر استفاده کنیم. به نظر ما، این کار بسیار خوبی است؛ و این در تشکل‌های روحانی انجام می‌گیرد.^۱

۱. بیانات در دیدار با امام جمعه، علما و روحانیون کرمان ۱۳۷۰

۳) شاخص‌ها و لوازم تشکیلات موفق انقلابی

۳-۱) مدیریت متمرکز

مجموعه‌ی تشکیلاتی، حیاتش به این است که از بالا مرتب زیر نظر باشد. یعنی یک نفر، دائم به آن تشکیلات نگاه کند. این نگاه، مثل نور چراغ قوه است و تا زمانی که به یک نقطه افتاده باشد، آن نقطه روشن است. اما به مجردی که چراغ قوه را گردانید، دیگر آن نقطه روشن نیست. کسی که بالا سر است، باید دائم مجموعه را زیر نظر داشته باشد و با چشم و نگاه اوست که مجموعه جان می‌گیرد.^۱

۳-۲) پیوستگی و انسجام تشکیلاتی

هر تشکیلاتی تشکیلات یک خانواده هم همین طور است باید منسجم باشد، تا مورد اعتماد قرار بگیرد. ما باید به هم پیوسته باشیم.^۲

۱. بیانات در دیدار هنرمندان و مسئولان فرهنگی کشور ۱۳۷۳/۰۴/۲۲
۲. بیانات در دیدار نمایندگان فرهنگی ایران در خارج از کشور ۱۳۷۰/۰۲/۰۳

حواستان باشد؛ انشعاب و انشقاق و دودسسته شدن خطرناک است؛ یکی به خاطر یک فکری از مجموعه‌ای جدا بشود، باز یکی دیگر از آن طرف به خاطر یک فکر دیگر جدا بشود؛ در حالی که این فکرها ممکن است درست هم باشد، اما آنقدر اهمیت نداشته باشد که انسان این یکپارچگی را به خاطر آن به هم بزند. بنده که عرض کردم اتحاد ملی، خوب، اتحاد ملی برای شما دانشجویان بسیجی از همین بسیج خودتان شروع می‌شود: اتحاد سازمانی و تشکیلاتی. نگذارید شما را تکه تکه و پاره پاره کنند.^۱

۳-۳) خودباوری و اعتماد به کمک الهی

خودباوری در علم، سیاست و در دفاع از کشور به ما کمک کرد. در دوران جنگ هشت ساله اگر خودباوری نداشتیم، پدر این ملت درآمده بود و این کشور پامال شده بود. همین بود که جوان بیست و پنج ساله به خودش باور و اعتقاد و اتکاء داشت. یک لشکر را به یک جوان بیست و پنج ساله می‌سپردند؛ می‌رفت می‌ساخت، می‌پرداخت، آماده می‌کرد، حرکت می‌کرد، اقدام می‌کرد و کارهای بزرگ انجام می‌داد. امروز این خودباوری وجود دارد.^۲

اینکه شما می‌بینید ما امروز در دانش هسته‌یی، در دانش سلولهای بنیادی - که از دانش‌های بسیار کمیاب دنیا است - و در بسیاری از رشته‌های دیگر پیشرفت‌هایی کرده‌ایم که دشمنان ما را هم به اعتراف وادار می‌کند، نشان دهنده‌ی این است که در محیطی که خودباوری وجود دارد و ملت توان خود را باور کرده است و آزادانه و بدون سلطه‌ی بیگانه مشغول کار است، همه نوع قله‌یی را می‌توان فتح کرد.^۳

۱. بیانات در دیدار اعضای بسیج دانشجویی دانشگاه‌ها ۱۳۸۶/۰۲/۳۱

۲. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ۱۳۸۲/۱۱/۲۴

۳. بیانات در دیدار اعضای اتحادیه‌ی انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان ۱۳۸۳/۱۲/۲۴

۴-۳) حفظ و گسترش ارزش‌های انقلابی در تشکیلات

هر تشکیلاتی که بتواند بافت انقلابی را در خود حفظ کند و ارزش‌های انقلابی را در تار و پود خود نفوذ دهد، قادر به انجام وظایف و کارهای بزرگ خواهد بود.^۱ جوانان ما، مخصوصاً دانشجویان، شورانگیزی در مبارزه با دشمن و مقابله با تهاجم او بر دوش دارند.^۲

۵-۳) هدف‌گذاری و حرکت به سمت اهداف

اگر تشکیلاتی به وجود آمد، اما هدف روشنی نداشت، یا هدف داشت ولیکن برنامه‌ریزی برای رفتن به سمت آن هدف انجام نگرفت و تشکیلات بی‌کار ماند، به خودی خود، تشکیلات از هم خواهد پاشید و اگر هم بماند، صورت بی‌جانی خواهد بود. خاصیت تشکل انسانی این است. هدف را محدود کنید و مشخص نمایید که می‌خواهید چه کار کنید.^۳

۶-۳) برنامه‌ریزی و تقسیم‌کار

هدف را محدود کنید و مشخص نمایید که می‌خواهید چه کار کنید... بعد بر اساس آن هدف، برنامه‌ریزی کنید و بر پایه‌ی آن برنامه‌ریزی، هر دستگاہی مشغول کار خودش بشود.^۴

به نظر من، اساسی‌ترین کار مجموعه، این است که بر اساس آن هدف‌ها و سیاست‌هایی که گفته شده، برنامه ریخته بشود و معلوم گردد که ما از اول تا آخر امسال، چه کارهایی را باید بکنیم و تا کجا باید پیش برویم. بعد آخر سال بسنجیم، ببینیم شد یا نشد. برنامه‌های پنج‌ساله و ده‌ساله ریخته بشود. ما باید

۱. دیدار مسئولین وزارت جهادسازندگی با رهبر انقلاب ۱۳۷۶/۱۱/۲۰

۲. پیام به مناسبت گردهمایی مسئولان انجمن‌های اسلامی دانشگاهها ۱۳۷۷/۰۵/۱۰

۳. بیانات در دیدار مجمع نمایندگان طلاب و فضلاء حوزه‌ی علمیه‌ی قم ۱۳۶۸/۰۹/۰۷

۴. بیانات در دیدار مجمع نمایندگان طلاب و فضلاء حوزه‌ی علمیه‌ی قم ۱۳۶۸/۰۹/۰۷

عن بصیره پیش برویم.^۱

برنامه‌ریزی باید اصولی و عمومی و کلان باشد. البته اگر جزئیات هم فرض بشود، خوب و لازم است؛ منتها باید با آن حالت بلندنظری باشد، تا انسان بتواند هر شرایطی را به خدمت بگیرد.^۲

بایستی یک تقسیم‌بندی صحیحی انجام بگیرد بین تلاشها و فعالیت‌هایی که باید بشود، و بین این مسیری که ما تا آن اهداف داریم، تا در هر برهه‌ای از زمان، به تناسب امکان آن برهه، پیشرفت کرده باشیم.^۳

۷-۳) پایبندی به قانون

قانون‌گرایی خیلی مهم است. قانون ریل است؛ از این ریل اگر چنانچه خارج شدیم، حتماً آسیب و صدمه است. گاهی قانون ناقص است، گاهی قانون معیوب است؛ اما همان قانون معیوب هم اگر چنانچه عمل نشود که منتهی به بلبشو و هر که هر که خواهد شد ضرر آن عمل نشدن، بیشتر از ضرر عمل کردن به قانون است. این را باید نهادینه کرد؛ در مجموعه‌ی دستگاه‌ها این باید نهادینه بشود.^۴ نکته‌ی دیگری که الحمدلله همه به آن توجه دارید، مراقبت بر قانونمندی است. قانونمندی مجموعه را به هیچ قیمتی از دست ندهید. در این تشکیلات غیر دولتی، اگر بند قانونمندی پاره شد، آشفتگی ظهور می‌کند و همه چیز به هم می‌ریزد. جوهر این قانونمندی، در بنیاد موجود است و باید موجود باشد و شما آن را بدون امساک یا زیاده‌روی حفظ کنید.^۵

۱. بیانات در دیدار با اعضای دبیرخانه‌ی مجمع جهانی اهل بیت (علیهم‌السلام) ۱۳۶۹/۰۷/۲۹

۲. بیانات در دیدار با اعضای بعثه‌ی حج، به همراه حجه الاسلام و المسلمین محمدی ری شهری، نماینده‌ی ولی فقیه و سرپرست حجاج ایرانی ۱۳۷۰/۰۴/۲۳

۳. بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت ۱۳۸۱/۰۶/۰۸

۴. بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت ۱۳۹۲/۰۶/۰۶

۵. بیانات در دیدار با مسئولان بنیاد مستضعفان و جانبازان ۱۳۶۸/۰۹/۰۵

اگر شما در ماشینی که پشت فرمانش نشسته‌اید، کار درست انجام دادید؛ یعنی سوپرج را بجا باز کردید، پدال گاز را به اندازه فشار دادید؛ وقتی که پارابره میزبان از روی کلاچ برداشتید، این ماشین در جهتی که شما می‌خواهید، حرکت خواهد کرد. قوانینی که در ساختن این ماشین به کار گرفته شده است، قوانینی است که اگر شما این طور که من گفتم، درست عمل کنید، این ماشین حرکت خواهد کرد؛ به سمتی هم که شما می‌خواهید، می‌رود. این فرمان را طوری درست کرده‌اند که هر طرف شما می‌خواهید، بچرخد؛ مهم این است که شما بدانید کجا باید فرمان را چرخانند و چه موقع باید چرخانند. اگر شما نفهمیدید که فرمان را چه موقع باید چرخانند، دیرتر و زودتر چرخانید، به صخره خورد و در دره افتاد، این تقصیر شماست. آن قانونی که بر این ماشین حاکم است، قانونی است که اگر شما درست عمل کردید، شما را بوقت و راحت و سرعت به مقصد خواهد رساند؛ طبیعت زندگی بشر این طوری است.

آن قوانینی که در ساختن من و شما و در ساختن این طبیعتی که مادر آن زندگی می‌کنیم آب، خاک، باد، زمین، صنعت، معدن، دریا، حیوانات و سایر موارد به کار رفته، قوانینی است که اگر شما بر طبق دستورالعمل شرع و دستورالعمل اسلام عمل کردید، این قوانین در خدمت شمایند؛ مثل همین که گفتم اگر شما کشتی را درست هدایت کنید، اتفاقاً باد موافق هم در سمت شماست. وقتی که شما با اسلام حرکت کنید، خلاف جریان حرکت طبیعی نیستید؛ زود پیشرفت می‌کنید.^۱

۸-۳) جذب افراد و افکار جدید

یک مجموعه بسته و بدون تبدل خون و هوای آزاد، بعد از مدتی به طور

۱. بیانات در جمع اعضای شورای اداری استان بوشهر ۱۳۷۰/۱۰/۱۲

طبیعی فرسوده و کهنه خواهد شد. شما باید خونهای جدید را وارد کنید. البته خون سالم وارد کنید و حواستان جمع باشد که خون هیپاتیتی یا ایدزی وارد نکنید! ... صافی داشته باشید و بدانید که خون هیپاتیتی و ایدزی هم هست و وارد می شود! ولو نشاطی هم ایجاد می کند؛ لکن آدم رادر بلندمدت دچار بیماریهای مهلک و علاج ناپذیر می کند. برای این کار احتیاج است به این که شما بعضیها را رشد دهید. پس کار سومی به وجود می آید که عبارت است از جستجو کردن استعداد های خوب و تابناک، گزینش کردن صحیح و عادلانه، آوردن و وارد مجموعه کردن آنها. در این هیچ تردیدی نکنید. الان در سرتاسر کشور یک حرکت عمومی عجیبی شروع شده است؛ از همین جمعیت های کوچک دانش آموزی گرفته تا دانشجویی و بالاتر از دانشجویی. الان هزارها نقطه و کانون در این کشور به وجود آمده است. در همین تهران و در شهرستان های گوناگون خیلی هست. همه اینها محض احساس تکلیف مبارزه می کنند. این تابلو تهاجم فرهنگی را که ما چند سال پیش بلند کردیم و عده ای سنگبارانش کردند، خوشبختانه اینها قبول و بلند کرده اند. الان در همه این تشکلهای کوچک ناشناخته و احصانشده، جهت واحدی وجود دارد و آن مبارزه با تهاجم فرهنگی است. از بچه ها می پرسید شما می خواهید چه کار کنید؛ این کتاب، نمایشنامه، جزوه، بروشور و شعر را برای چه نوشتید و این انجمن را برای چه درست کردید؟ می گویند می خواهیم با تهاجم فرهنگی مبارزه کنیم. این کار خیلی مبارک است و این را دست کم نگیرید. در بین همینهاست که شما آن معدنهای الماس و طلا را پیدا می کنید: «التاس معادن كمعادن الذهب والفضة». بروید و آنها را شناسایی و گزینش کنید و به شکل حساب شده ای وارد مجموعه نمایید. البته می توانید مجموعه را

دارای دهلیزها و گردون‌ها و گیتی‌های گوناگون کنید تا اینها را راحت و بی‌دغدغه وارد کنید؛ یعنی از یک قرنطینه ناآشکاری بگذرانید و بعد وارد اصل مجموعه کنید. از این کارها باید بکنید.^۱

۹-۳) مردمی بودن

تشکیلات بایستی مردمی بشود، تا مثل نیمه‌ی شعبان برگزار گردد. خودتان می‌دانید که برای نیمه‌ی شعبان، هیچ‌کس به کسی نمی‌گوید که بیایید طاق نصرت ببندید. اگر هم یک‌روز بگویند ببندید، مردم تشنه‌تر می‌شوند که ببندند و به هر قیمتی هست، می‌خواهند آن را برپا بدارند. همت اصلی، این است.^۲

۱۰-۳) وحدت و وفاق با دیگر تشکیلات انقلابی

نکته دیگر این که کارهای دیگر هم از لحاظ فرهنگی، بعضی رسانه‌ای و بعضی نیمه‌رسانه‌ای در کشور می‌شود که اینها را رفیق به حساب بیاورید. مبادا رقیب به حساب بیاورید. یعنی توی محیط انقلاب و کارهای انقلابی مراقب باشید که نگاهتان همساز باشد با کسانی که در بسیاری از روشها موافق هستید، اما احیاناً در یک گوشه ممکن است ناسازگاری وجود داشته باشد. این اهمیتی ندارد. با نگاه رقیب نگاه نکنید، مثلاً در همین مجموعه‌هایی که با بعضی از نهادهای انقلابی مرتبطند، دو یا سه جریان فرهنگی دیگر وجود دارد، هر کدام جای خود چیزهای خوبی هستند، با اینها کاملاً رفیق و مانوس باشید.^۳

برای وفاق باید همه تلاش کنند. معنای وفاق این نیست که گروهها و تشکیلات و جناحهای گوناگون اعلام انحلال کنند؛ نه، هیچ‌لزمی ندارد. معنای وفاق

۱. بیانات در دیدار جمعی از اعضای انجمن قلم ۱۳۸۱/۱۱/۰۸

۲. بیانات در دیدار اعضای شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی ۱۳۷۰/۰۲/۰۳

۳. بیانات در دیدار با مجتمع رسانه‌ای اطلس ۹۲/۱۱/۷، قرارگاه‌های فرهنگی ص ۴۹

این است که نسبت به هم خوش بین باشند؛ «رحماء بینهم» باشند؛ همدیگر را تحمل کنند؛ در جهت ترسیم هدفهای والا و عالی و برای رسیدن به آنها به یکدیگر کمک کنند و از ایجاد تشنج، بد اخلاقی، درگیری، اهانت و متهم کردن بپرهیزند. امروز به نظر من وظیفه‌ی ما این است.^۱

توصیه می‌کنم که از اختلاف نظرها، اختلاف سلیقه‌ها جداً پرهیز کنید. اختلاف سلیقه‌ها را کنار بگذارید، دنبال وجوه مشترک بگردید. من تعجب می‌کنم از کسانی که حاضرند با افرادی که از لحاظ دارا بودن ایدئولوژی مادی و الحادی نقطه‌ی مقابل ما هستند وجه مشترک پیدا کنند اما با برادران مسلمانشان حاضر نیستند. بگردید دنبال وجه مشترک، مشترکات بین ما زیاد است. الآن شاید به تعداد افرادی که در اینجا حضور دارند در جمع حاضر، نقطه نظرها و سلیقه‌ها وجود داشته باشد؛ اما بالاخره یک انگیزه‌ی واحدی، یک وجه مشترک ما را اینجا جمع کرده است. این وجه مشترک را پیدا کنیم، تقویت کنیم. این یک هوشمندی بزرگ است، این یک هوشمندی لازم است و امروز مسلمان مبارز انقلابی باید این هوشمندی را داشته باشد.^۲

۱۱-۳) کار و تحرک دائمی

کار یک مجموعه، هر چه تندتر و پرمعنا تر باشد، ماندگارتر خواهد شد. اصلاً سازمانهای بشری با کار زنده‌اند. مثلاً اگر شما به یک یگان نظامی، تحرک و برنامه و دستور ندهید، یک ماه که در یک جا بماند به خودی خود منحل می‌شود. لازم نیست کسی آن را منحل کند؛ به خودی خود منحل می‌شود! قدرت و نفوذ فرماندهی در سراسر تمام اجزای این مجموعه است که آنها را به حرکت و نشاط در می‌آورد و حیات جمعی شان را حفظ می‌کند. شما این کار را

۱. بیانات در دیدار هیئت رئیسه و نمایندگان مجلس شورای اسلامی ۱۳۸۱/۳/۷

۲. بیانات مقام معظم رهبری ۱۳۵۸/۳/۱۶، دغدغه‌های فرهنگی ص ۱۴۸

بکنید؛ یعنی در این مجموعه خودتان کار را چنان بدمید که تحرک آن دائمی باشد و اصلاً این فکر به ذهن کسی نیاید که ممکن است روزی این مجموعه منشعب یا منحل شود.^۱

۱۲-۳) انعطاف پذیری

آرایش سازمانی و رسانه‌ای ما باید به گونه‌ای باشد که بتوانیم همه‌ی کشور را در همه‌ی ابعاد پیوشانیم. این آرایش باید کارآمد باشد؛ دارای قدرت انعطاف برای انطباق با شرایط گوناگون و پیش‌بینی نشده باشد؛ در برخورد با مسائل گوناگون، توانایی، سرعت و چالاکی داشته باشد؛ بتواند موضع خودش را اتخاذ کند و کارساز باشد.^۲

۱۳-۳) پذیرش خطا در تصمیم‌گیری‌ها و تلاش برای برطرف کردن آن

از یک مجموعه‌ی بشری انتظار نمی‌رود که هیچ قصور و خطایی نداشته باشد و همچنین از یک مجموعه‌ی نوپا که از صفر شروع کرده و اول کارش است و در طول این مدت که در عمر کارهای نهادی و سازمانی عمر کوتاهی است هیچ‌گونه سابقه و تجربه‌ی از گذشته به او به ارث نرسیده، انتظار نمی‌رود که بتواند خودش را آن قدر کامل بکند که کاستی و کمبودی از او سرزند. کمبودها و بی‌تجربگی‌ها و کاستی‌ها، طبیعی است. خطاها و اشتباهات هم در آن حدی که بوده قابل قبول است.^۳

مادر نظام جمهوری اسلامی اهداف و مبانی و ارزشهایمان الهی است، لیکن ابزارها و روش‌ها و انسان‌هایمان، مادی و بشری‌اند و آن اهداف الهی را هم

۱. بیانات در دیدار جمعی از اعضای انجمن قلم ۱۳۸۱/۱۱/۰۸

۲. بیانات در دیدار رئیس و مدیران سازمان صدا و سیما ۱۳۸۳/۰۹/۱۱

۳. بیانات در مراسم تودیع کارکنان نهاد ریاست جمهوری ۱۳۶۸/۰۵/۱۸

صدیقین، انبیاء، معصومین و ملائکه نمی خواهند در جامعه‌ی ما عمل کنند، بلکه همین انسانها و آدم‌های معمولی - که ملاحظه می‌کنید - می‌خواهند عمل کنند و آن اهداف والا و عالی را تحقق ببخشند. بنابراین، احتمال خطا و آسیب‌پذیری در همه جا وجود دارد. البته به خاطر همین خطاها هم است که آسیب‌پذیری‌ها به وجود می‌آید؛ لذا یک وظیفه‌ی عمده‌ی همه‌ی مسئولان در بخشهای مختلف، این است که دائماً خود را رصد کنند؛ خطاهای خودشان را شناسایی کنند و آن خطاها را اصلاح کنند و از خطاهای گذشته‌ی خودشان عبرت بگیرند؛ ما همه به این کار موظفیم و باید از اشتباهاتی که کرده‌ایم، یا اشتباهاتی که دیگران کرده‌اند، عبرت بگیریم و با دقت و پیگیری، اشتباهات و خطاهای خودمان را پیدا کنیم و آن‌ها را برطرف کنیم.^۱

۱۴-۳) آفت‌شناسی تشکیلات

۱-۱۴-۳) تحجر

مسأله‌ی تحجر، فقط بلای محیط‌های دینی و افکار دینی نیست؛ در همه‌ی محیط‌ها، تحجر، ایستایی و پایبند بودن به جزی‌گرای‌هایی که بر انسان تحمیل شده بدون اینکه منطق درستی به دنبالش باشد یک بلاست.^۲ ما وقتی می‌گوییم تحجر، فوراً ذهنمان می‌رود به تحجر مذهبی؛ بله آن هم یک نوع تحجر است، اما تحجر فقط تحجر مذهبی نیست، بلکه خطرناک‌تر از آن، تحجر سیاسی است؛ تحجرهای ناشی از شکل‌بندی تحزب و سازمانهای سیاسی است که اصلاً امکان فکر کردن به کسی نمی‌دهند. اگر ده دلیل قانع‌کننده برای حقانیت یک موضع ذکر کنیم، قبول می‌کند، اما در عمل

۱. بیانات در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری ۱۳۸۳/۰۶/۳۱

۲. بیانات و پرسش و پاسخ در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر ۱۳۷۹/۱۲/۰۹

طور دیگری نشان می‌دهد! چرا؟ چون حزب، آن تشکیلات سیاسی بالای سر مثل پدر خوانده‌ی مافیا از او این‌گونه خواسته است. این را انسان متأسفانه در برخی از گوشه‌کنارهای حتی محیط دانشگاهی می‌بیند. پس، آن مجموعه‌ای که دچار چنین تحجری باشد، دیگر روشن فکر نیست؛ چون روشن فکری لازمه‌اش حق طلبی، چشم‌باز و تکیه به منطق و استدلال است.^۱

۲-۱۴-۳) فرسوده شدن تشکیلات

کار دوم این است که برای نگهداشتن آن (انجمن قلم)، بلاشک احتیاج دارید به اینکه مرتب نفس و خون جدید وارد آن کنید؛ چون یک مجموعه‌ی بسته و بدون تبدل خون و هوای آزاد، بعد از مدتی به‌طور طبیعی فرسوده و کهنه خواهد شد. شما باید خونهای جدید را وارد کنید. البته خون سالم وارد کنید و حواستان جمع باشد که خون هیپاتیتی یا ایدزی وارد نکنید!... صافی داشته باشید و بدانید که خون هیپاتیتی و ایدزی هم هست و وارد می‌شود! و لو ناشطی هم ایجاد می‌کند؛ لکن آدم را در بلندمدت دچار بیماریهای مهلک و علاج‌ناپذیر می‌کند. برای این کار دوم که وارد کردن خون جدید و پاک است احتیاج است به اینکه شما بعضی‌ها را رشد دهید.^۲

۳-۱۴-۳) رکود و عدم تحرک

سازمانهای بشری با کار زنده‌اند. مثلاً اگر شما به یک یگان نظامی، تحرک و برنامه و دستور ندهید، یک ماه که در یک جا بماند به‌خودی‌خود منحل می‌شود. لازم نیست کسی آن را منحل کند؛ به‌خودی‌خود منحل می‌شود!

۱. بیانات در دیدار دانشجویان نمونه و ممتاز دانشگاهها ۱۳۸۱

۲. بیانات در دیدار اعضای انجمن اهل قلم ۱۳۸۱/۱۱/۰۸

قدرت و نفوذ فرماندهی در سراسر تمام اجزای این مجموعه است که آن‌ها را به حرکت و نشاط در می‌آورد و حیات جمعی‌شان را حفظ می‌کند. شما این کار را بکنید؛ یعنی در این مجموعه‌ی خودتان کار را چنان بدمید که تحرک آن دائمی باشد و اصلاً این فکر به ذهن کسی نیاید که ممکن است روزی این مجموعه منشعب یا منحل شود.^۱

۴-۱۴-۳) انشعاب و تصادم اعضا

مراقب باشید تشکلهای دانشجویی تحت تأثیر اختلاف سلیقه‌ها، نه خودشان در درون دچار انشعاب بشوند، نه باهمدیگر اصطکاک و تصادم پیدا کنند. یکی از مصادیق برجسته‌ی وحدتی که ما به آن توصیه و دعوت میکنیم، همین است. آنجائی که انسانها را از هم جدا میکند یا به هم نزدیک میکند، اصول و مبانی معرفتی است. وقتی این مبانی مورد اتفاق و مورد قبولشان نباشد، آنها را از هم جدا می‌کند؛ اما آن وقتی که مورد قبولشان باشد، آنها را به هم متصل می‌کند. اما سلائق نه؛ هر کسی یک سلیقه‌ای دارد، هر کسی یک ذوقی دارد. یکی دانشجوی مهندسی است، یکی دانشجوی هنر است، یکی دانشجوی پزشکی است این سه جور سلیقه در هر کدام هم طیف وسیعی از سلائق و گرایشهای مختلف هست؛ یکی از چیزی خوشش می‌آید، یکی خوشش نمی‌آید؛ اینها را مایه‌ی جدائی بین خودتان قرار ندهید، که به نظر من خیلی مهم است.^۲

۵-۱۴-۳) موازی‌کاری

موازی‌کاری به معنای دوباره‌کاری درست نیست. نه این که هر کاری موازی‌غلط باشد. نه! گاهی کارهای موازی چون نیاز زیاد است، لازم است، اما دوباره‌کاری‌ها

۱. بیانات در دیدار اعضای انجمن اهل قلم ۱۳۸۱/۱۱/۰۸

۲. بیانات در دیدار صمیمانه و پر شور هزاران نفر از دانشجویان دانشگاهها ۱۳۸۹

و اضافه کاری‌های بی‌منطق را مواظب باشید پیش نیاید و جلوی‌ش را بگیرید.^۱
کار موازی چند عیب دارد: اولاً هزینه‌ی انسانی زیادی بی‌جا مصرف می‌شود،
ثانیاً هزینه‌ی مالی زیادی مصرف می‌شود، ثالثاً تناقض در تصمیم‌گیری‌ها به
وجود می‌آید وقتی دو دستگاه مسئول یک کاری هستند، این یک تصمیم
می‌گیرد، آن هم یک تصمیم دیگر می‌گیرد و رابعاً از همه بالاتر، مسئولیت لوث
می‌شود.^۲

۶-۱۴-۳) گم کردن هدف

تشکل‌های دانشجویی مواظب باشند هدف‌هایشان را گم نکنند. هدف‌های اصلی
تشکل‌های دانشجویی همان چیزهائی است که بر روی طاق بلند جنبش
دانشجویی نوشته شده: ضدیت با استکبار، کمک به پیشرفت کشور، کمک به
اتحاد ملی، کمک به پیشرفت علم، حضور و شرکت در مبارزه و پیکار همگانی
ملت ایران برای غالب آمدن بر توطئه‌ها و بر دشمنی‌ها؛ این‌ها هدف اصلی است؛
این را باید فراموش نکنند.^۳

۷-۱۴-۳) راحت‌طلبی

یکی از این لغزشگاه‌ها این است که انسان تصور کند دست یافتن به آرمان‌ها
بدون هزینه امکان‌پذیر است. مادر دوران مبارزات هم می‌دیدیم؛ بعضی‌ها
بودند که اهداف مبارزات را قبول داشتند، اما حاضر نبودند در راه این مبارزات
هزینه‌ای بدهند، قدمی بردارند. امروز چنین کسانی هم هستند؛ تصور می‌کنند
که باید به هدف‌ها رسید، بدون دادن هزینه؛ لذا آنجایی که پای هزینه دادن در

۱. دیدار مقام معظم رهبری با مسئولین بنیاد فرهنگی خاتم‌الاولیاء ۹۲/۲/۲، قرارگاه‌های فرهنگی ص ۳۴

۲. بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت ۱۳۸۹/۰۶/۰۸

۳. دیدار اساتید و دانشجویان در دانشگاه علم و صنعت ۱۳۸۷

میان است، عقب می کشند. این عقب کشیدن ها در بسیاری از موارد موجب می شود انسان در محاسبه اشتباه کند.^۱

۸-۱۴-۳) ندیدن واقعیت های موجود

یک لغزش دیگر این است که ما بخشی از واقعیتها را ببینیم، بخش دیگری از واقعیتها را نبینیم؛ این هم موجب خطاست؛ خطای در محاسبه را به دنبال خواهد داشت. واقعیتها را باید با هم دید و دانست.^۲

یکی از لغزشگاهها در دیدن واقعیت، برمی گردد به درون خود ما. گاهی دلبستگی های مافلج کننده است. دلبستگی های ما موجب می شود که ما یک چیزهایی را واقعیت بپنداریم که واقعیت ندارد؛ در واقع خطایی است که نفس راحت طلب ما یا دلبسته ی ما به مسائل مادی، بر ما تحمیل میکند؛ در حالی که واقعیت ندارد.^۳

۱. بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۱۳۹۱/۰۵/۰۳

۲. بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۱۳۹۱/۰۵/۰۳

۳. بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۱۳۹۱/۰۵/۰۳

۴) مدیریت در تشکیلات

۴-۱) اهمیت مدیریت در تشکیلات

آنچه‌ای که موفقیتی نبوده، ناشی از چند عامل بوده است که کم‌کاری و کم‌ابتکاری از جمله‌ی آن‌هاست. این‌ها به مدیرِ پُته‌ما مربوط می‌شود. مدیرِ پُته‌های ضعیف، معمولاً کارشان، ابتکارشان و گزینش انسانهای کارآمدشان کم است.^۱ قدرت و نفوذ فرماندهی در سراسر و تمام اجزای این مجموعه است که آن‌ها را به حرکت و نشاط در می‌آورد و حیات جمعی‌شان را حفظ می‌کند.^۲

چند سال قبل از این، من حرفی را از یک فرد نظامی سابقه‌دار و کارآمدی شنیدم و بعد آن را در عمل فرماندهان نیروهای مسلح، بارها مشاهده و تجربه کردم. او می‌گفت و درست هم است که فرماندهی باید جوهری از رهبری در خودش داشته باشد و بدون آن، فرماندهی نیست. فرماندهی، فقط فرمان دادن نیست که بکن یا نکن. فرماندهی، یک امر معنوی، یک نوع رهبری، یک نوع

۱. بیانات در جلسه‌ی پرسش و پاسخ دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر ۱۳۷۹/۱۲/۲۲

۲. بیانات در دیدار اعضای انجمن اهل قلم ۱۳۸۱/۱۱/۰۸

اداره‌ی همه‌جانبه و یک چیز متکی به ذهن و احساس و عمل و جسم و روح و با سازماندهی و شکل‌سازمانی صحیح است.^۱

۲-۴) وظایف مدیر تشکیلات

۱-۲-۴) نسبت به تشکیلات

● الف) حفظ تشکیلات و حراست از آن

کاری که شما باید بکنید این است که اول این انجمن را محکم نگه دارید؛ یعنی مانع لقی شدن خشته‌ها و پایه‌های این تشکیلات شوید.^۲

تشکیلات را استحصال کنید تا از نابودی حفظ شود. مبنای حفظ اساس تشکیلات بگذارید و از مسائل جزئی بپرهیزید به عنوان سرچشمه‌ی جوشان همراه با شفافیت. باقی بماند تا این شاء الله به مصرف صحیح و درست و به دور از هرگونه کاری بندوبارانه‌ای برسد.^۳

● ب) خردگرایی و حکمت در کارها

یک شاخص دیگر، مسئله‌ی حکمت و خردگرایی در کارها است؛ کار کارشناسی، مطالعه‌ی درست، ملاحظه‌ی جوانب و آثار و تبعات یک اقدام، و حتی گاهی ملاحظه‌ی تبعات یک اظهار نظر. گاهی یک اظهار نظر از سوی یک مسئول دارای جایگاه و به اصطلاح دارای تریبون، دارای منبر، یک تأثیرات سویی میگذارد که این تأثیرات را اگر انسان بخواهد برطرف کند، مبالغی بایستی کار کند؛ همان قضیه‌ی سنگ توی چاه است؛ واقعاً مشکلات ایجاد

۱. بیانات در دیدار با فرماندهان عالی‌رتبه‌ی نیروهای نظامی و انتظامی، و اعطای آیین‌نامه‌ی انضباطی

نیروهای مسلح به رئیس ستاد فرماندهی کل قوا ۱۳۶۹/۱۰/۲۲

۲. بیانات در دیدار اعضای انجمن اهل قلم ۱۳۸۱/۱۱/۰۸

۳. بیانات در دیدار با مسئولان بنیاد مستضعفان و جانبازان ۱۳۶۸/۰۹/۰۵

می‌کند. بایستی سنجیده اظهار نظر کرد؛ این جور نباشد که ما حالا یک مدیری هستیم، یک مسئولی هستیم، درباره‌ی یک مسئله‌ای یک مطلبی به ذهنمان می‌رسد، کارشناسی نشده، بررسی نشده، جوانب دیده نشده، این را نباید پرتاب کرد در فضای افکار عمومی؛ گاهی اوقات جمع کردنش کار سخت و مشکلی است. این خردگرایی و حکمت در مدیریتهای در کارها است.^۱

● ج) کارآمدتر کردن تشکیلات

تشکل‌های موجود، سازمانهای موجود را باید کارآمد کرد... همین مجموعه‌های موجود را بایستی تقویت کرد.^۲

● د) ارتقاء کیفیت سازماندهی

باید آماده باشید. آمادگی تان هم در این چند مورد باشد: اولاً هر چه می‌توانید سازماندهی‌ها را محکمتر و با کیفیت بهتر کنید. در استفاده و کاربری نیروی انسانی، اصل، سازماندهی است. مدیران به امر سازماندهی اهمیت بدهند...^۳

● هـ) صبر و ایستادگی در مواجهه با مشکلات

در مواجهه‌ی با مشکلات، با موانع طبیعی، با همه‌ی موانعی که سد راه انسان در همه‌ی حرکتهای کمال می‌شوند، اگر صبر تمام نشود، آن مانع، تمام خواهد شد. اینی که گفته می‌شود اسلام پیروز است، یعنی این. اینی که می‌فرماید «وَأَنَّ جُنْدَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» یعنی این. جند الله، حزب الله، بنده‌ی خدا، عباد الله، این‌ها با ارتباط و اتصالشان با آن منبع لایزال، در مقابل همه‌ی مشکلاتی که انسان ممکن است مغلوب آن مشکلات بشود، ایستادگی می‌کنند. وقتی ایستادگی این طرف وجود داشت، به طور طبیعی در آن طرف زوال وجود

۱. بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت ۱۳۹۲/۰۶/۰۶

۲. بیانات در دیدار اساتید دانشگاه‌ها ۱۳۸۸

۳. بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان و پرسنل ارتش ۱۳۷۴/۰۱/۳۰

خواهد داشت؛ پس این بر او غلبه پیدا خواهد کرد.^۱

● (و) مبارزه با فساد

من نقش فساد را در نابود کردن همه‌ی دستاوردها، نقش بسیار خطرناکی می‌بینم. در هر جایی که نابسامانی وجود دارد، یکی از احتملهای بسیار بالا وجود فساد است. البته ممکن است در جایی بی‌تدبیری و سوء مدیریت باشد؛ اما یکی از احتمالاتی که به هیچ وجه قابل اغماض نیست، وجود فساد است. با فساد باید مبارزه شود.^۲

در نظام اسلامی، چیزی که به شدت با آن مقابله می‌شود، رسوخ فساد است. در نظام اسلامی، با اعتقاد بد و نادرست، این طور مقابله نمی‌شود که با عمل غیر صحیح و عمل غیر اخلاقی و خدای ناکرده رسوخ فساد مبارزه می‌شود. چیزی که امروز، در دوران بازسازی، مسئولین کشور، همکاران دولت، مدیران درجه‌ی دو و سه در دستگاه‌های دولتی، تا پایین‌ترین رده‌ها، باید با دقت مراقب باشند، این است که در این دوران بدانند خطر رسوخ و نفوذ فساد، جدی و فلج‌کننده است. واقعاً فلج‌کننده است! در این کار، فساد که نمی‌گوید «من فسادم»! فرد مفسدی که دیگران را به وادی فساد می‌کشاند فساد مالی، فساد کاری، قرارهای نامشروع و ناموجه در زمینه‌های مسائل کاری کسی که انسان را تشویق می‌کند و می‌لغزاند به این سمت، از اول نمی‌گوید «من آدم که شما را فاسد کنم.» اول با یک عنوان موجه؛ با یک چیز کوچک وارد میدان می‌شود. انسان است و آسیب‌پذیری شدید. انسان، به شدت آسیب‌پذیر است. لذا، خیلی باید مراقب بود.^۳

۱. دیدار رؤسای سه قوه و مسئولان و مدیران بخشهای مختلف نظام ۱۳۸۷/۰۶/۱۹

۲. بیانات در جمع کثیری از مردم استان گیلان در استادبوم شهید عضدی شهرستان رشت ۱۳۸۰/۰۲/۱۱

۳. بیانات در مراسم تنفیذ حکم دوره‌ی دوم ریاست جمهوری آقای «هاشمی رفسنجانی» ۱۳۷۲/۰۵/۱۲

● (ز) نظارت مستمر بر کل تشکیلات و پیشبرد آن به سمت اصلاح و ارتقاء کیفی مجموعه‌ی تشکیلاتی، حیاتش به این است که از بالا مرتب زیر نظر باشد. یعنی یک نفر، دائم به آن تشکیلات نگاه کند. این نگاه، مثل نور چراغ قوه است و تا زمانی که به یک نقطه افتاده باشد، آن نقطه روشن است. اما به مجردی که چراغ قوه را گردانید، دیگر آن نقطه روشن نیست. کسی که بالا سر است، باید دائم مجموعه را زیر نظر داشته باشد و با چشم و نگاه اوست که مجموعه جان می‌گیرد. «نگاه» که عرض می‌کنم، نگاه ظاهری نیست؛ مقصود، مدد رساندن فرد ناظر و بالاسر است.^۱

با تجربه‌ای که در کار اجرایی در طول چندین سال پیدا کرده‌ام، به این نتیجه رسیده‌ام که اگر یک مدیر بخواهد حیطة‌ی کار خود را سلامت نگه‌بدارد، باید تا پایین‌ترین رده‌ای را که در انجام کار تأثیر دارد، مراقبت کند. نمی‌شود بگوییم: «ما حالا یک وزیر خوب را اینجا گذاشتیم؛ همه چیز تمام شد.» نه! آن وزیر هم باید معاونین خوبی بگذارد؛ مدیران خوبی را باید بگمارد؛ مسئولین بخشهای خوبی را باید بگمارد. البته، کار هر چه سنگین‌تر است، معیارها بالاتر است. توقعی که در مسئول بالا هست، از مسئول درجه‌ی دو نیست. اما اصلاح و امنیت و شناختن کار و علاقه به انجام کار و رعایت تقوا و طهارت در همه‌ی رده‌ها، لازم است.^۲

● (ح) اولویت‌سنجی در کارها

اولویت‌های کاری را مشخص کنید؛ معنایش این نیست که به کارهای غیر اولی نپردازید؛ نه، چند نقطه‌ی برجسته را که می‌تواند در بخشهای دیگر اثر بگذارد و حالت سرفصل و چهارراه به خود می‌گیرد، این‌ها را مشخص کنید و به طور

۱. بیانات در دیدار هنرمندان و مسئولان فرهنگی کشور ۱۳۷۳/۰۴/۲۲

۲. بیانات در مراسم تنفیذ حکم دوره‌ی دوم ریاست جمهوری آقای «هاشمی رفسنجانی» ۱۳۷۲/۰۵/۱۲

مداوم روی آن‌ها تکیه کنید؛ اگر امر دائر شد بین آن‌ها و غیر آن‌ها، آن‌ها را مقدم
بدارید.^۱

یک نکته دیگری که وجود دارد، بحث اولویت‌هاست. نگاه کنید ببینید چه
کاری زمین مانده است. حالا یک وقتی هست یک مجموعه‌ای دارند کاری
را خودشان انجام می‌دهند، شما برای آن نظیری هم سراغ ندارید؛ خوب
پشتیبانی می‌کنید اشکالی هم ندارد. چنانچه هر جا ملاحظه کردید این کاری
که شما می‌خواهید انجام دهید، قبلا جای دیگری برای این کار تدارک دیده
شده، خوب اقدام اول این است بروید سراغ آنجا، ببینید این تدارک، تدارک
کافی و قانع کننده‌ای هست یا نیست. اگر بود، بار از دوش شما برداشته است
و شما توجه‌تان را به آنجا جلب کنید، تشکیلات و افراد را هم به آنجا راجع
می‌دهید. اگر نبود، سعی می‌کنید تکمیل کنید.^۲

● (ط) تطبیق اولویت‌ها با امکانات

از جمله مصادیق امانت، رعایت اولویت‌ها در هزینه کردن است. گاهی هزینه‌ها،
هزینه‌های درستی است؛ اما اولویت‌دار نیست. شما نگاه کنید، اولویت‌ها را با
امکانات تطبیق کنید. امکانات ما محدود است؛ لذا اولویت‌ها را با امکانات چفت
کنید... خلاصه اینکه باید برای بیت‌المال، بسیار اهمیت قائل شد.^۳

یک نکته‌ی مهم دیگر این است که این فعالیتها اولویت بندی شود. مآظرفیتهای
کشور، امکانات اعتباری و بودجه‌ای، توانائی‌هایی که دولت می‌تواند در اختیار
بخش‌های گوناگون بگذارد، اینها را ملاحظه کنیم. مسئله‌ی زودبازده بودن
طرح‌های گوناگون را هم ملاحظه کنیم. بعضی طرح‌ها طر‌حهای مفید و لازمی

۱. رهبر معظم انقلاب، دیدار با رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت ۱۳۸۵/۶/۶

۲. دیدار مقام معظم رهبری با مسئولین بنیاد فرهنگی خاتم‌الاولیاء ۹۲/۲/۲، قرارگاه‌های فرهنگی ص ۳۲

۳. رهبر معظم انقلاب، دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت ۱۳۸۰/۶/۵

است، اما در دسترس نیست؛ بعضی هادر دسترس است، نزدیک است. اینها همه تعیین کننده‌ی اولویت است. اولویتها را رعایت کنیم، بر اساس اولویتها کار پیش برود^۱

● (ی) تعریف کار به میزان توانایی نیروها و بودجه موجود

مطلب دیگر این است که شما بضاعت و توانایی تان را که الحمدلله خوب هم هست، شناسایی کنید و بر اساس آن فعالیت‌هایتان را تعریف نمایید. یعنی زیادتر از سرمایه، تعریف موضوع و کار نکنید. ببینید سرمایه انسانی و سرمایه مالی و مادی چقدر است، فرض کنید شما می‌توانید یک مجله خوب راه بیندازید، ۱۰ مجله یا ۵ مجله راه بیندازید. چون ۵ مجله‌ی غیر خوب خواهد شد. توانایی‌ها را ببینید، چنانچه سرریز شد و اضافه گردید، آن وقت می‌شود. من یک تجربه و اطلاع از سوابق جریان‌های مخالف انقلاب دارم، یک وقتی آنها توانایی گسترش نداشتند و یک جامثل نشاء در مزرعه متراکم شده بودند.

چون مجله و مطبوعات را نگاه می‌کردم، نشانه‌هایش را فهمیدم و حدس زدم یک خبری است. خدا مرحوم صابری (گل آقا) را رحمت کند، با ما دوست بود و مدتی با ما کار می‌کرد. او با اینها مرتبط بود و خبر داشت. آمد و گفت اینها متراکم شده‌اند. بعد هم دیدیم بعد از آنکه فرصتی بدست آوردند، ناگهان پخش و پلا شدند. هر چند مخالفین این کار را کردند، اما نفس کار، کار خوبی بود. اگر چنانچه شما فرضاً دیدید گسترش، یک مقداری مایه در دسر بود حالا از هر جهتی یک جان‌شاء کنید، نگهدارید و متراکم و ذخیره کنید و در یک فرصتی اینها را گسترش دهید.^۲

۱. بیانات در اجتماع نخبگان و مسئولان استان خراسان شمالی ۱۳۹۱/۰۷/۲۵

۲. بیانات در دیدار با مجتمع رسانه‌ای اطلس ۹۲/۱۱/۷

● (ک) توجه به کادر سازی و تربیت مدیران پس از خود

من یک وقت به مسئولان یک بخشی گفتم که وظیفه‌ی اوّل شما این است که هر کدام برای خودتان یک جانشین یا تربیت کنید، یا فکر کنید و پیدا کنید؛ چون اگر یک روز خدای نکرده در راه، پای شما وارد چاله‌ای شد و شکست، کار ما لنگ نماند. بعضی کسان این کار را نمی‌کنند تا مبادا برای خودشان هوو درست شود! غافل از اینکه اگر قرار شد هوو درست شود، یکی از موجبات آن همین است که آدم نتوانسته این کار را بکند. پس افراد ذخیره داشته باشید و آن‌ها را روی نیمکت بنشانید. اگر دیدید باز یکن تیم یک خرده کج و معوج حرکت می‌کند، بلافاصله او را عوض کنید. باید دائم افراد خود را زیر نظر نگه دارید.^۱

● (ل) تعامل با مشاوران و نخبگان

نکته‌ی بعدی، تعامل با نخبگان همفکر و با اخلاص است... کسانی هستند که با شما همدلند و از جنس شمایند و حقیقتاً هم نخبه‌ی فکری و دارای نظر صائب هستند. اصلاً نباید خود را از تعامل با این‌ها و استفاده‌ی از وجود این‌ها محروم کرد؛ همچنان که از ظرفیت مدیریتی کشور نباید غافل شد.^۲

● (م) رعایت انضباط مالی

ریخت و پاش مالی و زیاده‌روی در خرج کردن و زیاده‌روی در مصرف، به هیچ وجه صفت خوبی نیست. نه اسمش جود و سخاست و نه کرم و بزرگ منشی است. فقط اسمش «بی‌انضباطی اقتصادی و مالی» است. کسانی که بی‌خود خرج می‌کنند؛ زیادی خرج می‌کنند و زیادی برای خودشان مصرف می‌کنند و رعایت موجودی جامعه را از لحاظ امکانات اقتصادی نمی‌کنند، انسان‌هایی

۱. رهبر معظم انقلاب، دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت ۱۳۸۰/۶/۵

۲. رهبر معظم انقلاب، دیدار با رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت ۱۳۸۵/۶/۶

هستند که از نظر من بی انضباط از لحاظ امکانات اقتصادی و مالی هستند... من از مسئولین امور می‌خواهم جداً در زمینه‌ی مصرف اموال عمومی، در جاهایی که اولویت ندارد و لو ممکن است مورد نیاز هم باشد، اما نیاز درجه‌ی یک نیست خودداری کنند. آن جایی که امر دایر است بین نیاز با اولویت و نیاز بی اولویت، خودداری کنید. آن جایی که نیاز نیست و حاجت نیست، حتماً مصرف نشود. آن جایی که حاجت هست، اما حاجت بالاتری نیز هست آنجا هم مصرف نشود و این امکان مالی در حاجت برتر و بالاتر مصرف گردد.^۱

۲-۲-۴) نسبت به افراد تشکیلات

● الف) تقویت ایمان در مجموعه زیر دست

عزیزان من! ایمان را تقویت کنید؛ هم در خودتان، هم در مجموعه‌ی زیر دستتان. یک مدیر در هر سطحی که هست، تأثیر مستقیم روی زیر مجموعه‌اش دارد؛ آن‌ها به شما و به رفتارتان، به حرکتان، به برخوردتان، به خدمتان و خدای نکرده به گناهتان نگاه می‌کنند؛ این طور هم نیست که گناه ماها را کسی نفهمد:

لطف حق با تومداراها کند

چون که از حد بگذری رسوا کند

ادامه که دادیم، رسوا می‌کند. «آل‌اللمم». «لَمَمٌ» یعنی اینکه یک وقت از انسان خطایی از روی جهالت سر می‌زند، فوراً هم متوجه می‌شود و می‌گوید خدایا غلط کردم؛ توبه می‌کند؛ این، «لمم» است. البته ممکن است این کار از انسانی مکرر هم سر بزند؛ اما اصرار بر خطا، اصرار بر گناه نیست؛ خطایی است که یک بار انسان مرتکب می‌شود؛ همه‌ی ماها هم داریم؛ غیر معصوم همه‌مان گرفتار همین «لمم» هستیم. اگر مراقب باشیم، گرفتار «لمم» هستیم؛ اگر مراقب

۱. رهبر معظم انقلاب، پیام نوروزی به مناسبت حلول سال جدید ۱۳۷۴/۱/۱

نباشیم که هیچ؛ مثل کسی که در سرازیری قرار بگیرد که دیگر نمی تواند خودش را کنترل کند؛ می رود تا پایین دره.^۱

• (ب) جذب و گزینش استعداد های برتر

یک جمله ی دیگر از این نامه ی مبارک این است: «ثم انظر فی امور عمّالک»؛ کارها و امور کار گزاران خودت را مورد توجه قرار بده. اول، انتخاب کار گزاران است؛ «فاستعملهم اختیاراً»؛ با آزمایش آن ها را انتخاب کن؛ یعنی نگاه کن ببین چه کسی شایسته تر است. همین شایسته سالاری یی که امروز بر زبان ماها تکرار می شود، به معنای واقعی کلمه باید مورد توجه باشد. امیر المؤمنین (علیه السلام) هم در اینجا به آن سفارش می کنند. «و لا تولهم محاباه و أثره»؛ نه از روی دوستی و رفاقت کسی را انتخاب کن، که ملاکها را در اور عایت نکنی فقط چون رفیق ماست، انتخابش می کنیم نه از روی استبداد و خود کامگی؛ انسان بگوید می خواهم این فرد باشد؛ بدون اینکه ملاک و معیاری را رعایت کند یا با اهل فکر و نظر مشورت کند.^۲

از نیروهای مخلص و پاکفایت غفلت نکنید. در سرتاسر کشور نیروهایی هستند که ای بسا برای مرکز نشینان که ماها باشیم شناخته شده نیستند، اما کفایت و اخلاص لازم را دارند؛ این ها را در چرخه ی کارها قرار دهید و از نیرویشان استفاده کنید.^۳

• (ج) پشتیبانی معنوی و ارتقاء علمی، ایمانی نیروها

نیروهای انسانی را رها نکنید. نیروی انسانی، دائم به تدارک و پشتیبانی معنوی احتیاج دارد... اینها را دائم پشتیبانی معنوی کنید... درس و کلاس و غیره

۱. بیانات در دیدار وزیر، مدیران و کارکنان وزارت اطلاعات ۱۳/۰۷/۱۳۸۳

۲. بیانات در دیدار اعضای هیئت دولت ۱۷/۰۷/۱۳۸۴

۳. بیانات در دیدار استانداران سراسر کشور ۰۸/۱۲/۱۳۸۴

در جای خود لازم است؛ اما اهمیتش درجه دو است. درجه اول، حرف زدن، نصیحت کردن و روحیه دادن است و اینها با علم حاصل نمی شود که برویم و علم دین به اینها یاد بدهیم. اینها با خود دین، یعنی با ایمان دینی حاصل می شود... کار اصلی روحانی، مخاطب قرار دادن دلها، با دلها حرف زدن و آنها را تحت تأثیر قرار دادن است و این مهم است. البته درس و استدلال و برهان و غیره هم در جای خود لازم است؛ اما ارتقای کیفیت نیروهای انسانی از لحاظ ایمان، در درجه اول اهمیت است.^۱

● (د) سازماندهی و ارتقاء نیروها

مسئولان محترم بسیج باید به سازماندهی خیلی اهمیت دهند؛ زیرا اصل قضیه، سازماندهی است و در چارچوب سازماندهی خوب، آموزش و پشتیبانی و تغذیه‌ی فکری خوب شکل می گیرد.^۲

تشکیلات بسیج، یعنی هیئت رئیسه و مدیران و مسئولان بسیج، باید آن چنان ظریف عمل کنند که بتدریج بتوانند همه‌ی آحاد مستعد کشور را مستعد به همان معنا که اول گفتم داخل در خیمه‌ی بسیج کنند، تا او ضمن اینکه احساس می کند زن خانه دار است، احساس کند یک نظامی است؛ ضمن اینکه احساس می کند یک دانشجوی است، احساس کند یک نظامی است. این کار، با تبلیغات و سازماندهی خوب و توجه به اینکه از هر قشری چه انتظاری هست و ذهن آن قشر را چگونه می شود با حقیقت مسأله‌ی بسیج، سیراب و اشباع کرد، میسر است.^۳

۱. بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان و پرسنل ارتش ۱۳۷۴/۰۱/۳۰

۲. بیانات در مراسم بیعت بسیجیان نمونه کشور ۱۳۶۸/۰۴/۰۶

۳. سخنرانی در مراسم ویژه‌ی روز بسیج در پادگان امام حسن مجتبی (ع) ۱۳۶۹/۰۹/۰۱

۱) گزینش افراد مومن و مخلص برای مسولیت در سطوح بالای تشکیلات سعی بشود در باره‌ی گزینش، زیاد دقت بشود. در سطوح بالا، آن نیروی مؤمن و با اخلاص را جستجو کنید. البته این به معنای آن دعوای معروف «تخصص یا تعهد» نیست؛ نه، بحث بر سر کارآمدها و کاردانهاست. ما نمی‌گوییم به یک مسجد بروید و ببینید چه کسی بهتر عبادت می‌کند، او را بیاورید؛ نه، در بین آن کسانی که توانایی کار را دارند، دنبال عنصر تقوا و تعهد و اخلاص بگردید و او را در رأس کار بگذارید، تا آن بطانه و مجموعه‌ی نزدیک به شما، همواره بتواند اعتماد شما را جلب کند و شما بتوانید کار را انجام بدهید.^۱

من این‌طور می‌خواهم تعبیر کنم و این تعبیر، حاکی و گویاست: عرض من این است که آن جوّ حزب‌اللّهی را غالب کنید. با همان بار معنایی که کلمه‌ی «حزب‌اللّهی» دارد. باید آدم‌های متدین بر سر نوشت تشکیلات حاکم باشند. البته در سطوح مختلف، انسان می‌تواند از همه‌ی کسانی که اندک چیزی بلدند و خودشان هم با ما هم عقیده نیستند و حتی می‌گویند که «هم عقیده نیستیم»، استفاده کند. حرفی نیست. بنده در بخشهای مختلف کشور، قسمت‌هایی را می‌شناسم که آن مدیری که در آن قسمت کار می‌کند البته مدیر در سطوح پایین، یا یک کارشناس متخصص اعتقادی هم به راه انقلاب ما ندارد؛ اما خودش را در خدمت این مدیریت قرار داده؛ در خدمت این تشکیلات یا این وزارتخانه یا این اداره قرار داده است و کار می‌کند. به این شکل می‌توانید از خدمات افراد استفاده کنید. اما آن‌هایی که تعیین‌کننده‌اند، راه را مشخص می‌کنند و بخصوص، در سطوح بالای مدیریت و نیز کارشناسی‌هایی که خط‌دهنده هستند، باید افرادی باشند با روحیه‌ی انقلابی و اسلامی عمیق.

۱. بیانات در دیدار با رئیس‌جمهور و اعضای هیئت وزیران، به مناسبت گرامیداشت هفته‌ی دولت ۱۳۷۰/۰۶/۰۳

این، آن اساس کار است که اگر شود، به اعتقاد بنده تمام هدفهایی که شما برای خودتان مشخص کرده‌اید و در برنامه‌هایتان آورده‌اید و در سخنرانیها و بیاناتتان اظهار کرده‌اید، تحقق می‌پذیرد.^۱

۲) برخورد متناسب با سطح عملکرد نیروها

نقاط قوت و ضعف‌تان را بسنجید و بدون تعصب داوری کنید. از نظرات افراد دلسوز در این داوری حتماً استفاده کنید. آن کسانی را که دچار ضعف یا عملکرد نامطلوب هستند، به طور طبیعی به شکل‌های مختلف مورد تعرض قرار می‌دهید؛ اما در کنار آن، مدیری را هم که خوب عمل کرده، حتماً تشویق کنید؛ یعنی آن چیزی را که من اینجا می‌خواهم توصیه کنم، این است که، اخم به ضعفها و عملکردهای ضعیف را ما در عملکرد مسئولان و رئیس جمهور و بعضی دیگر مشاهده می‌کنیم؛ اما لبخند و تشویق و توجه به آن کسانی هم که خوب عمل کرده‌اند، این هم باید حتماً در کنارش باشد. پس ارزیابی و مترتب بر ارزیابی و تقویم عملکردها، باید برخورد متناسب با نوع و سطح عملکرد باشد.^۲ مراقبت، چیز خیلی مهمی است. مدیران بخش‌های مختلف، باید به مراقبت نسبت به محوطه‌ی کار خودشان و تشویق و تنبیه، خیلی اهمیت بدهند. منظورمان از تنبیه، تنبیه قضایی و نوع کار قضایی نیست؛ بالاخره ترتیب اثر داده بشود. اگر کسی خوب و صحیح و مطابق برنامه کار می‌کند، باید تشویق شود. کسی هم که تخطی می‌کند، کار بد انجام می‌دهد... باید با او برخورد شود.^۳

۱. بیانات در دیدار «هیئت دولت» در آغاز کار دوره‌ی دوم ریاست جمهوری آقای «هاشمی رفسنجانی» ۱۳۷۲/۰۶

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با رئیس جمهور و اعضای هیئت دولت ۱۳۸۵/۰۶/۰۶

۳. بیانات در دیدار با مسئولان صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران ۱۳۶۹/۰۵/۰۷

● ه) الگو بودن برای افراد تشکیلات

او [پیامبر اکرم] لباس ساده می پوشید. هر غذایی که در مقابل او بود و فراهم می شد، می خورد؛ غذای خاصی نمی خواست؛ غذایی را به عنوان نامطلوب رد نمی کرد. در همه ی تاریخ بشریت، این خلیقات بی نظیر است. در عین معاشرت، او در کمال نضافت و طهارت ظاهری و معنوی بود، که عبد الله بن عمر گفت: «مَا رَأَيْتُ أَحَدًا أَجُودَ وَلَا أَنْجَدَ وَلَا أَشَجَعَ وَلَا أَوْضَأَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ»؛ از او بخشنده تر و یاری کننده تر و شجاعت تر و درخشان تر کسی را ندیدم. این رفتار پیامبر با مردم بود؛ معاشرت انسانی، معاشرت حَسَن، معاشرت مانند خود مردم، بدون تکبر، بدون جبروت. با اینکه پیامبر هیبت الهی و طبیعی داشت و در حضور او مردم دست و پای خودشان را گم می کردند، اما او با مردم ملاطفت و خوش اخلاقی می کرد. وقتی در جمعی نشست بود، شناخته نمی شد که او پیامبر و فرمانده و بزرگ این جمعیت است. مدیریت اجتماعی و نظامی او در حد اعلی بود و به همه کار سر می کشید. البته جامعه، جامعه ی کوچکی بود؛ مدینه بود و اطراف مدینه، و بعد هم مکه و یکی، دو شهر دیگر؛ اما به کار مردم اهتمام داشت و منظم و مرتب بود. در آن جامعه ی بدوی، مدیریت و دفتر و حساب و محاسبه و تشویق و تنبیه را در میان مردم باب کرد. این هم زندگی معاشرتی پیامبر بود، که باید برای همه ی ماهم برای مسئولان کشور، هم برای آحاد مردم اسوه و الگو باشد.^۲

● و) منبع نشاط و امید بودن در مجموعه

در درون تشکیلات خود به مدیرانی که زیر دست شما هستند، نشاط و امید بدهید و آن ها را وادار کنید کار را زیاد کنند. البته یک مقدار هم با پیگیری، کارها درست می شود... اگر باید اقدامی صورت گیرد... نباید بگذارید شما را از

۱. شیخ حسن (فرزند شیخ طبرسی)، مکارم الاخلاق، ص ۱۸
۲. رهبر معظم انقلاب، خطبه های نماز جمعه ی تهران ۱۳۷۰/۷/۵

پیشرفت آن بی خبر بگذارند؛ یعنی باید دائم سؤال و پیگیری کنید. این خودش ایجاد نشاط می نماید.^۱

۳-۲-۴) نسبت به مردم

● الف) پرهیز از منت گذاری

«یاک والمنّ علی رعیتک باحسانک»؛ سر مردم منت نگذارید و بگویید ما این کارها را برای شماها کرده ایم. وظیفه بوده، انجام داده اید. اگر انجام داده باشید، وظیفه تان را انجام داده اید؛ منتی سر مردم نگذارید. «اوالتزید فیما کان من فعلک»؛ کارهایی را که انجام داده اید، بزرگ نمایی نکنید. گاهی انسان کاری را انجام می دهد، بعد در ستایش آن کار خیلی مبالغه می کند؛ چندین برابر آنچه حقیقت کار است. «و ان تعدّهم فتتبع موعدک بخلفک»؛ خلف وعده هم با مردم نکنید. آنچه به مردم وعده می دهید، اصرار داشته باشید که آن را انجام دهید؛ یعنی خودتان را گردن گیر آن وعده بدانید. این طور نباشد که بگوییم نشد که نشد؛ چه کار کنیم؛ نه، اصرار کنید. البته یک وقت انسان به اضطرار برخورد می کند، آن بحث دیگری است؛ اما تا آنجایی که توان و قدرت در شما هست، تلاش کنید وعده ای را که به مردم دادید، عمل کنید و منت هم نگذارید. «فإنّ المنّ یبطل الاحسان و التزید یذهب بنور الحق»؛ منت، احسان را باطل می کند و بزرگ نمایی نور حق را از بین می برد. «و الخلف یوجب المقت عند الله و الناس»؛ خلف وعده موجب می شود انسان، هم از چشم مردم بیفتد و هم از نظر خدای متعال.^۲

۱. رهبر معظم انقلاب، دیدار اعضای هیئت دولت، به مناسبت هفته ی دولت ۱۳۸۱/۶/۴

۲. بیانات در دیدار اعضای هیئت دولت ۱۳۸۴/۰۷/۱۷

● (ب) انتقاد پذیری

انتقاد پذیری را در خودتان نهادینه کنید... البته این کار، سخت هم هست، اما باید با سعه‌ی صدر برخورد کرد، که: «آله الرئاسه سعه الصدر»^۱. البته ریاست به معنای آن بالانشینی‌ها نیست. اگر بخواهید مدیریت کنید، ناچارید سعه‌ی صدر داشته باشید و یک چیزهایی را تحمل کنید.^۲

برای شنیدن نقد، سینه‌ی گشاده و روی باز و گوش شنوا داشته باشید. هیچ ضرر نمی‌کنید از اینکه از شما انتقاد کنند. البته این انتقادهایی که می‌شود، همه یک جور نیست. بعضی‌ها به قصد اصلاح نیست، بلکه به قصد تخریب است؛ داریم می‌بینیم دیگر؛ هم از مجموعه مطبوعات خودمان، هم پشتوانه‌ی آن‌ها. ده‌ها رادیو و تلویزیون بیگانه و رسانه‌ی عمومی و بین‌المللی در اختیار حرفه‌ها و افکاری هست که بنایش بر تخریب است؛ یعنی هیچ بنای اصلاح ندارند. آنچه که نقل می‌کنند و ذکر می‌کنند، برای تخریب است. لذا است که واقعیت و غیر واقعیت و خلاف واقع و ضد واقع، همه چیز تویش است. گاهی یک چیز کوچک را بزرگ می‌کنند، گاهی یک چیزی که نبوده، به عنوان یک حقیقت مسلم جلوه می‌دهند. این‌ها البته هست. این، تخریب است. لیکن در کنار این‌ها، نقد هم وجود دارد؛ نقدهای مصلحانه، خیر خواهانه. گاهی از سوی دوستان شماست، گاهی حتی از سوی کسانی است که دوست شما و طرفدار شما هم نیستند؛ گاهی این جور است. به انسان یک نقدی می‌شود؛ عیب جوئی‌ای از انسان می‌شود، انتقادی می‌شود، که آن طرف هم دوست آدم نیست که آدم به اعتماد دوستی او بخواهد بگوید که خوب، ما گوش می‌کنیم. نه، دوست هم نیست، اما دشمن هم نیست؛ دشمنی‌اش هم ثابت نشده. لیکن

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۷۶

۲. بیانات در دیدار رئیس جمهور و اعضای هیئت دولت ۱۳۸۹/۰۶/۰۸

نقد است؛ انتقاد است. آن را هم حتی باید گوش کرد. شاید در خلال این نقدها حرفی وجود داشته باشد که به درد ما بخورد و باید به هر حال با سعه‌ی صدر برخورد بشود.^۱

به انتقادها هم توجه کنید؛ البته بعد هم عرض خواهیم کرد. انتقاد با تخریب فرق دارد. متأسفانه خیلی‌ها تخریب می‌کنند، ولی اسمش را می‌گذارند انتقاد. آن جایی که واقعاً انتقاد است و کسانی با نظر خیرخواهانه، نقاط مثبت کاری را توجه می‌کنند و نقاط اشکالش را هم ذکر می‌کنند، این‌ها را با سعه‌ی صدر گوش بدهید؛ نه این که همه جاقبول کنید چون ممکن است آن منتقد اشتباه کرده باشد اما گوش کنید تا آنجایی که واقعاً درست است از شما فوت نشود. این‌ها چیزهایی است که قبل‌ها عرض کرده‌ایم؛ حالا هم تأکید می‌کنیم. به بعضی‌ها توجه شده، بعضی را هم باید بیشتر توجه بکنید.^۲

اگر بخواهیم در این جایگاهی که هستیم، از احتمال خطای خودمان کم کنیم، باید از سخن درشت خیرخواهان نرنجیم؛ یکی از راههای سلامت این است. البته بدخواهانی هم هستند که سخن درشت و نرم و همه نوع سخنی دارند و از شایعه‌پراکنی و جنگ روانی و دروغ بستن به این و آن و اهمه‌بی ندارند و انسان ممکن است در دلش از آن‌ها برنجد؛ اما کسی که می‌داند قصد عناد و دشمنی ندارد، و لو بالحن درشتی هم حرف می‌زند، از او نباید واقعاً برنجید. به سخن نرم و دلنشین چاپلوسان هم دل نسپرید. اگر ما این را رعایت کنیم، به نظر من خیلی به سود ماست.^۳

۴-۲-۴) نسبت به خود

امیر المؤمنین برای کسانی که مسئول بخشی از بخشهای تشکیلات دولتی

۱. بیانات در دیدار اعضای هیئت دولت ۱۳۸۸/۰۶/۱۸

۲. دیدار رئیس جمهوری و اعضای هیئت دولت ۱۳۸۷/۰۶/۰۲

۳. بیانات در دیدار اعضای هیئت دولت ۱۳۸۴/۰۷/۱۷

هستند، الگوست. گویا در جمع شما، عده‌ای از مسئولین محترم دستگاه‌های اداری و دولتی حضور دارند. در هر جا که هستند چه کوچک، چه بزرگ باید کار را با دلسوزی برای مردم انجام دهند. باید بدون منت انجام دهند. و مراجع خود را احترام و تکریم کنند. آن‌ها را تحقیر نکنند. بر آن‌ها منت نگذارند. از آن‌ها توقع نکنند. سلامت دست، سلامت چشم، سلامت زبان، سلامت جیب، بلکه سلامت قلب که از همه‌ی این‌ها مشکل‌تر است را از ما خواسته‌اند که داشته باشیم. امیر المؤمنین در راه احیای انسانها کار کرد.^۱

● الف) پذیرش مسئولیت در صورت داشتن کفایت و لیاقت لازم

تنبلی و بی‌حالی و سهل‌انگاری و کار را به دست حوادث و قضا و قدر سپردن، اولین بلائی است که ممکن است یک مدیر را از صلاحیت کافی و لازم ساقط کند. جدی بودن در کار، آرام نداشتن برای کار، احساس مسئولیت برای اصل اقدام و کار و وظیفه‌ای که بر عهده گرفته، بسیار مهم است. به همین جهت هم هست که اگر کسی واقعاً در بخشی از بخشهای کشور احساس می‌کند که کفایت لازم برای این کار را ندارد، معلوم نیست که پذیرش آن کار، مشروع باشد. چون قبول این کار، به معنای این است که تعهد کند و بپذیرد که این کار را به انجام برساند. این، بدون کفایت و لیاقت، امکان‌پذیر نیست.^۲

● ب) کسب آمادگی روحی و معنوی و رعایت اخلاق اسلامی

اگر شما می‌خواهید بر مخاطبانتان تأثیر بگذارید... باید با اخلاق با آنها مواجه شوید. باید نشان دهید که اخلاقمان تغییر پیدا کرده است. ما باید اثبات کنیم که اسلام در آن بطن‌البطن جان ما و در آن ژرفای روح ما نفوذ و رسوخ کرده و به خورد جان ما رفته است، و الا اگر اسم اسلام و ظاهر اسلام و ادعای اسلام و ادعای

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام، به مناسبت روز «عید مبعث» ۱۳۷۲/۱۰/۲۰

۲. بیانات مقام معظم رهبری در مراسم تنفیذ حکم دوره دوم ریاست جمهوری ۱۳۷۲/۵/۱۲

جمهوری اسلامی باشد، قبل از ماهم دیگران کرده‌اند؛ بعد از ماهم کسانی کرده‌اند و خواهند کرد. خیلی هم ارزش ندارد؛ گاهی اوقات به ضرر هم هست.^۱ به خدا توکل کنید. از خدای متعال توفیق بخواهید. رابطه‌تان را روز به روز با معنویت و خدای متعال تقویت کنید. مبادا اشتغالات کاری، شما را از ذکر و توجه و پرداختن به معنویات باز بدارد! یعنی یکی از خطرهای این است که در عمل زندگی غرق بشویم و از آن ارتباط قلبی خودمان غافل بمانیم. آن چیزی که پشتوانه‌ی نشاط و شور و شوق و تحرک و توفیق ماست، کمک الهی است. کمک الهی را باید به معنای واقعی کلمه از خدا خواست و از خدا طلب کرد. هم باید نعمت الهی را نعمت این مسئولیت و این توفیق خدمتی که به شما داده شکر کرد و هم اینکه از دیاد و دوام و استمرار آن را از خدای متعال طلب کرد و خواست.^۲

● ج) حراست از اخلاص و صدق نیت خویش

صدق و اخلاص، شرط اول است. اگر مادر کسی صدق و اخلاص نبینیم، خیلی احتمال دارد که کار او هم به درد نخورد و یا در مواقعی مشکل درست کند. انسانی که صدق و اخلاص ندارد، ولی کار آیی دارد، مثل ماشینی می‌ماند که اگر مراقبش نبودند و یک پیچ آن اشکال پیدا کرد، گاهی می‌بینید که ضربه‌ای هم به آدم می‌زند. کار آیی انسانی به این است که هر فردی، از روی اخلاص و صدق و نیت صحیح، کاری را که به عهده‌اش است، انجام دهد تا انسان تلقی شود و ماشین نباشد.^۳

۱. رهبر معظم انقلاب، دیدار با حجه‌الاسلام والمسلمین محمدی ری‌شهری و دست‌اندرکاران امور حج ۱۳۷۶/۱۲/۱۳
۲. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت به مناسبت هفته دولت و در آستانه‌ی نیمه‌ی شعبان ۱۳۸۶/۰۶/۰۴
۳. بیانات در مراسم تودیع کارکنان نهاد ریاست جمهوری ۱۳۶۸/۰۵/۱۸

● (د) پرهیز از دنیا طلبی و تن آسایی

اخلاق انسان، خصوصیات و خصال اخلاقی انسانها، عمل آن‌ها را جهت می‌دهد و ترسیم می‌کند. اگر مادر یک جامعه‌ای یا در سطح دنیا کج رفتاری هائی را مشاهده می‌کنیم، باید ریشه‌ی آن‌ها را در خُلقیات ناپسند ملاحظه کنیم. این حقیقت، امیر المؤمنین را به بیان یک حقیقت مهم تری وادار می‌کند و آن حقیقتِ بالاتر این است که اغلب این خصال باطل و مضر در انسانها، برمی‌گردد به دنیا طلبی. لذا امیر المؤمنین می‌فرماید: «الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ»؛ دنیا طلبی ریشه و مرکز اصلی همه‌ی خطاهای ماست، که در زندگی جمعی ما، در زندگی فردی ما، این خطاها اثر می‌گذارد.^۱

برادران و خواهران عزیز! مواظب خودتان باشید. آدم‌های فاسدی که اسمهایشان را شنیده‌اید یا توصیفشان را می‌شنوید، این‌ها از اول که فاسد نبودند؛ یک وقت یک لقمه‌ی چرب و نرمی، دهن شیرین کنی دانسته یا ندانسته کسی توی دهن این‌ها گذاشته، به کامشان شیرین آمده، بعد لقمه‌ی بعدی و لقمه‌ی بعدی را خودشان برداشته‌اند و شده‌اند فاسد. خیلی مراقب باشید.^۲

یک توصیه هم که واقعاً به آن احتیاج دارید با اینکه شماها بسیجی هستید و تحرک شما زیاد است این است که مراقب باشید تحرک خود را از دست ندهید و از تنبلی بپرهیزید؛ این چیز مهمی است. تن آسایی نکردن، چیز مهمی است.^۳

● (ه) تکلیف محوری، بی توجهی به پست و مقام

در جبهه به یکی می‌گویند سر برانکار را بگیر و مجروحان را ببر؛ به یکی می‌گویند آر.پی. جی بزن؛ به یکی می‌گویند برو نگاه کن، هر وقت دیدی کسی می‌آید، ما را خبر کن. بنابراین، هر کسی کاری می‌کند. چنانچه هر کدام این کار

۱. خطبه‌های نماز جمعه تهران در روز هجدهم رمضان ۱۴۲۹ - ۱۳۸۷/۰۶/۳۰

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار رئیس جمهور، مسئولان و کارگزاران نظام ۱۳۸۶/۰۴/۰۹

۳. بیانات در دیدار اعضای بسیج دانشجویی دانشگاه‌ها ۱۳۸۶/۰۲/۳۱

رانکردند، جبهه شکست خواهد خورد. نمی شود ما بگوییم این هم کار شد که به دست ماداده اند؛ برو مجروحان را بردار حمل کن! در حقیقت، اهمیت حمل مجروح در جای خود، کمتر از زدن آر.پی.جی که نیست.

در جمهوری اسلامی، هر جا که قرار گرفته اید، همان جا را مرکز دنیا بدانید و آگاه باشید که همه ی کارها به شما متوجه است. چند ماه قبل از رحلت امام تقدس، مرتب از من می پرسیدند که بعد از اتمام دوره ی ریاست جمهوری می خواهید چه کار کنید. من خودم به مشاغل فرهنگی زیاد علاقه دارم؛ فکر می کردم که بعد از اتمام دوره ی ریاست جمهوری به گوشه یی بروم و کار فرهنگی بکنم. وقتی از من چنین سؤالی کردند، گفتم اگر بعد از پایان دوره ی ریاست جمهوری، امام به من بگویند که بروم رئیس عقیدتی، سیاسی گروهان ژاندارمری زابل بشوم حتی اگر به جای گروهان، پاسگاه بود من دست زن و بچه ام را می گیرم و می روم! والله این را راست می گفتم و از ته دل بیان می کردم؛ یعنی برای من زابل مرکز دنیا می شد و من در آن جا مشغول کار عقیدتی، سیاسی می شدم! به نظر من بایستی با این روحیه کار و تلاش کرد و زحمت کشید؛ در این صورت، خدای متعال به کارمان برکت خواهد داد.^۱

● (و) توکل و توجه به خدا

یک توصیه همین مسئله ی توکل و توجه به خدای متعال است، برای اینکه باطن خودتان و دل خودتان را بتوانید مستحکم و قوی نگه دارید. این شرط اول است. واقعاً اگر ما در درون خودمان، ساخت درونی محکم باشد، هیچ مشکل بیرونی نخواهد توانست بر ما فائق بیاید. باید دل را، باطن را آن چنان محکم کرد که بر همه ی کاستی ها و کمبودهای ظاهری و جسمانی و محیطی فائق بیاید. این هم با

۱. بیانات در دیدار با مسؤولان سازمان تبلیغات اسلامی ۱۳۷۰/۱۲/۰۵

توکل به خدای متعال و با توجه به خدای متعال حاصل خواهد شد، بدانید.^۱

پیروزی در جنگ تحمیلی و ناکام کردن دشمن، به خاطر توکل به خدا و تقوا و پرهیزکاری بود. امروز هم در میدانهای دشوار، آنچه ما را قطعاً موفق می‌کند، توکل و توجه به خدا، حفظ تقوا و بی‌اعتنایی به زخارف و جذابیت‌های زندگی مادی است. این نکته به معنای آن نیست که به فکر نیازهای مادی خود نباشیم. هر کس حق دارد بلکه وظیفه دارد به دنبال نیازهای مادی خود باشد؛ معاش خود را تأمین و حتی لذا یزید مشروع خود را هم تأمین کند. اما همه‌ی این‌ها غیر از این است که کسی دل به دنیا بسپارد، راه خدا را فراموش کند و همه‌ی فعالیت و فکر و حرکت و سکون او را توجه به امور مادی تشکیل دهد.^۲

● (ز) پرهیز از خودشیفتگی و علاقه به ستایش شدن

می‌فرماید «وایاک و الاعجاب بنفسک و الثقه بما یعجبک منها»؛ بر حذر باش از اینکه خودشگفتی به سراغ تو بیاید. اعجاب به نفس، یعنی خودشگفتی؛ اینکه انسان از خودش خوشش بیاید. حضرت می‌گویند مواظب باش در این دام نیفتی. انسان گاهی در خودش امتیازاتی مشاهده می‌کند فهم خوبی دارد، قدرت بدنی خوبی دارد، قدرت ذهنی خوبی دارد، اطلاعات وسیعی دارد، بیان ویژه‌ای دارد، صدای خوشی دارد، جمالی دارد به مجرد اینکه دیدید نسبت به خودتان حالت خودشیفتگی وجود دارد که معنایش این است که با دیدن این امتیازات، عیوب را در کنارش نمی‌بینید بدانید که این خطر است؛ این همان چیزی است که می‌فرمایند بر حذر باش. ممکن است شما بگویید من این امتیاز را در خودم می‌بینم، حالا چه کار کنم؟ بالاخره من مثلاً در میان این همه جمعیت شاگرد اول فلان دوره‌ی تحصیلی شده‌ام یا در فلان کار اساسی امتیاز

۱. بیانات در دیدار اعضای هیئت دولت ۱۳۸۸/۰۶/۱۸

۲. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۷۲/۰۳/۱۴

برجسته‌ای به دست آورده‌ام؛ چه کار کنم؟ این امتیاز را نبینم؟ نه، این امتیاز را ببینید؛ اما آن نقض‌ها و عیب‌ها و کمبودها و نقاط بسیار منفی بی‌هم که در خودتان هست، در کنارش ببینید. آنچه انسان را شیفته‌ی خودش می‌کند، جمع‌بندی انسان است. ما نقاط خوب خود را می‌بینیم، اما نقاط نفرت‌انگیز و بد و زشت را مشاهده نمی‌کنیم؛ لذا جمع‌بندی ما می‌شود جمع‌بندی انسانی که شیفته‌ی خودش هست؛ این اشکال دارد. بنابراین ما باید ضعفها را هم در کنار نقاط قوت ببینیم. «وایاک و الاعجاب بنفسک و الثقة بما یعجبک منها»؛ به آن چیزی که در وجود تو هست و تو را شیفته‌ی خودت می‌کند، اعتماد نکن؛ یعنی حتماً باور نکن که این نقطه‌ی امتیاز در تو وجود دارد. گاهی انسان خیال می‌کند نقطه‌ی برجسته‌ای در او وجود دارد؛ در صورتی که تصور و توهم است؛ چون خودش را با آدم سطح پایینی مقایسه کرده، و به خودش نمره داده؛ در حالی که اگر با افراد دیگری مقایسه می‌شد، اصلاً نمره‌ی خوبی نمی‌گرفت. بنابراین خیلی هم اطمینان نکن به آنچه در خود می‌بینی.^۱

«و حب الاطراء»؛ از علاقه‌ی به ستایش شدن از طرف دیگران بر حذر باش. «فإن ذلک من اوثق فرص الشیطان فی نفسه لیمحق ما یکون من احسان المحسنین»؛ اینکه انسان دوست داشته باشد او را ستایش کنند، از بهترین فرصتهای شیطان است که از آن بهره می‌برد؛ می‌آید احسان محسنین را از بین می‌برد؛ یعنی آن نیکوکاری‌ها و زیبایی‌ها و آرایش‌های معنوی و روحی را از شما سلب می‌کند.^۲

● (ح) پرهیز از استبداد در رای

«ولا تقولن انی مؤمر امر فاطاع»؛ این طور نباشد که تو بگویی چون در این

۱. بیانات در دیدار اعضای هیئت دولت ۱۳۸۴/۰۷/۱۷

۲. بیانات در دیدار اعضای هیئت دولت ۱۳۸۴/۰۷/۱۷

کار به من مسئولیت سپرده شد، من باید دستور بدهم و دیگران از من اطاعت کنند. «لا تقولن» یعنی با تأکید و مبالغه می گوید مبادا چنین فکری بکنی و چنین حرفی بزنی. این روحیه که من اینجا چون مسئولیتی دارم، باید بگویم و دیگران بی چون و چرا حرف من را گوش کنند.^۱

● (ط) مسئولیت پذیری و پاسخگویی

هنر یک مدیر این است که مسئولیت پذیری داشته باشد. بر مبنای یک پایه‌ی منطقی، کار را انجام دهید و مسئولیتش را هم به گردن بگیرید؛ بگویید این کار را کردم، مسئولیتش هم با من است. از مسئولیت نباید هراس داشت. آن چیزی که پیش خدای متعال و پیش مسئولان ارشد نظام و پیش مردم عذر واقعی شمرده می‌شود، همین است که انسان بگوید من این اقدام را بر این اساس منطقی کرده‌ام. پس باید یک اساس منطقی قانونی وجود داشته باشد، که ملاک هم قانون است. بنابراین هیچ مشکلی نباید وجود داشته باشد.^۲

به نظر من اصل قضیه این است که ما اگر در کار خود احساس مسئولیت داشته باشیم و کار را بر مبنای منطقی استوار کنیم، چنانچه نقصی هم در کار به وجود آید، علاوه بر اینکه خدای متعال ما را مؤاخذه نخواهد کرد چون «لا یكلف الله نفساً الا وسعها» مردم هم ما را مؤاخذه نخواهند کرد؛ مردم هم خلاف توقعشان نخواهد بود. ما باید تلاش خود را بکنیم و کار را بر پایه‌ی منطقی استوار سازیم. وقتی می‌گوییم پایه‌ی منطقی، معنایش این نیست که حتماً و صد در صد درست است؛ نه، ممکن است منطق ما درست هم نباشد؛ اما باید تلاشمان را برای جستجو از یک منطق درست آغاز کنیم و کار را بر پایه‌ی درستی استوار

۱. بیانات در دیدار اعضای هیئت دولت ۱۳۸۴/۰۷/۱۷

۲. رهبر معظم انقلاب، دیدار اعضای هیئت دولت، به مناسبت هفته‌ی دولت ۱۳۸۱/۰۶/۰۴

سازیم و مشورت‌های لازم را هم بکنیم.^۱

پاسخگویی یک حقیقت اسلامی است؛ این همان مسئولیت است. مسئولیت، یعنی هر انسانی در هر مرتبه‌یی که هست، در درجه‌ی اول از خود سؤال کند، ببیند رفتار و گفتار و تصمیم‌گیری او تحت تأثیر چه بود؛ عاقلانه و بر اساس پرهیزگاری بود، یا خودخواهانه و برای شهوات و اغراض شخصی بود. اگر انسان توانست وجدان خود را آرام کند و به ندای اندرون خود پاسخ گوید، خواهد توانست به دیگران هم پاسخگو باشد. «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»^۲. همین چشمی که شما دارید که می‌تواند ببیند، بشناسد و تشخیص دهد همین گوشی که دارید که می‌تواند سخن حق را بشنود و به دل شما منتقل کند و جوارح شما را تحت تأثیر قرار دهد همین قلبی که دارید که می‌تواند احساس کند، تصمیم بگیرد و راه را انتخاب کند (که از هویت واقعی انسان به «قلب» تعبیر می‌شود) و سبیل‌ای است که خدای متعال شما را در مقابل این‌ها پاسخگو می‌داند. همه‌ی ما باید جواب دهیم با چشم خود چه دیدیم؛ آیا دیدیم؟ آیا دقت کردیم؟ آیا خواستیم ببینیم؟ خواستیم بشنویم؟ خواستیم تصمیم بگیریم و عمل کنیم؟ این همان پاسخگویی است. فرمود: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»؛ همه‌ی شما مسئولید. البته کسی که حیطه‌ی وسیعی از زندگی انسانها با قلم و زبان و تصمیم او تحت تأثیر قرار می‌گیرد، مسئولیتش به همان نسبت بیشتر است؛ ... همه باید پاسخگو باشند؛ پاسخگوی کار خود، پاسخگوی تصمیم خود، پاسخگوی سخنی که بر زبان آورده‌اند و تصمیمی که گرفته‌اند؛ این معنای پاسخگویی است؛ این یک حقیقت اسلامی است و همه باید به آن پایبند باشیم. هر انسان وقتی می‌خواهد

۱. بیانات در دیدار اعضای هیئت دولت، به مناسبت هفته‌ی دولت ۱۳۸۱/۰۶/۰۴

۲. گوش و چشم و قلب، همه مورد پرسش واقع خواهند شد. (سوره اسراء، آیه ۳۶)

حرفی بزند، اگر بداند در مقابل این حرف باید پاس‌خگو باشد، یک طور حرف خواهد زد؛ اما اگر بداند مطلق‌العنان است و پاس‌خگو نیست، طور دیگری حرف خواهد زد. انسان وقتی می‌خواهد تصمیم بگیرد و عمل کند، اگر بداند در مقابل اقدام خود پاس‌خگو خواهد بود، یک طور عمل می‌کند؛ اما اگر احساس کند نه، مطلق‌العنان است و از او سؤال نمی‌شود و او را به بازخواست نمی‌کشند، طور دیگری عمل می‌کند.^۱

• (ی) گذراز موانع

موانع نباید کسی را بترساند. هنر مدیریت همین است که از موانع عبور کند. موانع نه باید انسان را متوقف کند فضلا از اینکه به قهقرا بکشاند و به عقب برگرداند نه باید انسان را مأیوس نماید و بگوید چون در مقابل ما این مانع به وجود آمد، پس نمی‌شود جلو رفت. نه؛ باید مانع را از بین برد یا از مانع عبور کرد یا یک راه غیر مواجه با مانع جستجو نمود. نباید مانع را بزرگ کرد و گفت نمی‌شود کار کنیم. نه؛ باید کار و تلاش کرد.^۲

• (ک) سرعت؛ همراه با دقت

سرعت را با دقت همراه کنید. سرعت غیر از شتابزدگی است؛ شتابزدگی بد است. سرعت وقتی با دقت همراه شد، کار معقول و صحیح است. سرعت بدون دقت، می‌شود شتابزدگی. مواظب باشید در تصمیم‌گیری‌ها و نوع کارها، شتابزدگی پیش نیاید و دست‌پاچه‌مان نکنند. گاهی اوقات دست‌پاچه کردن مسئولان به مسائل مختلف گاهی بعضی از نخبگان، بعضی از آحاد مردم و بعضی از مرتبطين، آدم را سر یک کاری دست‌پاچه می‌کنند آن‌ها را عقب می‌اندازد. انسان وقتی که دست‌پاچه شد، حتی گاهی همان کاری هم که در

۱. رهبر معظم انقلاب، دیدار اقشار مختلف مردم ۱۳۸۳/۱/۲۶

۲. رهبر معظم انقلاب، دیدار اعضای هیئت دولت، به مناسبت هفته‌ی دولت ۱۳۸۱/۶/۴

فرصت معینی می‌توانست انجام بدهد، آن را هم نمی‌تواند انجام بدهد؛ یعنی تأخیر هم می‌افتد. علاوه بر اینکه خیلی اوقات کار هم غلط و همراه با ضایعه انجام می‌گیرد.^۱

● (ل) واگذاری مسئولیت به دیگران در زمان لازم

اگر در جایی احساس کردید که مسئولیت شما موجب این است که کارها را کد بشود، حتماً مسئولیت را واگذار کنید... آقایی است که اشتغالات خیلی زیادی دارد... این، به کارها نمی‌رسد و همین طور در آنجا مانده است. این شغل را به یک نفر دیگر واگذار کنند که بیاید، سریع این کار را انجام بدهد. یعنی این طور نباشد که برای ما، شغل مسأله‌ی اول باشد. مسأله‌ی اول، کار است.^۲

۱. رهبر معظم انقلاب، دیدار با رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت ۱۳۸۵/۶/۶

۲. رهبر معظم انقلاب، دیدار با رئیس و مسؤولان قوه‌ی قضائیه ۱۳۶۹/۴/۴

۵) وظایف عناصر تشکیل دهنده تشکیلات

۵-۱) افزایش معرفت دینی بدنهی تشکیلات

مادامی که شما ایمان و تقوا و عمل صالح را برای خودتان حفظ می کنید؛ تمام قدرت خدا، تمام نوامیس طبیعت و تمام امکانات یک گروه برگزیده در اختیار شماست.^۱

۵-۲) پایبندی تمامی اعضای تشکیلات به اسلام و مکارم اخلاقی

شما باید خدا را فراموش نکنید، به یاد خدا باشید، به خدا توکل کنید و از دستورات او الهام بگیرید. این، روح مطلب است. آن چیزی که شما را از همه ی تشکیلات علی الظاهر مردمی در کشورهای دیگر ممتاز می کند، همین است. آنچه که شما را به این حد از کارایی می رساند، همین یاد خداست. بخصوص شما جوانان، یاد خدا را هرگز از دست ندهید؛ خودتان را با خدا مانوس کنید. شما جوانید؛ دلها و روچه های شما، پاک و مطهر است. شما آلوده به زخارف این زندگی مادی نشده اید. شما کسانی هستید که روچه ها و دلهایتان، برای

۱. بیانات در دیدار با فرماندهان و مسئولان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ۱۳۷۴

پرتوگیری از انوار الهی آماده است؛ این را قدر بدانید و برای خودتان حفظ کنید.^۱

۳-۵) افزایش خلوص و تقوا در تشکیلات

اینجوری نیست که شما بیایید افراد ضعیف‌الایمان را از دایره خارج کنید، به بهانه‌ی اینکه می‌خواهیم خالص کنیم؛ نه، شما هر چه می‌توانید، دایره‌ی خالصین را توسعه بدهید؛ کاری کنید که افراد خالصی که می‌توانند جامعه‌ی شما را خالص کنند، در جامعه بیشتر شوند؛ این خوب است. از خودتان شروع کنید، دور و بر خودتان، خانواده‌ی خودتان، دوستان خودتان، تشکل خودتان، بیرون از تشکل خودتان. هر چه می‌توانید، در حوزه‌ی نفوذ تشکل خود، برای بالا آوردن میزان خلوصهای فردی و جمعی تلاش کنید؛ که نتیجه‌ی آن، خلوص روزافزون جامعه‌ی شما خواهد شد. راه خالص کردن این است.^۲

ما باید مراقب باشیم؛ «لعلکم تتقون» یعنی تقوا داشته باشید. مکرر عرض کرده‌ایم که تقوا، یعنی مواظب خود بودن. تقوا یعنی مراقب خودتان باشید و با چشم باز خودتان را زیر نظر بگیرید که دست از پا خطا نکنید. خیلی اوقات هست که چشم ما به خطاهای دیگران باز است، نگاه می‌کنیم ببینیم کجایک اشتباهی، خطایی یا شبه خطایی کردند که آن را در ذهن خودمان حمل بر خطا بکنیم اما چشممان به خطاهای خودمان بسته است؛ این بد است. ما به عنوان شخص، به عنوان مسئول، به عنوان مدیر در هر رده‌ای به اشکالات و خطاهای خودمان نگاه کنیم. البته این سخت است. برای انسان، تصدیق کردن به خطای خود، پیدا کردن خطای خود و محکوم کردن خود، کار آسانی هم نیست؛ اما این کار سخت را باید بکنیم. خدای متعال در معرض قیامت، در آن دادگاه سخت و دشوار، یقه‌ی ما را خواهد گرفت و از ما سؤال می‌کند؛ و اگر حالا فکرش را

۱. سخنرانی در مراسم ویژه‌ی روز بسیج در پادگان امام حسن مجتبی (علیه السلام) ۱۳۶۹/۰۹/۰۵

۲. بیانات در دیدار صمیمانه و پر شور هزاران نفر از دانشجویان دانشگاهها ۱۳۸۹

نکنیم، آنجا در جواب درمی مانیم.^۱

یک تقوای جمعی هم داریم. تقوای جمعی این است که جمعها مراقب خودشان باشند. جمع به حیث جمع، مراقب خودشان باشند. بی مراقبتی جمعها نسبت به مجموعه‌ی خودشان، موجب می شود که حتی آدمهایی هم که در بین آن جمعها تقوای فردی دارند، با حرکت عمومی آن جمعها بغلتند و به جایی بروند که نمی خواهند. در طول این سی سال، ما از این ناحیه ضربه خورده ایم. یکی از جاهایی که ضعف نشان داده ایم، همین بوده در دهه های قبل، یک جریانی در کشور وجود داشت به نام جریان چپ. آنها شعارهای خوبی هم می دادند، اما خودشان را مراقبت نکردند و تقوای جمعی به خرج ندادند. در میانشان آدمهایی بودند که تقوای فردی هم داشتند، اما نداشتن تقوای جمعی، کار آنها را به جایی رساند که فتنه گر ضد امام حسین و ضد اسلام و ضد امام و ضد انقلاب توانست به آنها تکیه کند! آنها نیامدند شعار ضد امام و ضد انقلاب بدهند، اما شعار دهنده‌ی ضد امام و ضد انقلاب توانست به آنها تکیه کند؛ این خیلی خطر بزرگی است. آنها غلتیدند. بنابراین تقوای جمعی لازم است.^۲

۴-۵) پرهیز از دنیاطلبی

مسأله‌ی دنیاطلبی که من این همه رویش تأکید می کنم و متأسفانه هر وقت انسان راجع به آن حرف می زند، بعضیها را می گزد و ناراحت می شوند به خاطر همین است. دنیاطلبی یک لغزشگاه است که هیچ مرزی هم نمی شناسد الا تقوا، یا یک نظارت قرص و محکم که کسانی ناچار باشند چیزهایی را رعایت کنند.^۳

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ۱۳۸۵/۰۷/۱۸

۲. بیانات در دیدار نمایندگان مجلس شورای اسلامی ۱۳۹۰/۰۳/۰۸

۳. بیانات در جلسه‌ی پرسش و پاسخ با مدیران مسئول و سردبیران نشریات دانشجویی ۱۳۷۷

۶) تشکل مردمی موفق

۱-۶) بسیج مستضعفان

سازماندهی بسیج، یکی از نوآوری‌های امام بزرگوار بود. سازمانی به نام بسیج بعد از آنکه بسیج عبارت بود از مجموعه‌ی انگیزه‌های مقدس و احساس مسئولیت و تعهد، آن را در قالب یک سازمان درآوردن، این جزو ابتکارات ماندگار امام بزرگوار بود. ما دیدیم برخی از سران کشورهای اسلامی نسبت به این قضیه با صراحت اظهار کردند که این کار بسیار بزرگی است. حقیقتاً هم کار بزرگی بود که امام انجام دادند.^۱

اولین تشکیلات مسلح نظامی انقلاب که از انقلاب جوشید، در حقیقت فرزند بسیج بود. کمیته‌ی انقلاب اسلامی هم، در واقع از بسیج نیروها به جود آمد. خود سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، با این همه برکاتی که در طول سالهای متمادی از آن دیده شد، در واقع فرآورده‌ای از فرآورده‌های بسیج نیروهای

۱. بیانات در دیدار بسیجیان استان فارس ۱۳۸۷/۰۲/۱۴

مردمی است.^۱

بسیج می تواند در میدان سازندگی هم محور باشد و در میدان علم، مقدم بر دیگران قرار گیرد. بسیج در همه جای کشور حضور دارد. بسیج در دانشگاه، در حوزه، در بین متخصصین، در دستگاه‌های علمی، در میان روحانیون، در روستاها، در شهرها و در طبقات مختلف حضور و نمود دارد و نشان داده است که در حقیقت نمونه‌ی کامل ملت ایران است. شاید بشود گفت که در میان یادگارهای ارزشمند باقی مانده از امام عزیز و عظیم‌القدر ما، یادگاری که از همه بیشتر گسترش دارد، بسیج است. عظیمترین و ماندگارترین یادگار آن بزرگوار، همین بسیج مردمی است که در همه جا حضور دارد؛ در همه‌ی فعالیت‌های می تواند پیشرو باشد و روحیه‌ی بسیجی را نشان دهد. باید هم همین طور باشد. خیلی‌ها می‌خواستند بعد از تمام شدن جنگ، چنین وانمود کنند که بسیج تمام شد. این، یک تلقین شیطانی بود، که شاید دست‌های دشمن هم در آن بی‌تأثیر نبود. اما من عرض می‌کنم که بسیج تمام شدنی نیست. بسیج باید روز به روز توسعه پیدا کند و قوی شود. روحیه‌ی بسیجی و معرفت بسیجی باید فراگیر شود، تا این کشور بتواند بار سنگینی را که بر دوش دارد که همان بار هدایت الهی و سعادت انسان‌هاست به سر منزل برساند. لذا، بسیج، تمام شدنی نیست.^۲

آنچه بنده توصیه می‌کنم این است که توانایی‌های مجموعه‌ی بسیج را باید بالا برد؛ الزاماتی وجود دارد: الزامات اخلاقی، الزامات رفتاری، الزامات عملی. الزامات اخلاقی، یعنی مادر درون خودمان اخلاقیات نیکوی اسلامی را پرورش بدهیم؛ از جمله‌ی این اخلاقیات صبر است، از جمله‌ی این اخلاقیات گذشت

۱. بیانات در دیدار جمعی از بسیجیان سراسر کشور ۱۳۷۵/۰۸/۳۰

۲. بیانات در دیدار فرماندهان «بسیج» سراسر کشور ۱۳۷۱/۰۸/۲۷

است، از جمله‌ی این اخلاقیات حلم و ظرفیت داشتن و جنبه داشتن است، از جمله‌ی این اخلاقیات تواضع است؛ این خصوصیات را در درون خودمان تقویت کنیم. الزامات رفتاری هم این است که همین خلقیات نیکو را در عمل با مردم، در عمل با محیط، در تعامل با جامعه و انسانها به کار ببریم. امام صادق (علیه السلام) به اصحابش می فرمود: جوری عمل کنید در بین مردم که هر کس شمارا می بیند، بگوید اینها یاران امام صادقند، رحمت خدا بر امام صادق (علیه السلام) مایه‌ی تحسین برای ما بشوید. رفتار یکایک عزیزان بسیجی، شما جوانها، شما عناصر پاک، شما دل‌های پاکیزه و روشن، رفتار یکایک شما با آحاد مردم که خیلی هایشان همان طور که گفتم به معنای واقعی کلمه بسیجی اند باید جوری باشد که بگویند اینها پرورش یافتگان نظام اسلامی اند؛ مایه‌ی جلب محبت، مایه‌ی جلب احترام برای نظام اسلامی و برای جمهوری اسلامی. این الزامات عملی، الزامات جهادی، الزامات اجتماعی، کارهایی است که بایستی انجام بگیرد؛ یعنی تقویت خصال نیک در خود، برخورد مهربان و خدوم و تحسین برانگیز با محیط، عمل جدی در همه‌ی جبهه‌ها هم در جبهه‌ی علم، هم در جبهه‌ی فعالیتها و خدمات مردمی، هم در جبهه‌ی کار، هم در جبهه‌ی سیاست، هم در جبهه‌ی تولید در هر جا که حضور دارید، کار جدی و بدون احساس خستگی و با پرهیز از تنبلی؛ کار کنیم.^۱

۱. بیانات در دیدار پنجاه هزار فرمانده بسیج سراسر کشور در مصالای امام خمینی (ره) تهران ۱۳۹۲/۰۸/۲۹

۷) لزوم سازماندهی جبهه فرهنگی انقلاب

خب وقتی انسان مقابل خودش را نگاه می کند، یک جبهه ای می بیند. مادر مقابلمان جبهه فرهنگی سیاسی غرب وجود دارد که در دل این جبهه، باز یک جبهه سرمایه داری خطرناک و آدم خوار وجود دارد، باز در کنار این یک جبهه صهیونیستی با اهداف مشخص وجود دارد، باز در کنار این یک جبهه ارتجاع فکری و خوک صفتی در زندگی بشری وجود دارد، سلاطین و این مسئولان و متولیان امور خیلی از حکومت ها، زندگی حیوانی شان مثل خوک و اهدافشان، اهداف دشمنان و فکرشان، فکرهای متحجر، که اینها همه یک مجموعه ای را تشکیل دادند در مقابل ما؛ یک جبهه هستند، ما اگر بخواهیم در مقابل این جبهه کار کنیم هم ما باید تنوع داشته باشیم، هم باید ابتکار داشته باشیم، هم باید انگیزه داشته باشیم، هم باید برنامه داشته باشیم؛ کارمان هدایت شده باشد و این نمی شود مگر با تشکیل جبهه. این طرف هم باستی جبهه تشکیل داد. از افراد و حتی مجموعه ها به تنهایی کار بر نمی آید، باید یک کار وسیع جبهه ای انجام داد، این کار هم جز با حضور مردم امکان ندارد؛ یعنی ابتکارات

مردم خیلی از کارها را می‌کند.^۱

استکبار بر روی تبلیغات، خیلی حساب می‌کند و البته این غلط هم نیست! به یک معنادستگاه استکبار، اشتباه هم نمی‌کند که بر روی تبلیغات حساب می‌کند. هم در زمینه‌های سیاسی، که ما وقتی در زمینه سیاسی بحث می‌کنیم، جبهه مقابل را تعبیر به «استکبار» می‌کنیم که این نامگذاری دلایلی دارد و هم وقتی در جبهه مبارزه‌ی فرهنگی بحث می‌کنیم، جبهه مقابل را «فرهنگ غربی» یا «فرهنگ تهاجم» می‌گوییم که این نامگذاری هم باز دلایل خودش را دارد فعلاً بحث من بر سر مواجهه استکبار با نظام جمهوری اسلامی است... در مقابل جبهه استکبار، هر چه می‌توانید خودتان را یکپارچه کنید.^۲

دو خط بیشتر نیست: یک خط، خط انقلاب و طرفداران انقلاب و امام است؛ یک خط هم، خط دشمنان این انقلاب است. الان از جناح‌های مختلف، از غربی غربی، تا شرقی شرقی سابق که حالا همه یکی شده‌اند کسانی هستند که وابستگی‌های گوناگون گروهی و بانندی و حزبی و تشکیلاتی به جاهای مختلف داشتند؛ اما امروز همه زیر این خیمه‌ی ننگین جمع شده‌اند، تا با تمام ابزارها و روش‌های مختلف، با جمهوری اسلامی مخالفت کنند! امروز از همه خطرناکتر، روش‌های فرهنگی دشمن است.

امروز به نظر من، از همه خطرناکتر در داخل، روش‌های فرهنگی است؛ که حالا متأسفانه دیگر مجال نیست، تا راجع به مسایل فرهنگی جامعه صحبت بکنم. از اساسی‌ترین مسایل ما، مسایل فرهنگی است و من احساس می‌کنم که در زمینه‌ی اداره‌ی فرهنگ اسلامی این جامعه، داریم دچار یک نوع غفلت و بی‌هوشی می‌شویم یا شده‌ایم که بایستی خیلی سریع و هوشیارانه، آن را علاج کنیم.

۱. دیدار مقام معظم رهبری با مسئولین بنیاد فرهنگی خاتم‌الوصیاء ۹۲/۲/۲

۲. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ۱۳۷۶/۱۰/۱۲

در جبهه‌ی فرهنگی و سیاسی و اقتصادی، عده‌ی از دشمنان اسلام و این نظام، دور هم جمع شده‌اند. این، یک خط است. خط دوستان انقلاب، دوستان امام و دوستداران این راه چه کسانی که سابقه دارند و چه کسانی که ندارند نیز یک خط است. من نمی‌خواهم بین آنهایی که سوابق دارند، با آنهایی که ندارند، فاصله قایل بشوم. اگر کسی هم سوابق دارد، بالاخره برای خدا و در راه اوست. این جوانانی که هیچ سابقه‌ی مبارزاتی هم نداشتند، کسانی بودند که در انقلاب آمدند. در آن دورانی که ماها خیال می‌کردیم کاری می‌کنیم، اینها بچه بودند؛ ولی آمدند و از ماها میدانها جلورفتند و ما به گرد و خاک آنها هم نمی‌رسیم. بنابراین، آنهایی که مؤمن به این نظامند و با ایمان کار می‌کنند، در یک خط دیگر قرار می‌گیرند. در هر جا که هستید، در هر تشکیلاتی که کار می‌کنید و هر سلیقه‌ی که دارید، جزو این جناحید؛ یادتان نرود. هر مسلک سیاسی و به تعبیر رایج هر خط سیاسی‌یی که دارید، جزو این جناحید؛ این را همیشه به یاد داشته باشید.^۱

این که شما می‌بینید بنده مسأله‌ی تهاجم فرهنگی را مطرح کردم و گفتم؛ روی آن اصرار ورزیدم؛ راجع به آن حقیقتاً غصه خوردم و تلاش کردم و باز هم به فضل الهی تلاش می‌کنم؛ گاهی در ریز مسائل وارد شدم و اگر کسی در این زمینه به من اشکالی کرد، در یک سخنرانی به اشکال او جواب دادم، همه به خاطر این است که چنین میدان و صحنه‌ای را به طور واضح مشاهده می‌کنم و می‌بینم که اینها چطور با استفاده از همان توانی که در خودشان هست، از ضعفهای جمهوری اسلامی استفاده می‌کنند. عمده‌ی نظر اینها هم سست کردن ایمانها، کور کردن امیدها، متشتت کردن جبهه‌ها و جذب کردن

۱. سخنرانی در دیدار با مسؤولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران، به همراه حجه الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی ۱۳۶۹/۰۹/۱۴

سرمايه‌هاست.

البته این نکته را هم به شما بگویم که اگر خدای ناکرده همگی تان یک وقت بگویند «ما می‌خواهیم این کار و فعالیت و حضور را ببوسیم و کنار برویم»، عقیده ندارم که این میدان، خالی خواهد ماند؛ نه. عقیده‌ی من این است که بارِ خدا، زمین نمی‌ماند. بنده از قبل از انقلاب به طلبه‌ها و رفقای جوانی که با من بودند، مکرر در مکرر می‌گفتم این را شما بدانید که وقتی اراده‌ی الهی تعلق گرفت، بارِ خدا زمین نمی‌ماند. قرآن، ناطق به این است: «من یرتد منکم عن دینه فسوف یأتی الله بقوم یحبّهم و یحبّونه» خدا دست دیگری، پشت دیگری و بر و دوش و بازویِ ستبر دیگری را مأمور برداشتن این بار و حمل آن خواهد کرد. ولی بالاخره، کار به تأخیر می‌افتد. در این شکی نیست که وقتی ما بخواهیم باری را بر زمین بگذاریم، تا دیگری بیاید و آن بار را بردارد، وقفه‌ای ایجاد می‌شود. البته، وقفه در راه خدا، نارواست. استفاده از این فرصت و موقعیت هم که خدا به ما داده است تا بتوانیم این بار را برداریم، بزرگ‌ترین کار ماست. اصلاً بزرگ‌ترین افتخار این است که خدا ما را بنده‌ی خودش بداند و از ما بخواهد که این بار را برداریم. لذا است که من عرض می‌کنم: شما باید تلاش کنید تا جبهه‌ی خودی و آن جمع سیصد و سیزده نفری بدر کبرایِ امروز، سایش پیدا نکنند..

علی‌ایّ حال، اگر جبهه‌ی خودی یکپارچه شد، تلاش مضاعف کرد و از تلاش مضاعف خسته نشد، به کارها کیفیت بخشید و به ایجاد یک تمرکز واقعی پرداخت، آن وقت «لدی المصلحه، لدی الاقتضاء» این جبهه حق دارد به سراغ کسانی از آن جبهه برود. مثل انسانی که با معده‌ی سالم، به سراغ لقمه‌ای می‌رود تا آن را بخورد و هضم کند و جزو بدنش سازد. حرفی نیست. اما مادام که چنین ابتکار عمل و اقتدار و توانایی‌ای در جبهه‌ی خودی نیست، بیش از هر

کار، واجبترا از هر کار، باید مواظب خودش باشد تا جبهه‌ی مقابل او را نخورد و
به هضمش نپردازد!

۱. بیانات در دیدار هنرمندان و مسئولان فرهنگی کشور ۱۳۷۳/۰۴/۲۲

« فصل سوم، خاطرات مقام
معظم رهبری درباره
مسجد

۱) کودکی و همراهی با پدر در مسجد

از اوایلِ مدرسه قبا تنم می کردم. ده یازده ساله بودم که معمّم شدم. عمامه بر سر و قبا بر تن. البته تابستان ها خلوت می کردم. این لباس پوشیدن ما، جلوی بچه ها یک جور دردسّر بود. یعنی خیلی توی دید بود. فکرش را بکنید میان حدود سیصد نفر، یک نفر با یک لباس دیگر! البته نمی گذاشتم خیلی سخت بگذرد، با شیطنت و بازی و رفاقت جبران می کردم. می دویدم، شیطنت می کردم؛ مثل بقیه. موقع نماز هم وقتی می خواستم با پدر به مسجد بروم، دوباره عمامه را بر سر می گذاشتم و عباراروی دوش. با همان کوچکی و کودکی.

۲) محور قرار دادن مسجد در تبلیغ نوین

«بی دعوت منبر می رفتیم؛ با سخی منبر می رفتیم؛ اما منبر می رفتیم؛ اما می گفتیم... در مشهد مسجّدی داشتیم. کاسبی را خدا به دلش انداخته بود و مغازه اش را تبدیل به مسجد کرده بود. هر وقت رفقا می پرسیدند: «مسجد شما کجاست؟» می گفتم: «از کوچه فردوس، پل فردوس، وارد خیابان فلان که شدید، دست راست، دکان اوّل نه، دکان دوّم نه، دکان سوم، مسجد ماست!» واقعش هم

همین بود؛ مسجد ما، دکان سوّم بود! اما همان دکان کوچک، محور شده بود. در مشهد، مرکزی برای حرفهای نو و جاذبه‌های نو برای مذهب، شده بود.^۱

۳) تمرکز بر فعالیت و گسترش حرکتهای فکری از مسجد

«من قبلاً امام جماعت مسجدی بودم به نام مسجد امام حسن مجتبی که در نزدیک منزلمان بود و در یک خیابان نسبتاً خلوتی... خیلی هم محل رفت و آمد جمعیت نبود. آن‌جا نماز را شروع کردم و مسجدی که برای اول بار من را دعوت کردند برای امام جماعت که همین مسجد باشد، به این شکل بود که یک اتاقکی بود کوچک... و مستمعینش هم دو صف ۵، ۶ نفره، از پیرمردها و آدمهای متوسط آن‌جا حول و حوش مسجد بودند. یک بار بر بود به نام ملا... یک قهوه‌چی بود آن‌جا نزدیک، یک شاگرد مکانیک بود، غالباً هم در سنین مسن یا متوسط، یک حاجی خیری بود که مسجد را او ساخته بود؛ همسایه‌ی مسجد بود. یک عده‌ای بودند در حدود مثلاً شاید ۲۰ نفر ۱۸ نفر.

دو سه شب که گذشته بود، پا شدم رو کردم به مردم؛ گفتم: با این چند شبی که ما دور هم جمع شدیم، یک حقی شما بر گردن من پیدا کردید، یک حقی من بر گردن شما پیدا کردم. حق شما بر گردن من این است که من یک قدری برایتان حرف بزنم و یک حدیثی، چیزی برایتان بخوانم. حق من هم بر گردن شما این است که شما آن حرفهای من را گوش کنید و یاد بگیرید. من حق خودم را عمل می‌کنم؛ شما هم حاضرید حق خودتان را ادا کنید؟ خیلی خوششان آمد و گفتند: آری. در طول مدت خیلی کمی، این مسجد کوچک پر شد؛ به طوری که جا کم شد و همان حاجی همسایه‌ی مسجد، همت کرد و از عقب مسجد

۱. بیانات در دیدار مسؤولان سازمان تبلیغات اسلامی سراسر کشور، ۱۳۷۲/۰۲/۰۶

یک مقدار را اضافه کرد و مسجد بزرگتر شد.

در مدت شاید دو سه ماه، آوازه‌ی این مسجد در مشهد به خصوص در میان جوانها پیچید؛ به طوری که وقتی مسجد کرامت که مزین‌ترین و بهترین و بزرگترین مسجد محله در مشهد محسوب می‌شد ساخته شد و آراسته شد و کامل شد، بانی آن مسجد و کسبه‌ی دور و بر آن مسجد فکر کردند که مناسب است بیایند و بنده را که توی این مسجد پیش نماز بودم، ببرند آن جا و در این صورت، در آن مسجد اجتماعی خواهد شد. همین جور هم شد؛ من را بردند آن مسجد و اجتماع خیلی زیادی شد و واقعاً مبدأ یک حرکت فکری در بین قشرهای متوسط شد.

قبل از آن، ما با دانش‌جوها و جوانان ارتباط زیادی داشتیم، من کلاسهای متعددی داشتم برای جوانها و دانشجوها و طلبه‌ها. لکن قشرهای متوسط شهر و مردم کوچه و بازار که از مسائل انقلاب به خصوص مسائل بنیانی انقلاب چندان اطلاعی نداشتند، و از سال ۴۲ که مسائل همه‌گیر بود هم چند سالی گذشته بود و مسائل فراموش شده بود، از مسجد کرامت مجدداً این فضای انقلاب را احس کردند و یک تحولی در مشهد به وجود آوردند.

... هم ظهر صحبت می‌کردم، هم شب صحبت می‌کردم خیلی پر کار آن جا کار می‌کردیم و شاید در هفته ۷ روز و ۶ شب در آن مسجد صحبت می‌کردم؛ روز و شب در آن مسجد صحبت بود؛ مردم هم زیاد می‌آمدند. به هر حال ساواک تعطیل کرد و برگشتیم ما به مسجد امام حسن. منتها دیگر مسجد امام حسن این دفعه گنجایش آن جماعتی که با من بودند را نداشت؛ لذا اهل محل و همان حاجی سابق الذکر که خدا ان شاء الله حفظش کند؛ خیرش بدهد؛ مرد خیر و خوبی بود او همت کرد و یک مسجدی بزرگتر از مسجد کرامت، در همان محله مسجد امام

حسن بوجود آورد که الان آن مسجد هست؛ مسجد نسبتاً بزرگ خوبی است.»^۱

۴) جوانگرایی و اعتنا به تازه وارد های مسجد

«من خودم سالها پیش نمازی کردم... مسجد من، همیشه مملو از جوانان بود. مشهدی‌هایی که سن آنان کفاف دهد، می‌دانند مسجدی که بنده نماز می‌خواندم، بعد از نماز مغرب و بین نماز مغرب و عشا، در مسجد، جای خالی نداشت. همیشه بیرون مسجد، جمعیت، مترصد بود، صدی هشتاد هم جوان بودند. برای خاطر این که با جوان تماس می‌گرفتم. یک روز جوانی را دیدم، از آن جوانان پوستین‌وارونه (آن سالها مد شده بود که جوانان خیلی آلامد، پوستین‌های وارونه می‌پوشیدند!) که صف اول نماز، پشت سجاده من نشسته بود. یک حاجی محترم بازاری هم که خیلی مرد فهمیده‌ای بود (خیلی خوشم می‌آمد که او می‌آمد و صف اول می‌نشست) نشسته بود. دیدم او در گوش جوان، چیزی گفت و آن جوان، مضطرب شد. حس کردم که حرف خوبی نگفته است. پرسیدم: «چه گفتی؟» گفت: «هیچ چیز» جوان هم گفت: «هیچ چیز» گفتم: «نه، چه گفتی؟» فهمیدم که آن آقا به او گفته است: «شما مناسب نیست با این لباس، صف اول بنشینند.» گفتم: «نه آقا! اتفاقاً شما مناسب است همین جابنشینید، از این جا هم تکان نخور!» گفتم: «حاجی! چرا می‌گویی که جوان برود عقب؟ بگذار بدانند که جوان پوستین‌وارونه هم می‌تواند به نماز جماعت بیاید و به ما اقتدا کند.»^۲

۵) الگویی برای پیش‌نمازی مسجد

«بنده خودم سالها پیش نمازی کرده‌ام، می‌دانم انسان چگونه باید با مردم رفتار

۱. مصاحبه با شبکه ی ۲ تلویزیون درباره‌ی خاطرات ۲۲ بهمن ۱۳۶۳/۱۱/۱۱
۲. بیانات در دیدار مسوولان سازمان تبلیغات اسلامی سراسر کشور، ۲۶/۰۳/۱۳۷۶

کند. وقتی نماز تمام می‌شود، برمی‌گشتم رو به مردم می‌نشستم. تسبیحات حضرت زهرا را هم که می‌گفتم، افراد می‌آمدند و می‌دیدند راه باز است. جوان می‌آمد، مزلف می‌آمد، بازاری می‌آمد، ریش‌دار می‌آمد، بی‌ریش می‌آمد. آن زمان، پوشیدن پوستین‌های وارونه در میان جوان‌های بیتل، مُد شده بود. یک روز رفتم نماز، دیدم یکی از همین جوان‌های آلامد که موهایش را روغن زده، آمده و صف اول کنار متدینین و بازاری‌های خوب و افراد محاسن سفیدنشسته. احساس کردم این جوان با من حرفی دارد. نشستم و به او پاسخ دادم... این جوان، دیگر از این مسجد پانمی‌کشید. این جوان، دیگر از این پیش نماز دل نمی‌کند. همین طور هم بود، از ما دل نمی‌کنند. بنده وقتی مسجد می‌رفتم، در میان صد نفر، اقلاً نود نفرش جوانها بودند. بنده هیچ چیز خاصی نداشتم: نه یک مایه‌ی آن چنانی معنوی، نه یک مایه‌ی دنیوی، اما با مردم بودم. در پادگان هم همین طور است؛ در محیط نیروی انتظامی هم همین طور است؛ در پاسگاه همین همین طور است؛ هر جا که ما میان مردم هستیم. یک جا مردم ما بازاری‌اند، یک جا مردم ما دانشگاهی‌اند، یک جا هم نظامی‌اند، سپاه و ارتش و نیروی انتظامی، فرقی نمی‌کند. اگر ما با مردم باشیم، افراد به تظاهر و ادا نمی‌شوند.»^۱

۶) زمینه‌سازی برای انس اهل مسجد با قرآن

ما در سالهای قدیم، دوره‌ی بی‌قرآنی را در این مملکت گذراندیم؛ قرآن بتدریج داشت از همه جای کشور جمع می‌شد. در گذشته‌های دور، مکتبخانه‌یی بود که بچه‌ها قرآن را در آن جای یاد می‌گرفتند؛ لیکن در دوران پهلوی اینها را بکلی از بین برده بودند؛ این مدارس رسمی هم که مطلقاً چنین چیزی نداشت. البته

۱. بیانات در دیدار مسوولان «عقیدتی - سیاسی» نیروی انتظامی، ۱۳۸۳/۱۰/۲۳

فقط تعدادی از این جلسات و دوره‌های قرآن فعالیت داشتند و بعضی از افراد در گوشه و کنار کشور - تهران، مشهد، اصفهان و سایر جاها - مشغول بودند؛ اما هیچ چیز نبود؛ هر چه شده، از انقلاب به این طرف است؛ در عین حال ما احساس می‌کنیم که از کاروان فراگیری و انس با قرآن عقب هستیم.

در آن دوران طاغوت، من در مشهد جلسات تفسیر و درس قرآن داشتم؛ به جوانانی که می‌آمدند، می‌گفتم که هر کدام از شماها یک نسخه‌ی قرآن در جیب بغلتان داشته باشید؛ اگر در جایی منتظر کاری می‌ایستید و فراغتی پیدا می‌کنید - یک دقیقه، دو دقیقه، پنج دقیقه، نیم ساعت - قرآن را باز کنید و به تلاوت آن مشغول شوید، تا با این کتاب انس پیدا کنید. تعدادی که این طور عمل کرده بودند، هر چند بسیار اندک بودند، لیکن احساس می‌کردم که اینها با این که غالباً هم عربی نمی‌دانستند، اما از لحاظ فهم معارف اسلامی، از دیگران برجسته‌تر بودند و به طور ممتازی با آنها تفاوت داشتند.»^۱

۷) بی‌اعتنایی به تهمت‌ها و شبهه‌افکنی‌ها

من قبل از انقلاب مدتی در مشهد سخنرانی داشتم. جوانان بسیاری برای گوش دادن به سخنرانی من می‌آمدند. این سخنرانی‌ها بعد از نماز مغرب و عشا بود. حرفهایی از این قبیل که حالا باشما می‌زنم، می‌گفتم. خبر می‌دادند که: «فلانی گرایش سنی پیدا کرده است!» بعد دیدند این کم است. گفتند: «گرایش وهابی پیدا کرده است!» این اخبار به گوش من می‌رسید. آدمهای مغرضی نبودند، بلکه جاهل بودند. عده‌ای از من می‌خواستند که بر خوردی داشته باشم. من در سخنرانی می‌گفتم: «وقت ندارم و نمی‌خواهم به این منازعات بپردازم. پرداختن به منازعات سخنانی از این قبیل که شما سنی شده‌ای، شیعه نیستی!

۱. بیانات: در دیدار با قاریان مصری: شحات محمدانور و سید متولی عبدالعال ۷۰/۱/۳

و من هم بخواهم شیعه بودن خود را اثبات کنم، بیهوده است.» مهم نبود عده‌ای شیعه بودن مرا باور کنند یا نکنند. من کار دیگری داشتم؛ کاری که همه‌ی عشق و زندگی مرا تشکیل می‌داد: می‌خواستم معارف عمیق اسلامی را به نسلی که در اختیار و در دسترس من بود منتقل کنم و این کار، مؤثر واقع شد. همین کارها بود که ذره ذره جمع شد و در سراسر کشور، گفتمانی انقلابی به وجود آورد. مردم، همه جا بدون آنکه مبلغی به سراغ آنها رفته باشد، دنبال انقلاب اسلامی بودند.^۱

۸) ارائه مباحث در تبیین پایه‌های حکومت اسلامی

مسجد امام حسن مشهد، در رمضان ۱۳۹۴ (۲۷ شهریور تا ۲۴ مهر ۱۳۵۳) شاهد سخنرانی‌ها و جلسه‌های پرشوری بود. بنابر آن چه که در اسناد آمده، استقبال جوانان، به ویژه دانش‌جویان از این جلسه‌ها افزایش یافته بود. آقای خامنه‌ای ظهرهای این ماه با تفسیر آیاتی از قرآن، مفاهیم حرکت آفرینی از اسلام را برای حاضران بازگو می‌کرد و از ناراستی‌های موجود در جامعه پرده برمی‌داشت. تقابل حکام و پیامبران؛ تقابل اسلام با ظلم و بیداد؛ برابری انسان‌ها و نبود فاصله ارزشی میان غنی و فقیر؛ مانع تراشی ثروتمندان، اشراف، رهبانان و حاکمان در برابر پیامبران؛ مبارزه با جهل و بی‌سوادی از جمله موضوعاتی بود که با استفاده از آیه‌های قرآن ترجمه و تفسیر می‌شد.

تلقی گزارشگر ساواک این بود که آقای خامنه‌ای «به تشریح اصول انقلابی قرآن و به طور کنایه در لفافه به تشویق و تحریک مردم و به پایداری [در برابر] اختلافات طبقاتی و استثمار و خفقان» می‌پردازد.^۲

۱. بیانات در دیدار روحانیون اهل تسنن سیستان و بلوچستان، ۱۳۸۱/۱۲/۰۶

۲. کتاب شرح اسم؛ زندگی‌نامه آیت‌الله سید علی خامنه‌ای (مدظله)، نوشته هدایت‌الله بهبودی

«بنده یک ماه رمضان در مسجد امام حسن مشهد، سخنرانی مستمر ۳۰ جلسه‌ای داشتم که یکی از پامنبری‌های ما در آن موقع، همین آقای سلیمی بودند. آن زمان به ضبط سخنرانی‌ها خیلی اهمیت داده نمی‌شد، اما استثنائاً همه‌ی این ۳۰ سخنرانی، ضبط شده است...^۱ در آن سخنرانی‌ها راجع به توحید، امامت، ولایت، نبوت و سایر مباحث اساسی بحث شده است که الان هم آنها را تأیید می‌کنم. این‌ها پایه‌های فکری برای ایجاد یک نظام اسلامی بود، اگر چه ما آن موقع امیدوار نبودیم که نظام اسلامی، شش هفت سال دیگر محقق شود. می‌گفتیم: «اگر پنجاه سال دیگر هم ایجاد نشود، بالاخره پایه‌های فکری اش این‌هاست.» آن کار، جهت دادن به فکر نسل جوان آن روز بود.»^۲

سخنرانی معظم له در ظهر روزهای ۲۶ و ۲۷ رمضان در باره «ولایت مطلقه امام» بود. او با تأکید بر این که ولی، حاکم مطلق، فرمانروای مردم، باید از طرف خدا منصوب شود، گفت که نقش ولی و امام مانند جان در بدن انسان است. جامعه بدون امام مانند کالبد بی جان است.

«ولی را خدا معرفی می‌کند؛ مانند دوازده امام، ولی بعد از امام را امام زمان معرفی کرده است: کسی که جانشین من است، چهار شرط باید داشته باشد:

«صائناً لنفسه، حافظاً لدينه، مخالفاً لهواه و مطيعاً لامر مولا»

آقای خامنه‌ای پس از قرائت این نکته، خطاب به حاضران گفت:

«با این بیان امام زمان، خودتان فکر کنید، قالب‌گیری نمایید و اندازه‌گیری کنید و از آلبوم [علمای بزرگ] آن را انتخاب کنید... قضاوت با خودتان؛ انتخاب «ولی» با خود شما.»

سخنان وی به قدری آشکار بود که گزارشگر ساواک در پایان گزارش خود

۱. کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی»، ماحصل سخنرانی‌های آن ماه است.

۲. بیانات در دیدار هیئت موسس و هیئت امناء موسسه‌ی «پژوهشی فرهنگی» انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱/۰۴/۰۴

نوشت: «منظور خامنه‌ای از جانشین امام در این شرایط خمینی است.»^۱

۹) شیوه جذاب و متفاوت تبلیغ قرآنی در مسجد

در مسجد امام حسن مجتبی (علیه السلام) ابتدا پدر آقا نماز می خواندند؛ سپس آقا آمدند و آنجا هم جلساتی داشتند. به خصوص یک جلسات تفسیر گونه‌ای در ظهرهای ماه مبارک رمضان داشتند و بحثی را شروع فرموده بودند با عنوان «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» که بعدها چاپ شد.

خود آقا به من فرمودند که شما ضبطی تهیه کن و بیا این بحث را ضبط کن. من دو تا از این ضبط‌های بزرگ سونی خریدم؛ یکی برای خودم و یکی برای آقا. توی کار لوازم صوتی و این‌ها بودم و مغازه‌ای داشتم. ضبط را بر دم خدمت آقا و آن جلسات را ضبط کردم؛ بیست و هفت یا بیست و هشت نوار شد.

بعد نوارش را هم تکثیر می کردم. گاهی هم خود آقا فردی را معرفی می کردند که این نوار را به او بدهم. من آن نوارها را زیاد تکثیر کردم؛ در پوششی که ویژه نوار قرآن داریم، تکثیر می کردیم؛ کارهای انقلابی می کردیم. دانشجویها زیاد از من نوار می گرفتند؛ از شهرستان‌ها هم زیاد می آمدند و از ما نوار می گرفتند.

کتاب «طرح کلی اندیشه‌ی اسلامی» دقیقاً پیاده شده همان نوارهاست. شاید یک مقداری بازنگری و کم و زیاد شده باشد، اما اصل مطلب همان است. نکات مهم را قبلاً توی برگه‌هایی پُلی کپی می کردند و بین دانشجویان و مستمعان پخش می کردند. یعنی افرادی دانستند که بناست راجع به این آیات بحث بشود و یک مضمونی از آیه را در نظر داشتند؛ ترجمه‌ی تحت‌اللفظی‌اش را می دیدند و زمینه‌ای داشتند. بعد ایشان می ایستادند و در مورد آیات، چکیده‌ای از تفسیر و مفاهیمی که در نظر داشتند را می گفتند. بعد می فرمودند حالا که

۱. کتاب شرح اسم؛ زندگی نامه آیت الله سید علی خامنه‌ای (مدظله)، نوشته هدایت الله بهبودی

معنی این آیات را فهمیدید، این قاری عزیزمان بیاید بالحن و صدای خوش بخواند تا شما بیشتر لذت ببرید. مردم چون معنی قرآن را فهمیده بودند، راحت ارتباط برقرار می کردند.

آقا ایستاده آیات را معنی می کردند و تفسیر می گفتند؛ بعد مآقر آن می خواندیم. خیلی هم آقا تجلیل می کردند. چهارده یا پانزده روزش را من قرآن خواندم و چهارده روزش را دو نفر از دوستان دیگر؛ آقای رضایی و آقای روحانی نژاد. یک روز در میان من قاری بودم.

ایشان از زمینه‌ای که در جامعه بود، بهره‌برداری کردند و گفتند حالا که این جلسات هست، ما بیاییم و مردم را علاقمند به مفاهیم قرآن هم بکنیم. یعنی جلسه‌ی قرائت قرآن به تنهایی کافی نیست، بلکه باید مقدمه‌ای باشد تا مردم با مفاهیم قرآن آشنا شوند و انس بگیرند. بذر آشنایی با مفاهیم قرآن را در بین نوجوانان و جوانان مشهود در آن دوره، ایشان پاشیدند؛ به خصوص بین قشری که به آن جلسات می آمدند، آقا این انس را ایجاد کردند.

این روش برای مردم هم تازگی داشت. دانشجوها پای بحث بودند. روزهای آخر جوری شده بود که خیابان دانش را می بستند و مردم در سواره‌رو حصیر پهن می کردند و می نشستند. فکر می کنم سال پنجاه و سه یا پنجاه و چهار بود. نزدیک اوج گیری انقلاب بود. چند روزی هم وسط خیابان بسته شد و دیگر کار از دست ساواک خارج شد. چون دانشجوها زیاد می آمدند، ساواک حساس شده بود. ابتدا شاید جلسه با جمعیت زیادی شروع نشد، اما آرام آرام جمعیت خیلی زیاد شد. روزهای آخر مسجد شلوغ شد و مردم مجبور شدند در خیابان بنشینند؛ اصلاً خیابان بسته شد.

انقلاب داشت شکل می گرفت و مردم روشن شده بودند؛ به خصوص قشر دانشجو که حسابی وارد عمل شده بودند. جلسه عنوانش تفسیر قرآن بود و

رژیم نمی توانست به این راحتی ها تعطیلش کند. یک بهانه‌ی قوی لازم داشتند. البته آقا را خیلی محدود کردند. کار به جایی رسید که ایشان را ممنوع المنبر کردند. از نماز جماعت خواندن هم ایشان را منع کردند. تبعید هم شدند؛ مرتب ایران شهر و این طرف و آن طرف؛ زندانشان کردند و شکنجه و...^۱

۱۰) ایستادگی بر هدف علیرغم مشکلات مسجد

یک بار در مسجد امام حسن، هنگام سخنرانی او، وقتی جریان برق قطع شده بود و حدود پنج هزار نفر شرکت کننده در محوطه‌ای بدون سقف، آن هم در ماه مبارک رمضان منتظر شنیدن بقیه سخن او شده بودند، از حاضران خواسته بود سر جای خود بنشینند. احتمال داده بود عوامل شهربانی یا ساواک خللی در برق رسانی ایجاد کرده باشند. به میان جمعیت رفته و ایستاده بود. بدون بلندگو و با دهان روزه، سخنانش را پایان داده بود و همه شنیده بودند.^۲

۱۱) تلاش برای کادر سازی و تربیت مؤمنین معتقد

«سال‌های ۵۱ و ۵۲ در مشهد، برای یک مشت دانشجویهای جوان، درس تفسیر می گفتم. جلسه‌ی خیلی شلوغی هم بود، می آمدند؛ الان هم خیلی از این‌هایی که در کشور مسؤ‌ولند، آقایان دکتر فرهادی و فیروز آبادی و دیگران که در مشهد بودند، همه جزو بچه‌های آن جلسه‌اند؛ همه هم دانشجو بودند. برای آن‌ها تفسیر می گفتم. آن جلسه، جلسه خیلی پر تأثیر و پر جاذبه عجیب و غریبی بود! سعی داشتم طوری نشود که این جلسه تعطیل شود. وضع من در مشهد طوری نبود که اصلاً اجازه بدهند تا جماعتی را که اطرافم جمع می شوند، داشته باشم! ما این را چند مدتی نگه داشته بودیم، بالاخره هم تعطیل شد!

۱. گفت‌وگو با مرتضی فاطمی قاری پیشکسوت قرآن کریم ۱۳۷۸/۷/۴

۲. همان، از ۹ به ۳۱۱، ش ۲۱۳۴۳، مورخ ۵۷/۹/۱۹

سعی داشتیم که این جلسه باشد، حیفم آمد تعطیل شود.»^۱

۱۲) حفظ امامت جماعت؛ علیرغم محدودیت‌های ساواک

یک درس تفسیر شروع کردم، در حوزه‌ی علمیه‌ی مشهد... دیدم که جوانهای دانشجو کمتر می‌توانند به این درس طلبه‌ها که در حوزه‌ی علمیه و در مرکز حوزه، مدرسه‌ی میرزا جعفر آن روز، تشکیل می‌شد که مرکز و قلب حوزه‌ی علمیه بود کمتر می‌توانند آن جا بیایند، من یک درسی مخصوص دانشجوها شروع کردم، درس تفسیر قرآن که بسیار پرشور و جالب بود و بیشتر آن کسانی که در آن درسها شرکت می‌کردند، بعدها [اکثر]، بلکه همه‌شان شاید، آن عده‌ی چند صد نفری که شرکت می‌کردند، جزو این گروههای مبارز و انقلابی بودند. البته بعضی راه درست را تا امروز هم ادامه دادند، بعضی هم در این ریخت و پاشهای انحرافی که در این مدت بود، بدبختانه دچار انحراف شدند و از راههای دیگر رفتند. به هر حال آن جایک پایهی متینی بود، برای ارائه‌ی تفکر اسلامی و آشنایی جوانها با قرآن. ساواک هم مرتباً مزاحم بود دیگر، یعنی مسأله‌ی یک بار و دوبار و ده بار نبود، مرتب اذیت می‌کردند؛ مزاحمت می‌کردند؛ درس را تعطیل می‌کردند؛ من را می‌خواستند؛ شاگردها را می‌خواستند؛ به اندک چیزی بهانه می‌گرفتند اینها؛ بالأخره هم بعد از مدتی آن درس را تعطیل کردند. این درس تفسیر جوانها را هم مثل آن درس دیگر تعطیل کردند و بنده ممنوع التفسیر شدم در مشهد؛ یعنی سخنرانی اگر می‌کردم یک جایی اشکال نداشت؛ اما تفسیر قرآن حق نداشتیم بگویم. من بعد از این که این درسها تعطیل شد، نماز جماعت

۱. بیانات در دیدار اعضای دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۲/۰۸/۱۳۷۶

می‌رفتم در یکی از مساجد مشهد به نام مسجد کرامت و همچنین مسجد دیگری به نام مسجد امام حسن؛ امام جماعت بودم در دو مسجد. آن جا بعد از نماز، هر شب بدون هیچ تعطیلی و وقفه‌ای مآعارف اسلامی را از روی متون اسلامی بیان می‌کردیم، چه حدیث و چه نهج البلاغه به خصوص و چه قرآن و این شیوه‌ی تخته‌نویسی را یعنی بردن تخته سیاه توی مسجد و نوشتن روی تخته و ارائه‌ی به مردم از طریق سمعی و بصری این را مادر مشهد باب کردیم؛ که خیلی هم علاقه‌مند پیدا کرد. جمعیت‌های زیادی جمع می‌شدند. آن زمان‌های دوران اختناق که خب جمعیت‌ها مثل امروز نبود؛ امروز جمعیت‌ها صحبت یک میلیون و پانصد هزار و اینهاست؛ آن وقتها هزار نفر، دو هزار نفر، سه هزار نفر، پنج هزار نفر جمعیت جمع می‌شد. اما در آن جلسات ما، گاهی چندده هزار نفر جمعیت جمع می‌شدند؛ توی خیابان‌ها پر می‌شد، و جلسات خیلی موفق و خوبی بود. بالأخره آنها را هم تعطیل کردند؛ یعنی ساواک باز بنده را خواستند و گفتند که این مسجد کرامت باید تعطیل بشود؛ آن هم تعطیل شد.^۱

۱۳) سوق دادن دانشجویان به فعالیت فکری در مسجد

جوان‌های مسلمان و مبارز در محیط دانشگاه، دنبال این بودند که سنگر مستحکمی بیابند تا بتوانند با این تفکرات^۲ مقابله کنند. من یک مسجد جداگانه را برای تفسیر قرآن مخصوص دانشجویان تعیین کردم و گفتم: «روزهای جمعه فقط برای دانشجویان، قرآن تفسیر می‌کنم.» همه کسانی که مجامع جوان را دیده بودند، این استقبال، باعث تعجبشان شده بود. مسجدی را

۱. مصاحبه با صدا و سیما پس از مراسم تحلیف ۱۳۶۰/۰۷/۱۹

۲. اندیشه‌های کمونیستی و ضد دینی

که تعیین کرده بودیم، از جوانان پر شد^۱ و چون ظرفیت آن جوابگو نبود، جای دیگر رفتیم.^۲ البته به یک سال هم نکشید که از طرف ساواک آمدند و جلسه را تعطیل کردند. بهانه‌ای هم آوردند،^۳ لذا جلوی سخنرانی و تفسیر مرا گرفتند.^۴ «قبل از انقلاب، بعضی از روحانیون، از جمله بنده‌ی حقیر با دانشجوها ارتباطاتی داشتیم. این ارتباطات، ارتباطات سازمانی نبود، ارتباطات تشکیلاتی نبود، ارتباطات در مسائل مبارزاتی تند نبود، ارتباط فکری و تبیینی بود، یعنی جلساتی داشته باشیم که دانشجوها در آنجا شرکت کنند، یا ما احیاناً در جلسه‌ای از جلسات دانشجویی در دانشگاه شرکت کنیم. در آن اوقات، بنده در مشهد جلسه‌ای داشتم که بین نماز مغرب و عشاء برگزار می‌شد. پای تخته می‌ایستادم و به قدر بیست دقیقه یا نیم ساعت صحبت می‌کردم. مستمعین هم نود درصد جوان بودند، جوانها هم غالباً دانشجو و بعضاً دبیرستانی. یک شب مرحوم شهید باهنر رحمته‌الله مشهد بود، با من آمد مسجد ما. وضعیت را که دید، شگفت زده شد. حالا آقای باهنر کسی بود که در تهران با مجامع جوان و دانشجویی هم مرتبط بود. ایشان گفت که من به عمرم اینقدر جمعیت دانشجویی و جوان در یک مسجد ندیده‌ام. حالا توی مسجد ما مگر چقدر جوان بود؟ حداکثر مثلاً سیصد و چهل پنجاه نفر. در عین حال برای یک روحانی روشنفکر مرتبط با جوانها، مثل آقای باهنر، که خودش هم دانشگاهی بود و دوره‌های دانشگاهی را دیده بود و محیط‌های دانشجویی را می‌شناخت و

۱. مسجد امام حسن مجتبی علیه‌السلام

۲. مسجد کرامت

۳. بنده سال ۵۰ در مشهد برای دانشجوها درس تفسیر می‌گفتم و اوایل سوره‌ی بقره (ماجرای بنی اسرائیل) را تفسیر می‌کردم. بنده را به ساواک خواستند و گفتند: «چرا شماراجع به بنی اسرائیل حرف می‌زنید؟» گفتم: «ایه‌ی قرآن است، من دارم آیه‌ی قرآن را معنا و تفسیر می‌کنم.» گفتند: «نه، این اهانت به اسرائیل است!» درس تفسیر بنده را به خاطر تفسیر آیات بنی اسرائیل (چون اسم اسرائیل در آن بود) تعطیل کردند! (بیانات در دیدار دانشجویان و اساتید دانشگاه‌های کرمان، ۱۳۸۴/۰۲/۱۹)

۴. دیدار با دانشجویان ۷۹/۰۹/۱۷

از فعالیت‌های مذهبی به روز و متجددانه هم مطلع بود، جمع شدن حدود ۳۰۰ و یا ۳۵۰ نفر جوان (که شاید از این تعداد، مثلاً ۲۰۰ نفرش دانشجو بودند) چیز عجیبی بود و ایشان را دهشت زده و تعجب زده کرده بود؛ ۲۰۰ تا دانشجو یک جا جمع بشوند و یک روحانی برایشان صحبت کند؟!^۱

۱۴) استقامت برای ایجاد پایگاه فکری اصیل در مسجد

«من به شما که نگاه می‌کنم (عزیزان جوان دانشجو)، مسجد کرامت و مسجد امام حسن مجتبی (علیه السلام) را به یاد می‌آورم؛ که آنجا هم همین شماها (شماهای ۳۵ سال قبل) می‌نشستید و درس تفسیر قرآن و تفسیر نهج البلاغه و مبانی نهضت اسلامی، مذاکره و بحث می‌شد، نوشته می‌شد و گفته می‌شد.

چوبش را هم می‌خور دیم؛ هم شما می‌خور دید، هم ما می‌خور دیم. دستگاه جبار طاغوت، آن روز، تحمل نمی‌کرد که یک طلبه، با جمعی دانشجو بنشینند و از «دین» حرف بزنند! بخصوص که محفل دانشجویی ما آن روز، محفل گرمی هم بود؛ محفل پر جمعیت و متراکمی بود. البته این جمعیت‌هایی که امروز شما بعد از انقلاب می‌بینید، قبل از انقلاب، در هیچ جا و به هیچ مناسبتی شکل پیدا نمی‌کرد؛ اما نسبت به جلسات و اجتماعات آن روز، هیچ اجتماعی شاید در کشور (اجتماع دانشجویی)، به یکپارچگی، یکدستی و تراکم اجتماع مسجد امام حسن یا مسجد کرامت که بنده آنجا درس تفسیر برای دانشجویها می‌گفتم، وجود نداشت. شما حالا یادآور آن خاطره‌ها برای من هستید.»^۲

۱. بیانات در دیدار اعضای دفاتر نمایندگی رهبری در دانشگاه‌ها، ۱۳۸۹/۰۴/۲۰

۲. بیانات در دیدار دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۶/۰۲/۲۵

۱۵) زیرکی در انتقال مفاهیم اصیل دینی

«در رژیم گذشته، آن وقتی که کار خیلی بر ما سخت می شد و من در مسجد کرامت یا مسجد امام حسن مشهد سخنرانی می کردم، مطلبی را که فکر می کردم دانستن آن برای نظام و رژیم به شدت مضر است، بدون اینکه اندک اشاره‌ای به دستگاه بکنم، مطرح می کردم. هیچ گوشه و کنایه‌ای هم مطلقاً به دستگاه نمی زد. مثلاً فرض کنید آن زمان می گفتیم: «حکومت علوی»! اگر می گفتیم: «حکومت اسلامی»، حساس می شدند! می گفتیم: «نظام علوی» یا «حکومت علوی». بحثهای آن وقت من، از این گونه تعبیر پر بود. کانه دیلم را می دادیم زیر ریشه دستگاه، تا آن را با یک فشار بیرون بکشیم. دستگاه هم ملتفت نبود، چون به تنه او، هیچ گونه بر نمی خورد.^۱

۱۶) دعوت از سخنرانان اثرگذار برای سخنرانی

مسجد جاوید تهران پس از گشایش در سال ۱۳۵۲ و استقرار آقای محمد مفتاح به عنوان پیشنهادی و سپس مدیر، توانسته بود در عرض یک سال و نیم با وجود سه مسجد دیگر در نزدیکی خود، تبدیل به یکی از مساجد پرآوازه تهران شود. این شهرت به دست نیامده بود مگر با سخنرانی روحانیان سیاسی و چهره‌های مبارز، تشکیل کلاس‌های مختلف و جلب جوانان.

آقای مفتاح به مناسبت شهادت امام جعفر صادق (علیه السلام) از آقای خامنه‌ای خواست که برای دوروز ۱۸ و ۱۹ آبان در این مکان سخنرانی کند. ده روز مانده به زمان موعود آگهی آن نیز چاپ و توزیع شد.

آقای مفتاح دست به کار شد تا از مقامات شهربانی اجازه سخنرانی آقای خامنه‌ای را کسب کند. تلاش‌های او تا روز هجدهم به بار نشست. موضوع را به اطلاع

۱. بیانات در دیدار اعضای «مجمع هنرمندان و نویسندگان مسلمان»، ۱۳۷۱/۰۴/۰۸.

آقای خامنه‌ای رساند و گفت که اجازه سخنرانی نخواهند داد. آقای خامنه‌ای که بلیت هواپیما گرفته بود، نیم بها، پس داد. اما آگهی سخنرانی توزیع شده، مردم در ساعت موعود مسجد را پر کرده بودند. آقای مفتاح خطاب به حضرات جملاتی به این مضمون گفت که سخنران امشب، آقای خامنه‌ای، نتوانست به موقع در محل حاضر شود.

اجتماع آن شب که خیلی زود متوجه منظور آقای مفتاح شد، با سر دادن الله اکبر صدای اعتراض خود را بلند کرد. به گفته یکی از دانشجویان آن زمان مردم در حالی که معترضان مسجد را ترک می کردند با دادن شعارهای ضد حکومتی پا به فرار گذاشتند. کلانتری که اوضاع را خطرناک ارزیابی کرده بود، از آقای مفتاح خواست که با شرایطی مراسم سخنرانی فردا را لغو نکند؛ مبادا تظاهرات مشابهی رخ دهد. آقای خامنه‌ای با اصرار بعدی دکتر مفتاح بار دیگر به زحمت بلیت خرید و روز نوزدهم خود را به مسجد جاوید رساند. پس از مشورت با آقای مفتاح به این نتیجه رسید که ایستاده صحبت کند و بر منبر ننشیند. این‌ها موجب نشد که آقای مفتاح بتوان دعوت از آقای خامنه‌ای را ندهد. وی چهارم آذر در تهران دستگیر شد و آقای خامنه‌ای بیست و یکم ماه بعد در مشهد. بنا بر مدارک موجود، ایشان ماه محرم و صفر ۱۳۹۱ ه.ق؛ (۴۹/۱۲/۸ تا ۵۰/۲/۶) را نیز در تهران بسر بردند و حداقل در دو مکان، «هیأت انصارالحسین (علیه السلام)» و «مسجد همت تجریش»، سخنرانی‌هایی ایراد کردند.^۱

۱۷) مساجد؛ پایگاه مبارزات انقلابی

یکی از شهرهایی که معظم له با جوانان آن ارتباط برقرار کرده و سفرهایی روشنگرانه به آنجا داشت، شاهرود بود:

۱. کتاب شرح اسم؛ زندگی نامه آیت الله سید علی خامنه‌ای (مدظله)، نوشته هدایت الله بهبودی

«من خودم در دوران مبارزات، ارتباط نزدیک با شاه‌رود داشتم. دوستان ما، رفقای همراه و همگام ما به شاه‌رود می‌آمدند و مورد استقبال جوانان اینجا قرار می‌گرفتند. در مساجد مختلف این شهر، جلساتی که در آنها مبنای انقلاب و مفاهیم انقلابی و مسائل مربوط به نهضت اسلامی، گسترش پیدا می‌کرد و تبیین می‌شد، در این شهر، فراوان بود. خدارحمت کند مرحوم آقای توحیدی و بعضی از علمای دیگر این شهر را که به این جوانهای ما کمک می‌کردند و باینده هم مرتبط بودند. تعدادی از جوانهای مومن و پرشور این شهر، با مادر مشهد، در ارتباط بودند. من هم چند بار شاه‌رود آمده بودم. از جمله در روزهای اوج انقلاب، شبی را در شاه‌رود در جمع جوانان پرشور و مومن این شهر گذراندم. این تجربه‌ها از یاد انسان نمی‌رود.»^۱

«قبل ورود امام به ایران، آقای مطهری پیغام داد که به تهران بیایید... راه افتادم و شب شاه‌رود ماندیم. جوانهای شاه‌رود آمدند و گفتند: «بیایید پیش ما.» وارد مسجد شدم و در جلسه‌ی آنها شرکت کردم. آن زمان در مشهد دودستگی‌ای به وجود آمده بود (که عمدتاً هم منافقین در آن نقش داشتند) و می‌گفتند: «جوانان مجاهد خلق این طورند، دیگران فلان طورند»، که ما جلوی این دو دستگی را در مشهد گرفته بودیم. وقتی وارد شاه‌رود شدم، از بعضی حرفها احساس کردم که این دو دستگی در اینجا هم هست. گفتم: «من می‌خواهم سخنرانی کنم.» خوشحال شدند. رفتم بالای منبر و این آیه را مطرح کردم: «و لقد صدقکم الله وعده اذ تحسونهم باذنه حتی اذا فشلتم و تنازعتم فی الامر و عصیتم من بعد ما اراکم ما تحبون منکم من یرید الدنیا و منکم من یرید الاخره»: بعد از آن که دشمن را زیر فشار قرار دادید و تارو مار کردید، سه عامل موجب شد که شما شکست خوردید: فشل، تنازع و عصیان رهبری. این آیه را

۱. بیانات در دیدار مردم شاه‌رود، ۱۳۸۵/۰۸/۲۰

عنوان کردم و گفتم: «الان من می بینم که خدای متعال دارد این تجربه را برای ما پیش می آورد.» آن وقت بدون اسم آوردن، به کسانی که داشتند این تنازع را ایجاد می کردن، حمله کردم و گفتم: «عده‌ای دلشان می خواهد این فضا را به صد خانه قسمت کنند و بین آن دیوار بکشند. ما می گوئیم ای دیوارها را از وسط بردارید. چرا می گوئید ما حزب فلانیم، ما گروه فلانیم؟ همه، ملت مسلمان ایرانی، رهبر هم که امام است.» آنها حسابی تحت تأثیر قرار گرفتند. جلسه طولانی شد و تا نزدیک صبح ادامه داشت! همان موقع پس از پایان جلسه راه افتادیم. مبارزات و حضور در خیابانها همه جا بود، اما این ها علاوه بر این قضیه، در مسجد، جمع شده بودند و بحثهای به اصطلاح آن روز ایدئولوژیک و فکری باهم می کردند.»^۱

۱۸) مسجد؛ پایگاه تربیت عناصر محوری در پیشبرد انقلاب

غیر از نیشابور که در آنجا درس های تفسیر قرآن می فرمودند و قوچان که با ورود ساواک، رشته ارتباطشان با آنجا قطع شده بود، یکی دیگر از این پایگاهها همدان بود؛

«اولین سفر من به همدان در سالهای دهه ی ۴۰ اتفاقا برای شرکت در یک جلسه ی مربوط به جوانان بود. من تا آن وقت همدان نیامده بودم. همین آقای آقا محمدی (که الان اینجا هستند) آن وقت یک جوان شاید بیست ساله یی بودند. ایشان به تهران آمد و بنده را پیدا کرد، من هم آن موقع تصادفا در تهران بودم. گفت: «ما در همدان یک مشت جوان هستیم، شما بیایید برای ما سخنرانی کنید.» حالا چه کسی بنده را به ایشان معرفی کرده بود، من دیگر نمی دانم. پرسیدم: «وقتی به همدان آمدم، کجا بروم؟» آدرسی به من دادند و

۱. بیانات در دیدار گروهی دوشنبه در مشهد، ۱۳۷۵/۰۴/۱۱

گفتند: «اینجا بیایید.» من در روز معین رفتم. حتی پول کرایه‌ی ماشین هم به ما ندادند! رفتم بلیت اتوبوس گرفتم. عصر بود که راه افتادم. پنج شش ساعتی شد تا به همدان رسیدم. شب بود. آدرس را دستم گرفتم و شروع کردم به پرس و جو. ما را به خیابانی راهنمایی کردند که از یک میدان منشعب می‌شد، همین میدانی که پنج شش خیابان دور و بر آن هست. وارد کوچه‌ی بی‌شدیم که منزل آقای «سید کاظم اکرمی» در آنجا بود، همین آقای اکرمی‌ای که وزیر و نماینده بودند و الان هم بحمدالله در تهران، استاد دانشگاه هستند. ایشان هم جوان بود، البته سنش بیشتر از آقای آقا محمدی بود. ایشان معلم ساده‌ی بی‌بود در همدان. منتظر من بودند. معلوم شد شب، محل پذیرایی ما، خانه‌ی آقای اکرمی است. فردای آن روز، بنده را به مسجد کوچکی بردند که حدود بیست، سی نفر جوان در آنجا حضور داشتند و همه دانش آموز. وقتی این جوان عزیز دانش آموز، اینجا صحبت می‌کردند، من به یاد آن جلسه افتادم و آن صحنه جلوی چشمم مجسم شد. آنها در سنین ایشان بودند. صندلی گذاشته بودند و من رفتم بحث گرم گیرای جذابی برای آنها انجام دادم. یک ساعت و خرده‌ای برایشان صحبت کردم. وقتی پاشدم بروم، این جوانها من را راهنمایی کردند، می‌گفتند باید باز هم بنشینیم حرف بزنیم. چون در شبستان، نماز جماعت برگزار می‌شد و بنا بود امام جماعت بیاید، اینها با دستپاچگی میز و نیمکتها را جمع کردند و بنده را به اتاقک بالای شبستان بردند. من دیگر زمان نمی‌شناختم، شروع کردم با این جوانها مبالغی صحبت کردن. این، اول آشنایی من با همدان است. چند نفر از آن جوانها را که من می‌شناسم. امروز، جزو برجستگان و فعالان کشور عزیز ما و نظام جمهوری اسلامی هستند.»^۱

۱. بیانات در دیدار جوانان، اساتید، معلمان و دانشجویان استان همدان، ۱۳۸۳/۰۴/۱۷

۱۹) تلاش برای ارتقای سطح تحلیل امام جماعت

تبعید به ایرانشهر نه تنها به انزوا و دوری ایشان از اخبار و ارتباطات سیاسی کشور منجر نشد، بلکه سطح گسترده تری از ارتباطات و اطلاعات سیاسی رانیز برای ایشان به ارمغان آورد؛

«سالی که مادر ایرانشهر بودیم، از همه اخبار و اطلاعات و آمار مطلع می شدیم. با علما و بعضی از روشنفکرها و با آحاد مردم ارتباط داشتیم و می دانستیم که در آنجا چه می گذرد و مبلغی که اجازه دادند آن مردم به استعدادهای خود مراجعه کنند، چه اندازه است. آن زمان، وضعیت، واقعا در نهایت بدی بود. به نظر من در همه ی استان به آن بزرگی (که آن موقع حدود ۸۰۰ هزار نفر جمعیت داشت) از مردم آنجا ۳ نفر لیسانس داشتند و تعداد و دیپلمه های آن، چند ده نفر بودند! وضع بد و گریه آوری داشتند.... ما پیش از انقلاب، در ایرانشهر بودیم که خبر اولین کودتای افغانستان آمد. من در مسجد آل رسول، نماز جمعه می خواندم و در خطبه ی نماز، از حوادث افغانستان یاد کردم.»^۱

۲۰) پایه گذاری جشنهای هفته وحدت در مساجد اهل سنت

گام دیگری که وی در ایجاد زمینه وحدت میان شیعیان و اهل سنت برداشت برپایی جشن در روزهای ۱۲ تا ۱۷ ربیع الاول بود؛ آن چه که پس از انقلاب اسلامی به عنوان «هفته وحدت» نامگذاری شد. روز نخست را اهل سنت و روز بعدی را اهل تشیع تاریخ تولد پیامبر اسلام ﷺ می دانند. با علماء سنی به

۱. بیانات در دیدار آقای حسین مولوی و مسئولان استان سیستان و بلوچستان، ۱۶/۰۸/۱۳۷۹

توافق رسیدند که جشنی مشترک برپا کنند؛^۱

«بد نیست این نکته را در اینجا بگویم که نطفه‌ی اصلی هفته‌ی وحدت - که حالا بحمد الله سالهاست تشکیل می‌شود - قبل از پیروزی انقلاب شکل گرفت. مادر سال ۵۷ قبل از پیروزی انقلاب، با این آقای مولوی قمر الدین در ایرانشهر مذاکره کردیم که بیا یک عید دو طرفه داشته باشیم و از دوازدهم تا هفدهم ربیع را جشن بگیریم. مذاکره‌اش در آن وقت انجام شد که اتفاقاً همان روزها هم بود که در ایرانشهر سیل آمد و جشن و همه چیز ما را برد. البته، آن سیل هم یکی از الطاف خفیه‌ی الهی بود و ما را با وضع زندگی مردم بیشتر آشنا کرد. داخل کپر ها و خانه‌ها رفتیم و وضع زندگی مردم را از نزدیک دیدیم. قبل از آن، چند ماه در ایرانشهر بودیم؛ اما ظاهر قضیه را می‌دیدیم. مردم، ما را نمی‌شناختند و ما هم مردم را نمی‌شناختیم. بعد که سیل آمد، هم ما مردم را شناختیم و هم مردم قدری با ما آشنا شدند.»^۲

۱. من در بلوچستان - سالهای قبل از انقلاب هنگامی که آنجا تبعید بودم - به مرحوم مولوی شهاداد (از علمای معروف بلوچستان بود که آقایان بلوچ ایشان را می‌شناسند؛ مرد فاضلی بود. آن زمان ایشان در سراوان بود و ما در ایرانشهر بودیم) پیغام فرستادم که بیا باید فرصتی است بنشینیم و مبنای یک اتحاد عملی، حقیقی و واقعی قلبی بین اهل سنت و شیعه به وجود آوریم. ایشان هم متقابلاً از این قضیه استقبال کرد؛ منتها بعد به مسائل انقلاب رسید؛ بعد از انقلاب در اولین کنگره‌ی نماز جمعه‌ای که ما تشکیل دادیم، عده‌ای از علمای اهل سنت حضور داشتند؛ از جمله ایشان هم بود؛ بحثهایی شد و در همین زمینه‌ها صحبت کردیم. (بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار هم‌اندیشی علمای شیعه و اهل تسنن ۱۳۸۵/۱۰/۲۵)

۲. سخنرانی در دیدار با اقدار مختلف مردم (روز بیست و نهم ماه مبارک رمضان) ۱۳۷۰/۱/۲۶

۲۱) محور قرار دادن مسجد در امداد رسانی به سیل زدگان ایرانشهر

آقای خامنه‌ای تجربیات خود را در سازماندهی، تقسیم کار و ایجاد تشکیلاتی منظم برای کمک رسانی به کار بست. ^۱ هم مدیریت می کرد، و هم کار. دیدند که کیسه آرد بر دوش، با شلوار تا خورده، توی آب، می رود و می آید. خبر اقدامات او خیلی زود به زاهدان منعکس شد و رضوانی، رئیس ساواک سیستان و بلوچستان، در نامه‌ای به تهران نوشت که «روحانیان تبعیدی مقیم ایرانشهر به سرپرستی سیدعلی حسینی خامنه‌ای ضمن تماس با اهالی شهرستان‌هایی نظیر یزد و زاهدان، آرد، برنج، نان و غیره تهیه و با در اختیار گذاردن حواله‌ای به شرح «مسجد آل الرسول - گروه امداد علمای اسلامی - سید علی خامنه‌ای [امضاء]» موارد مزبور را بین سیل زدگان توزیع می نماید.»^۲

«ما وقتی در ایرانشهر بودیم، سیل آمد. همان روز، من به جاهای مختلف، از

۱. در رژیم طاغوت، هر جا اتفاقی می افتاد، بنده این توفیق و این شوق را داشتم که برای امداد بروم. الان شاید مشکل بشود برای مردم گفت که آن وقت، دستگاهها چطور رفتار می کردند: مثل دشمن اشیر و خورشید آن روز که مربوط به دستگاه طاغوت بود، مثل یک بیگانه‌ی بی عاطفه، با حوادث برخورد می کرد. مگر این گونه که حالا می روند و بادل و جان کمک می کنند، به مردم کمک می کردند؟ در نقطه‌ای از جنوب خراسان زلزله آمد؛ تا چندین سال بعد که بنده با آن محل رابطه داشتم و می رفتم و می آمدم، هنوز یک عده مردم زیر چادرهای پوسیده‌ی رنگ‌ورورفته زندگی می کردند. (خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ۱۳۷۱/۱۲/۷)

به یاد می آورم سال ۴۷ که در فردوس بودم، آنجا هم مشکل کمیابی چادر برزنتی داشتیم. خودم برزنت خریدم و از فردوس به مشهد فرستادم تا چادر بدوزند. (بیانات در دیدار مسؤولان صندوق قرض الحسنه امام خمینی قم، ۱۳۷۳/۰۵/۱۰)

فردوس، شهر خاطرهای ماست. سال ۴۷ که زلزله‌ی در اطراف فردوس اتفاق افتاد، من به یکی از شهرهای اطراف فردوس رفتم، نمی دانم گناباد بود یا دشت بیاض و یا کاخک. به هر حال با جماعتی به آنجا رفتم. دوستانمان هم می آمدند و می رفتند. من نزدیک سه ماه آنجا ماندم. چون کار ساختمانی، مانند مدرسه‌سازی و... داشتیم، تا دو سه سال به فردوس رفت و آمد می کردیم. با دوستان اهل فردوس خیلی مأتوس بودم. فردوس، مردم بسیار خوب و نجیب و متدین و مهربانی دار، آقای بخشایش، یک نمونه‌اش است. مارقای قدیمی را همیشه به یاد داریم، دوستانی که روزهای سختی را با ما بودند.

یادم هست از طرف رژیم، ما را زیر فشار قرار می دادند تا به مردم کمک نکنیم. کار ما را تعطیل کردند، اما از رو نرفتیم و ایستادگی کردیم و ماندیم. زلزله مقداری از شهر فردوس را خراب کرده بود و مقداری هم که مانده بود، نامطمئن بود، به همین دلیل، تمام شهر را صاف کردند و شهر جدیدی ساخته شد. (بیانات در دیدار گروهی دوشنبه‌ها، خطاب به مسؤولان شهرستان فردوس، ۱۳۸۰/۱۰/۲۴)

۲. اسناد ساواک، نامه ساواک سیستان و بلوچستان به ۳۱۲، شم ۱۱/۱۱۲۹، مورخ ۵۷/۴/۲۶

جمله زاهدان، مشهد، کرمان و یزد، تلفن کردم. حدود پنجاه روز، ما با جمعی از رفقا به مردم، کمک می‌رساندیم. بر کاتی که از ناحیه‌ی یزد و شخص مرحوم آیت‌الله شهید صدوقی، عاید مردم ایرانشهر شد، از هیچ جای دیگر نشد، یعنی منقطع نمی‌شد. بمجردی که به ایشان اطلاع دادم، همان روز، رشته‌ی مبارک بی‌منت‌های خدمات ایشان، بسرعت شروع شد، با اینکه فاصله‌ی یزد تا ایرانشهر، زیاد بود... وقتی من در ایرانشهر بودم، یزدی‌ها دائم می‌آمدند و می‌رفتند...»

روحانیان با سر زدن به کپرها، چادرها و خانه‌ها با مردم ملاقات کرده، آمار خانوارها را تهیه می‌کردند. هر چند ارقام و آمارهای ارائه شده دقیق نبود، اما حمل بر درستی می‌شد و از این طریق اعتماد بین مردم و کمک‌رسانان افزایش یافته، علاقه میان آنان فزونی می‌گرفت. مبنای توزیع مواد غذایی همین آمارها بود. کارت‌های مخصوصی که بدان اشاره رفت، تهیه و میان خانواده‌ها توزیع شد تا سهم خود را از طریق ارائه آنها تحویل بگیرند. غیر از مواد غذایی، فانوس، پتو و ظرف نیز به مردم سیل زده داده شد.

«نزدیک دو ماه، مادر آنجا خدمت کردیم. به قدری با مردم، انس پیدا کرده و دوست شده بودم که وقتی با ماشین خودم از خیابان عبور می‌کردم، میراب شهرداری از دور، با اشاره‌ی دست، سلام می‌کرد، یا بچه‌های مدرسه برای مادست تکان می‌دادند. او اواسط تابستان، آقای «حجتی»^۱ را از پیش ما برده بودند. بعد از وقوع سیل، ایشان از شهر بانی، مرخصی گرفته بود تا به کرمان برود. از فرصت استفاده کرده و از کرمان به ایرانشهر آمده بود. دوستان ایشان را قدری در شهر گرداندند. ایشان بعد، به من می‌گفت: «باین مردم، چه کار کردی که این طور باتو صمیمی و مانوس شده‌اند؟» گفتم: «این را خدا کرد، به وسیله سیل!»^۲

۱. حجت الاسلام والمسلمین محمد جواد حجتی کرمانی (متولد ۱۳۱۱ ش.)

۲. بیانات در دیدار مسؤولان حاضر دریم، ۱۳۸۲/۱۰/۲۶

یکی از دردهای سینه ایشان، بی‌اعتنایی مسئولین رژیم به دردهای جانکاه مردمی بود که مورد هجوم این بلای طبیعی واقع شده بودند:

«آن زمانی که بنده در ایرانشهر تبعید بودم، به مناسبت‌های مختلف، بامسوولان ارتباط پیدا می‌کردیم. آن وقت، به بنده گفتند که: «یک معاون استانداری تا حالا به ایرانشهر نیامده است!» در سال ۵۷ در ایرانشهر سیل آمد و ۸۰ درصد شهر قطعاً خراب شد، یعنی من، یک به یک، تمام مناطق شهر را با پای خودم رفتم و دیدم. پنجاه روز ما امداد و پشتیبانی می‌کردیم. یک نفر، از مرکز که هیچ، از زاهدان هم یک نفر آدم برجسته‌ی متشخص به ایرانشهر نیامد که بگوید: «اینجا چه خبر است؟!» به صورت ظاهری هدایایی به وسیله‌ی «شیر و خورشید» فرستادند که اولاً اگر به دست مردم می‌رسید، یک دهم نیازهایی که مردم داشتند و یک دهم آنچه که ما تبعیدیها برای مردم فراهم کرده بودیم، نمی‌شد، ثانیاً همان راهم نمی‌دادند و از آن هدایای ناچیز، مبالغی هم برای خودشان لازم داشتند تا بخورند! یعنی اصلاً ایرانشهر که مرکز جغرافیایی و به یک معنا مرکز فرهنگی بلوچستان بوده، همیشه در طول زمان، به کلی مغفول عنه بود، زاهدان هم همین‌طور. برای شترسواری و استفاده از شراب چند ده ساله به بیرجند می‌رفتند و برای این که در آنجا عیاشی کنند، بیرجند، فرودگاه داشت، اما چون در اینجا وسیله‌ی عیاشی فراهم نبود، به بلوچستان نمی‌آمدند! یعنی هر نقطه‌ای در کشور (چه بلوچستانی، چه هر نقطه‌ی دیگر) که محرومیت داشت، مغفول عنه بود. ما زندان خوب بود برای اینکه بروند آنجا استفاده کنند. رژیم گذشته این طوری بود...

من می‌دانم زن بلوچ زن محرومی است. بنده از دیدن بعضی از منظره‌ها خیلی رنجها کشیده‌ام، چون خودم تا توی کپرها رفته‌ام. وقتی سیل آمد، جماعتی برای کمک به ما آمدند، اما خیلی از جاها هم خودم می‌رفتم و به خاطر دیدن

یک منظره، اشکها از چشمم جاری شده است. عمده‌ی محرومیتها هم برای زن است.»^۱

این ارتباطات محبت‌آمیز و صمیمانه، فصلی دیگر از شخصیت عمیق و رازآلود این عالم مبارز را آشکار ساخت؛ روابطی که هنوز هم پس از گذشت ده‌ها سال از آن وقایع در عمق جان ایشان حضور دارد:

«شهر عزیز ایرانشهر، برای من، نقطه‌ی درخشنده‌ای در خاطرات گذشته است. هر کدام از مردم این شهر (از مرد و زن و جوانان آن) در فصلی از خاطره‌ی تاریخی من، نقش و جایی دارند...»

ایرانشهر بیست و پنج شش سال قبل، امکان زندگی متعارف هم در آن نبود، شهری کوچک، با تنگناهای زیاد و با مردمی که از همه جهت، به شدت محروم بودند. اما دل‌های گرم این مردم و محبت‌های جوشان آنها توانست در آن مدتی که بنده و بقیه‌ی دوستان تبعیدی، در این شهر بودیم، پیوند محکمی به وجود آورد. بنده همیشه به دوستان گفته‌ام که: «احساس می‌کنم ایرانشهر را از خود و خود را از ایرانشهر می‌دانم. ایرانشهر را مثل یک محل اقامت و محل سکنا‌ی یک انسان، دوست می‌دارم.» البته جا به جای میهن بزرگ اسلامی، دوست داشتنی است، اما ایرانشهر برای من، نقطه‌ی ممتازی است.»^۲

۲۲) محوریت مسجد در تبعید به جیرفت

فصل دوم از «زندگی در تبعید» معظم له، به جیرفت اختصاص دارد: «تقریباً ۲۷ سال قبل، در یک روز گرم تابستانی، بنده با چند مامور ژاندارمری، وارد شهر جیرفت شدم. در شهر، هیچ کس رانمی‌شناختم. در ابتدای ورود، ماموران، بنده را به شهربانی جیرفت راهنمایی کردند. با این وضعیت، وارد

۱. بیانات در دیدار نخبگان استان سیستان و بلوچستان، ۱۳۸۱/۱۲/۰۵

۲. بیانات در جمع مردم ایرانشهر، ۱۳۸۱/۱۲/۱۰

جیرفت شدم، اما هنوز چند روزی از ورود من به این شهر نگذشته بود که احساس کردم در میان خویشاوندان، برادران و عزیزان خود هستم. مردم جیرفت، آغوش محبت خود را روی این بنده‌ی ضعیف و دیگر افرادی که آن روز، در این شهر، به وسیله‌ی رژیم طاغوت، تبعید شده بودند، باز کردند و همراهی و همدلی و حمایت خود را نسبت به کسانی که آنها را سربازان راه حق و حقیقت می‌دانستند، مبذول کردند. البته آن روز، شهر جیرفت، به این بزرگی و زیبایی نبود؛ شهر کوچکی بود با خیابان‌های معدود، ولی دریایی از محبت و صمیمیت، در این شهر، موج می‌زد. ماه رمضان، در گرمای تابستان، این مسجد جامع جیرفت، زنان و مردان و جوانان بسیاری را به سمت خود جذب می‌کرد تا بتوانند حقایقی را از زبان طلبه‌های تبعیدی بشنوند. من خودم آن شبها در مسجد جامع جیرفت، چندین سخنرانی کردم. ماموران رژیم طاغوت، مانع بودند، اما شوق و علاقه‌ی مردم، این مانع‌ها را برمی‌داشت. بنده لازم می‌دانم بخصوص از بانوان شجاع آگاه و هوشمند جیرفتی یاد کنم. در همان جلساتی که با سایر دوستان تبعیدی در مسجد جامع شرکت می‌کردیم و مردم می‌آمدند، اولین شعار انقلابی و فریاد اعتراض علیه رژیم طاغوت، از پشت پرده‌ی که زنها نشسته بودند، بلند شد. زنها جیرفتی، آن روز، همان شعارهایی را در مسجد خودشان با صدای بلند، تکرار کردند که مردم قم و تهران و سایر شهرهای مرکزی، کم و بیش، آن شعارها را می‌دادند.^۱

۲۳ محوریت مسجد در تحصن دانشگاه تهران

پس از بازگشت از بهشت زهرا، نشستند به رایزنی و چاره‌سازی برای چگونگی بازگشت امام خمینی، آقای خامنه‌ای پیشنهاد کرد تا بازگشت امام تحصن کنند.

۱. بیانات در اجتماع بزرگ مردم جیرفت، ۱۳۸۴/۰۲/۱۷

«سایرین نیز موافقت کردند. سپس بحث درباره مکان تحصن بود. [مسجد دانشگاه تهران پذیرفته شد.] این مسجد از جهت وابستگی به دانشگاه، شبیه بیمارستان [امام رضا] بود. بنا شد برنامه پنهان بماند، جز برای افراد خاص از دانشگاهیان، چرا که امکان داشت رژیم درهای دانشگاه را ببندد.»
قرار بود یکشنبه، هشتم بهمن آغاز تحصن باشد.

شنبه، هفتم بهمن / ۲۸ صفر چهارمین راهپیمایی بزرگ، پس از روزهای تاسوعا، عاشورا و اربعین، در تهران و دیگر شهرهای بزرگ و کوچک انجام شد. کشتار مردم تهران در روز جمعه نتوانسته بود میل آنان را برای شرکت در این گردهم آیی بزرگ از بین ببرد. وقتی قطع نامه هشت ماده‌ای در ضلع شرقی میدان آزادی خوانده می‌شد، دنباله جمعیت در خیابان آیزونهور [آزادی] موج می‌زد.

«صبح روز بعد [هشتم بهمن] گروهی از جمله آقای [محمی الدین] انواری برای آماده کردن مسجد به دانشگاه تهران رفتند. [چندی بعد] من و [آقای] بهشتی به سمت دانشگاه روانه شدیم. آنجا آقای انواری مژده داد که همه چیز بر وفق مراد است.»

پس از اعلام خبر تحصن، نخستین بیانیه نیز خطاب به مردم صادر شد. در این اعلامیه، کشتار روز جمعه در شهرهای تهران، تبریز، رشت، گرگان، آبادان و سنج و نیز بسته شدن فرودگاه تهران محکوم و در ادامه، تأکید شد که:

«اینجانبان به عنوان اعتراض با اعمال ضد انسانی دولت غیر قانونی بختیار از ساعت ۹ صبح روز یکشنبه ۸ بهمن ماه جاری تا بازگشت آیت الله العظمی امام خمینی (دام ظلّه) به وطن و آغوش پراز مهر ملت در مسجد دانشگاه تهران تحصن اختیار می‌کنیم و از این محل مقدس در کنار برادران دانشجوی خود ندای حق طلبانه خود را به گوش جهانیان خواهیم رساند. برقرار باد جمهوری

اسلامی به رهبری امام خمینی، روحانیون متحصن مسجد دانشگاه تهران.»^۱ شمار روحانیان در همان روز اول به یکصد تن رسید. چیزی نگذشت که مردم برای حمایت از این بست سیاسی، دانشگاه تهران و خیابان‌های اطراف آن را پر کردند. حمایت‌ها به تهران محدود نشد، بلکه شبیه چنین اقدامی در دیگر شهرها شکل گرفت.

«دانشجویان به تنهایی برای پر کردن مسجد و اطراف آن کافی بودند. به مرکزی برای فعالیت‌های گوناگون تبدیل شد. ما برای مردمی که به ملاقات تحصن‌کنندگان می‌آمدند، همچنان در ذهنم هست. نشریه‌ای به اسم تحصن منتشر می‌کردیم که دو شماره آن را هنوز دارم. شبانه روز مشغول کار بودیم.»

۲۴) اهتمام ویژه به نماز

یکی از اعضای جامعه‌ی روحانیت مبارز تهران نقل می‌کند: درست یادم هست، ایشان (آیت‌الله خامنه‌ای) وقتی به تهران می‌آمدند، جامعه‌ی روحانیت [مبارز] که از قبل هم تشکیل شده بود جلسه‌ی فوق‌العاده می‌گذاشت که حتماً ایشان باشند؛ به نظر من، ایشان آن‌گونه پیش آقایان [آیات عظام] مهدوی کنی، مرحوم شهید بهشتی و مرحوم شهید مطهری جایگاه داشتند...

جلسه، منزل مرحوم شهید شاه‌آبادی در خیابان پیروزی بود. آقا آمدند... آن زمان بعضی‌ها عمل زده بودند؛ به معنای عمل انقلابی. یعنی اگر نماز اول وقت نشد، نشد. فعلاً جلسه سیاسی داریم، مهم‌تر است! انقلاب و سیاست مهم‌تر است. نماز را می‌شود آخر وقت هم خواند! حتی گاهی بعضی‌ها دیگر افراطی بودند. وقتی آدم به آن‌ها می‌گفت: التماس دعا، پاسخ می‌دادند که الآن دیگر دعا گذشت؛ التماس عمل! این قدر افراطی بودند.

۱. روزنامه اطلاعات، شم ۱۵۷۷۱، ص ۸.

در آن زمان برای من به عنوان یک طلبه‌ی جوان، جالب بود که آقا آمدند و جلسه تشکیل شد. بحث داغ سیاسی هم شروع شد. حالا موضوع بحث یادم نیست اما جدی بود. به محض این که صدای اذان بلند شد، آقای خامنه‌ای فرمودند:

«خوب، اذان را گفتند. بحث را تعطیل کنیم و نماز را بخوانیم، بعد بحث را ادامه بدهیم.»

برای من این ریزه کاری‌ها خیلی قشنگ بود. ببینید، یک آدم، انقلابی است؛ در اوج انقلابی بودن هم هست. اما در عین حال اهل مراقبه است. مراعات اول وقت، مراعات نماز جماعت.

بعد هم ایشان را انداختند جلو. آقایان همه بودند؛ اما ایشان شد امام جماعت. با یک صلابتی نماز جماعت اول وقت را خواندند و بعداً نشستیم بحث سیاسی را ادامه دادیم. این هم یکی از نقاط عطف در نحوه‌ی ارتباط من با ایشان بود.^۱

۲۵) آرامش و طمأنینه در نماز

بنده نیز همراه مقام معظم رهبری در ایرانشهر تبعید بودم. تعدادی از مردم و روحانیون از شهرهای مختلف به دیدار ما آمده بودند. وقت نماز فرارسید. همه آماده برگزاری نماز جماعت شدیم. آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان امام جماعت، در جلوی نمازگزاران ایستادند و مشغول نماز شدیم.

در همین هنگام، بزغاله‌ای وارد شد و در جلوی جمع، به پریدن پرداخت. همه ما را خندانند، تنها کسی که با طمأنینه و آرامش، نماز را به پایان برد، آقا بود.

پس از نماز، از ایشان پرسیدیم: شما چطور خود را کنترل کردید و نخندیدید؟ معظم له گفتند: من اصلاً متوجه نشدم!

۱. گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین ناطق نوری ۱۳۸۸/۱۱/۱۲

چقدر ایشان در نماز متوجه راز و نیاز با پروردگار بودند که اصلاً بزغاله را ندیده بودند. این خیلی مهم است.^۱

۲۶) اهمیت دادن به نماز

و خاطره‌ای که بیانگر اوج دلدادگی ایشان به نماز و رنج ایشان از بی‌اعتنایی به آن است؛

«شما ماها اغلب قبل از انقلاب را یادتان نیست... ما عراق رفته بودیم، یک سفر عتبات مشرف شدیم، هر کار کردیم برای نماز صبح، توقف نکرد؛ یعنی اصلاً نمیشد؛ جوری تنظیم کرده بودند که نمیشد. و بنده مجبور شدم از اواخر قطار - که نزدیک ایستگاه یا اوائل ایستگاه بود - خودم را از پنجره بیندازم بیرون، که بتوانم نماز بخوانم؛ چون در داخل قطار کثیف بود و نمیشد نماز خواند. به هر حال، این چیزها هیچ رعایت نمی‌شد. حالا خیلی تفاوت کرده؛ منتها بیش از اینها انتظار هست. اهمیت نماز باید معلوم باشد.»^۲

۲۷) توسلات در مسجد

در مدرسه حجیته، [مدتی] با ایشان هم حجره بودم و شب زنده‌داری معظم له در همان ایام جوانی، یک عبادت خاصی بود. هر روز، هنگام اذان صبح، ایشان جلوی در مدرسه حجیته، با صدای بلند اذان می‌گفتند. هر گاه همراه ایشان به جمران رفتم، معظم له را مردی استثنایی دیدم. ایشان توجهات خاصی به حضرت امام زمان علیه السلام داشتند.^۳ نماز مغرب و عشاء ایشان معمولاً همین طور است. من گاهی نماز مغرب و عشا

۱. پرتوی از خورشید، به نقل از سردار سرتیپ پاسدار مرتضی قربانی، ص ۷۴.

۲. بیانات در دیدار شرکت کنندگان در هفدهمین اجلاس سراسری نماز، ۱۳۸۷/۸/۲۹

۳. پرتوی از خورشید، ص ۷۲، به نقل از حجت الاسلام والمسلمین محمدی گلپایگانی

خدمت ایشان بودم و دیدم نماز مغربشان که تمام شد، حدود نیم ساعت آقا نشسته بودند و دستشان به صورتشان بود و گریه می کردند. ما نافلة‌های مغرب را خواندیم و نشستیم و دیدیم هنوز ایشان تو حال خودشان هستند. پس از نیم ساعت، تازه برخاستند و نافلة‌های مغرب شان را خواندند، و بعد از نافلة‌ها، نماز عشا را. فکر می کنم آن روز، نماز مغرب و عشا با ایشان، نزدیک به یک ساعت طول کشید؛ از مقدمه اذان تا پایان نماز عشا. با بعضی از اعضای مجلس خبرگان که صحبت می کردم، آنان هم گفتند ما هم نماز مغرب خدمت ایشان بودیم و این صحبت من را تأیید می کردند. همچنین مسئول مسجد «جمکران» نقل می کرد که آقا مکرر به آن جا مشرف می شوند. یک بار که ایشان تشریف آورده بودند، به داخل محراب جلو مسجد که نسبتاً گود هم هست داخل شدند و ما هم عقب تر ایستاده بودیم که اگر یک وقت آقا کاری داشتند، در خدمتشان باشیم. ایشان حدود سه ساعت نشسته بودند و گریه می کردند، و سپس تازه برخاستند و نماز امام زمان (ارواحنافداه) را خواندند و به آقا امام زمان (ارواحنافداه) متوسل شدند.^۱

۲۸) تقید به انجام وظیفه امامت جماعت

من خودم در مشهد پیش نماز بودم، نه از آن پیش نمازهای مسن و پیر؛ اما همین حالت در بنده هم بود... یک سفر به مازندران (ساری) رفته بودیم... جوانها مرا شناختند، دور و برم آمدند و به زور ما را داخل شبستانی از شبستانهای مسجد جامع ساری برای نماز جماعت بردند. نماز خواندم و برایشان صحبت کردم. اصرار کردند که باید شما دو سه روز بمانید. گفتم: «نه». التماس کردند (از آن التماسهایی که هر روحانی را میخکوب می کند). هر کاری کردند، گفتم:

۱. همان، به نقل از آیت الله سید ابوالحسن مهدوی، عضو مجلس خبرگان رهبری

«نمی‌شود.» آنها گفتند: «ای کاش پیش‌نماز ما هم مثل شما بودند، ایشان مرتب به تهران می‌روند و خیلی اهمیت نمی‌دهند!»^۱

۱. بیانات در دیدار اعضای هیئت امنای مساجد، ۱۳۷۷/۱۰/۱۹

